

پروتکل تخریب حرمین شریفین

ترجمه کتاب: (بروتوکولات آیات قُم حول الحرمین المقدسین)

افشای توطئه‌های پنهانی رافضیها علیه حرمین شریفین

و

حجاج بیت الله حرام

تألیف:

دکتر عبدالله غفّاری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۱۱.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

سرآغاز	۶
پیشگفتار	۱۱
غیبت و مهدوئیت	۱۱
غیبت از دیدگاه فرقه‌های رافضیه	۱۴
علل و انگیزه‌های ادعای غیبت امام	۱۸
نیابت امام غائب	۲۲
نیابت امام غائب یا ولایت فقیه	۳۰
مخالفت برخی از مراجع شیعه با ولایت فقیه	۴۰
نصوص و روایات مربوط به پروتکل‌ها	۴۴
قسمت اوّل: پروتکل‌های قتل و تخریب و سرقت و ترور	۴۴
فصل اول: طرح تهاجم به حجّاج حرم امن الهی	۴۵
۱- کشتار حجّاج در بین صفا و مروه	۴۵
۲- قطع دست و پای کارداران حرم مکه:	۴۷
۳- سرقت و غصب اموال حجّاج در هر فرصتی که مهیا گردید	۴۹
۴- نسبت اتهام به عموم حجّاج «بیت‌الله» جز فرقه‌ی شیعه	۵۳
فصل دوّم: نقشه‌های تهاجم به «بیت‌الله» الحرام	۵۵
۱- برداشتن حجرالاسود از دیوار کعبه	۵۵
۲- تخریب حُجره و مسجد نبوی و نبش قبر شیخین	۵۷
۳- تخریب مسجد الحرام و مسجد نبوی	۶۱
فصل سوّم: گروه‌هایی که در لیست ترور قرار دارند	۶۶
۱- اهل سنّت	۶۶

۶۷.....	۲- شیعیان معتدل و میانه‌رو.....
۶۷.....	۳- عرب.....
۶۸.....	۴- اختصاص مسلمین به قتل.....
۶۹.....	۵- کشتار و نابودی نسل بشر.....
۷۳.....	۶- قتل اُسرا و مجروحین.....
۷۳.....	۷- قتل و کشتار صفت دائمی امام قائم است.....
۷۵.....	فصل چهارم: شیوه‌های تجاوزگری.....
۷۵.....	ترور.....
۷۹.....	ورود به سازمانهای امنیتی کشورهای اسلامی.....
۸۶.....	بخش دوم: پروتکل تغییر ایدئولوژی و اندیشه.....
۸۷.....	فصل اول: تلاش برای تغییر قرآن.....
۸۸.....	ابداع شریعت جدید.....
	بعد از سیطره مهدی بر مکه کتابی جدید، و قضایی جدید بر مردم تحمیل می‌شود
۹۱.....
۹۲.....	فصل دوم: تغییر اصل دین (توحید) و اعلام براءت از مشرکین.....
۹۷.....	فصل سوم: برگرداندن مسلمین به سوی کربلا.....
۱۰۳.....	تحقیر حج بیت الله و برتری دادن زیارت بارگاه‌های شیعه بر حج.....
۱۱۲.....	فضیلت زیارت کربلا در روز عرفه.....
۱۱۵.....	بهترین اعمال، زیارت قبر حسین است.....
۱۱۵.....	فرشته پیش زائران حسین می‌رود، و خدا با آنها مناجات می‌کند.....
۱۱۷.....	مناسک زیارت.....
۱۱۸.....	الف - طواف به دور قبرها.....
۱۱۹.....	ب- نماز خواندن در کنار قبر.....

ج- خود را روی قبر انداختن.....	۱۲۱
د- قبله قرار دادن قبر.....	۱۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر آغاز

الحمد لله علام الغيوب الذي يعلم خائنة الأعين وما تخفى الصدور، وبعد:

این کتاب مجموعه اسناد و مدارک بسیار مهمی است، که شاید برای اولین بار است منتشر می‌شود، و شامل طرح و پروتکل‌های شیعه و آخوندهای قم در رابطه با تخریب حرمین شریفین می‌باشد.

آگاهی از غیب در توان ما نیست و ما نیز هرگز چنین ادعایی نمی‌کنم، اما از پروتکل و طرح و دسیسه‌ای که در بین هزاران اوراق و صفحات قرار داشته و توده‌ی مردم از آن بی‌آگاه بوده‌اند، اطلاع یافته‌ام که دستیابی بدان نیازمند چندین سال جستجو و تکاپو می‌باشد.

این جانب سالهایی از عمرم را به خواندن و مطالعه‌ی آنها گذراندم، در نتیجه به مطالب و اطلاعاتی دست یافته‌ام که بسیاری از مردم بدان آگاهی ندارند. و اکنون خوانندگان را به خواندن این نصوص و متون سری و نایاب دعوت می‌نمایم تا در خلال آن به نیات و اهداف شوم آنها بدون کم و کاست و بدور از گرافه‌گویی اطلاع یابند؛ لازم به یادآوری است که در ارائه‌ی این نصوص سعی کرده‌ام خود را از اضافه‌گویی سیاسی و مبالغه‌های روزنامه‌نگاران پرهیز نمایم.

این مطالب را به منظور نصیحت و خیرخواهی امت اسلام و کشف و رونمایی آرمان و اهداف باطنیه، و رسوایی طرح و دسیسه‌های ایشان می‌نویسم و هدفم از این کار کسب رضایت هیچ‌احدی و یا چاپلوسی برای هیچ گروهی نبوده و نخواسته‌ام که با وضع موجود تعارف و مجامله‌ای داشته باشم.

جایی که خودداری از انجام عبادت - از بیم ریا - جایز نباشد، قطعاً سکوت از گفتن حق از بیم متهم شدن به همسویی و همدستی با قدرت حاکمه هم کتمان حق است، و کسی که از گفتن حق خودداری کند به شیطان لال می‌ماند.

اگر پروتکل‌های حُکمای صهیونی توسط یک زن فرانسه‌ای کشف و فاش شده -

آن گونه که از داستانش معلوم است - کشف طرح و دسیسه‌های رافضیه توسط چنین اسباب و عللی نبوده، بلکه خود رجال و بزرگ‌مردان رافضیه آن را کشف و برملا ساخته‌اند، همان گونه که در روایاتشان آمده: «مُبْتَلُونَ بِالنِّزْقِ وَقِلَّةُ الْكُتْمَانِ»^(۱).

«به بی‌احتیاطی در کتمان حقیقت، مبتلا شده بودند و بی‌باکانه مسایل خود را افشا می‌کردند».

اضافه بر آن، در روایات و نصوص دیگری آمده که می‌گویند: «إِنِّكُمْ عَلَى دِينٍ مِنْ كُتْمَةِ أَعَزِّهِ اللَّهُ، وَمَنْ أَذَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ»^(۲).

«شما بر دینی قرار دارید که هر که آن را کتمان کند خدا او را عزّت‌مند می‌کند، و هر که آن را فاش کند خدا ذلیلش می‌گرداند».

و «اتَّقُوا اللَّهَ فِي دِينِكُمْ، فَأُحْجِبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ، فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^(۳).

«درباره‌ی دینتان از خدا بترسید، و آن را با تقیّه بپوشانید، چون هر کس تقیه نکند ایمان ندارد».

و «إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^(۴).

«نه دهم دین تقیه است، و هر کس تقیه نداشته باشد، دین ندارد».

ولی با وجود این همه توصیه‌ها باز آنها مخالفت ورزیده‌اند و آن را فاش نموده‌اند... و این از جمله نعمتهای خدا بر مسلمانان است، تا حقیقتی را که مدتهای طولانی در زیر چتر سیاه تقیه و کتمان، پوشیده و مخفی باقی مانده بود، برملا شوند و مردم آن را بشناسند.

ابزارهای شیعه برای اجرای دسیسه‌هایشان متنوع‌اند، تا جایی که عبدالعزیز شاه ولی الله دهلوی که آگاه و آشنا به مذهب شیعه بوده، می‌گوید: «این دسیسه‌ها آن قدر بزرگ

۱- اصول کافی ۴۰۱/۱.

۲- منبع سابق ۲۲۲/۲.

۳- منبع سابق ۲۱۸/۲.

۴- منبع سابق ۲۱۸/۲.

هستند که یهود یک دهم آن را ندارند»^(۱).

ولی این پژوهش را به موضوع «پروتکل‌های امروز شیعه پیرامون حرمین شریفین به منظور افزایش فتنه، و علنی ساختن شرّ و دعوی در اطراف سرزمین مقدّس» اختصاص داده‌ام، و ان شاءالله تلاش خواهم کرد در بحث بعدی تحقیقاتم چنان وسیع و گسترده باشد که همه طرح و توطئه‌های شیعه را در بر بگیرد.

این پژوهش با وجود این که بطور کامل کلیه نقشه‌های شیعه را برای حرمین در بر نمی‌گیرد، اما مهمترین و خطرناکترین طرح‌هایی را نمایش می‌دهد که برای مردم تازه هستند، و آنچه در اینجا عرضه می‌گردد از منابع موثق و معتمد شیعه به اعتراف خودشان برگرفته شده است.

این اسناد و متون و روایات، یا از چهار کتاب مرجع مورد اعتماد خودشان که عبارتند از: «الکافی»، «التهذیب»، «الاستبصار» و «من لایحضره الفقیه» می‌باشند، که محمد صادق صدر، پیشوا و مرجع شیعه‌های معاصر راجع به آنها می‌گوید: «إِنَّ الشَّيْعَةَ مَجْمُوعَةٌ عَلَىٰ اعْتِبَارِ الْكُتُبِ الْأَرْبَعَةِ وَقَائِلَةٌ بِصَحَّةِ كُلِّ مَا فِيهَا مِنْ رَوَايَاتٍ»^(۲).

«شیعه بر اعتبار کتاب‌های چهارگانه اجماع نظر دارند و اعلام داشته‌اند که تمامی روایتهای ذکر شده در آنها صحیح و بدون اشکال می‌باشند».

و یا از چهار کتاب متأخراند، که عبارت‌اند از: (الوافی، بحار الانوار، الوسائل، و مستدرک الوسائل).

که عالم معاصر شیعه محمد صالح حائری می‌گوید: منابع صحیح امامیه هشت تا هستند، چهار عدد از آنها مربوط به سه محمد نام اوّل و سه تای دیگر آنها، از آن سه محمد نام اخیر هستند، و هشتمین کتاب نوشته‌ی حسین نوری معاصر است^(۳).

بنابر این از نظر شیعه، این هشت کتاب صحاح و معتمد هستند، و هرچه در رتبه‌ی

۱- مختصر التحفة ص ۲۵.

۲- الشیعة ص ۱۲۷.

۳- منهاج عملی للتقریب مقاله‌ی حائری در کتاب الوحدة الاسلامیة ص ۲۳۳.

چهار کتاب قبلی باشد نزد آنها معتمد است، زیرا آنان راجع به بسیاری از کتابهای معتبرشان می‌گویند: از نظر اعتبار و ارزش کمتر از چهار کتاب قبلی نیستند، همان‌گونه که مجلسی در البحار خود و نیز بزرگان شیعه در مقدمه‌ی کتابهای مذکور بیان کرده‌اند.^(۱)

خلاصه اینکه خارج از کتابهای معتبرشان چیزی را نقل نکرده‌ام، چون انسان مسلمان حتی با فرقه‌های کافر نیز انصاف و عدالت را به خرج می‌دهد، و اگر چه نسبت به طرف مقابل هرگونه احساسی هم داشته باشد نباید عدالت را نادیده بگیرد.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوْا ۖ اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی ۖ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۚ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ﴾ [المائدة: ۸].

«دشمنی با گروهی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است».

اضافه بر آن، این کار موافق روش علمی و امانتداری است.

لازم به یادآوری است که بنده نخواستهم در عرضه و بیان پروتکل‌ها تحلیلات و رسیدگی خود را به صورت طولانی ارائه دهم، بلکه بیان و توضیح مطلب را به نوشته‌های خودشان - که همه چیز را باصراحت بیان کرده‌اند - موکول نموده‌ام.

ابتدا تصمیم نداشتیم این مدارک و اسناد را منتشر کنیم، اما هنگامی که دیدم رافضیه‌ها علنا علیه «بیت‌الله» و حجاج اقدام به توطئه می‌کنند، و بسیاری از مسلمانان اطلاع ندارند که این‌گونه اقدامات ناشی از اعتقاد آنها به این جرم و جنایتهاست، همان‌گونه که اصول و منابع شیعه، و نیز شواهد تاریخی و حقایق کنونی بیان می‌دارند، ولی اکثریت مردم اینها را نمی‌خوانند و از مذهب جدید ایشان (ولایت فقیه) خبری ندارند، لازم دانستم که تمامی نقشه و توطئه‌های آنها را برملا سازم.^(۲)

۱- بحارالانوار ۲۶/۱ و پس از آن.

۲- شیعه را اثنی عشریه می‌گویند، چون معتقد به امامت دوازده امام هستند، و خلافت کسی جز آن دوازده امام را قبول ندارند که آخرینشان وجود خارجی ندارد، و ظهور هم نمی‌کند، ایشان در ابتدا

از آنجا که برخی از این طرح و پروتکل‌ها بر اساس اعتقاد به غیبت امام اثنی عشریه، مسأله‌ی نیابت امام غائب یا آنچه که آن را «ولایت فقیه» می‌گویند، است و نیز به علت این که قسمت عمده‌ی مردم از مسأله‌ی غیبت امام و نیابت اطلاعی ندارند، این جانب مقدمه‌ی کوتاهی را جهت آشنایی خواننده با این گونه مسائل اعتقادی نزد رافضیه‌های قدیم و معاصر، تقدیم می‌نمایم، و سعی می‌کنم که از اطاله و تفصیل بحث جدا خودداری نمایم، تا مانع درک موضوع اصلی نشود.

از خداوند متعال خواستارم که مسلمانان را نسبت به حقیقت و ماهیت دشمنانشان آگاه و هوشیار نماید، و دسیسه‌ی باطنیه و دین‌ستیزان را برخودشان برگرداند، و عزّت و سربلندی را به اسلام ببخشد و مسلمانان را پیروز گرداند.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ أَجْمَعِينَ.

دارای = نائبه‌ای مخصوصی بود، ولی بعداً هرکدام - از آخوندهای شیعه می‌توانستند نائب او باشند با وجود اختلاف نظرهایی که بر سر مقدار نیابت دارند همانگونه که بعداً ذکر خواهد شد. همچنین آنها را رافضیه می‌گویند، چون امامت ابوبکر و عمر را قبول ندارند، یا چون زید بن علی را به علت اعلام رضایت از این دو خلیفه، طرد کردند. همچنین دارای لقب جعفریه هستند، چون منتسب به جعفر بن محمد صادق هستند. و جمعی از پژوهشگران براین باورند که امروزه وقتی واژه‌ی شیعه بدون قید بکار برده می‌شود تنها بر جعفریه اطلاق می‌شود، از این رو در این کتاب می‌بینی که چندین اصطلاح برای تعبیر از یک حقیقت بکار رفته، هر چند کسانی که چنین دیدگاهی دارند هیچ پیوندی با تشیع و اهل بیت ندارند، بلکه ادعای تشیع می‌کنند، و استخدام واژه‌ی شیعه به خاطر شهرت آنها به این مصطلح است نه اینکه درحقیقت شیعه باشند.

پیشگفتار

غیبت و مهدویت

اعتقاد رافضیه بر این است که امام حسن عسکری متوفای سال (۲۶۰هـ) آن گونه که در تاریخ ادعا شده بدون فرزند و عقیم از دنیا نرفته، بلکه پسری داشته که بعد تولد، مخفی شده. و از آن موقع تا امروز در انتظار ظهورش هستند! - یعنی بیش از یازده قرن- این اعتقاد تا امروز هم با وجود پیشرفت علم و دانش و ابزارهای شناخت، همچنان در اذهان و افکار رافضیه باقی مانده است، تا جایی که آیت الله العظمی محمدباقر صدر^(۱) می گوید: «نهایت مسأله‌ی امام غائب این است که او با شخصیت دوّم و نام مستعار، و عملی مشخص، و روشی غیر قابل تصوّر به زندگی ادامه می دهد، و هیچ پیوندی با امامت و رهبری ندارد»^(۲).

یعنی او با نام تزویری، و شخصیت جعلی در میان مردم زندگی می کند، و در عین حال بر مسلمانان حکم می راند! و کلیه‌ی کسانی که در طول تاریخ، خلیفه‌ی مسلمانان بوده اند، از دیدگاه آنها طاغوت بوده اند، و پیروان آنها هم (مسلمانان) در شمار مشرکین محسوب می شوند.

این اعتقاد از سال (۲۶۰هـ) تاکنون شالوده و زیربنای اعتقاد شیعه بوده، و آیت الله العظمی ها و مراجع رافضیه اهتمام زیادی بدان می دهند، به گونه‌ای که انکار کننده‌ی این عقیده را بدتر از شیطان قلمداد می کنند^(۳)، زیرا آنان با استفاده از این خرافات، قداست را کسب کرده اند، و بدین وسیله اموال مردم را به نام «خمس امام غائب» از دارایی آنها بیرون می آورند، و از طریق این اعتقاد است که ادعای ارتباط با امام غائب را مطرح

۱- ایشان نویسنده‌ی دو کتاب به نامهای «فلسفه‌ی ما» و «اقتصاد ما» هستند که اثر نبوغ عقلی در آنها مشاهده می شود، اما هنگامی که در مورد عقیده اش بحث می راند، نیروی عقلی ایشان ضعیف می شود و همانند کودکی به تخیل این خرافات و افسانه ها که بخشی از اعتقادات قوم شیعه است می پردازد؛ و این بیانگر این حقیقت است که تعصّب و حزبگرایی، تفکر و اندیشیدن را پایمال و نابود می کند.

۲- تاریخ ما بعد الظهور ص: ۲۷۲.

۳- إكمال الدین، ابن بابویه، ص: ۱۳.

می‌نمایند. و علت رویی آوردنشان به طرح چنین ادّعایی این بوده که؛ امامت را در اولاد حسین، و در اشخاص معینی منحصر کردند، هر چند که در تحدید امامت اختلافاتی میان آنها وجود دارد^(۱).

ولی ناگهان در سال (۲۶۰) با حادثه‌ی وفات حسن عسکری - که امام یازدهم آنها بود - روبرو شدند، که او عقیق و بی‌فرزند از دنیا رفت، بنابر این آنها دچار اختلاف گشته، و حیرت زده و سرگردان شدند، به گونه‌ای که - به گفته‌ی نوبختی، شیعیان حسن عسکری به چهارده فرقه، و به گفته‌ی قمی به پانزده فرقه تقسیم شدند، که این دو نفر از بزرگان شیعه در قرن سوم هستند و در زمان آن حوادث زیسته‌اند.

بزرگان شیعه در شک و تردید قرار گرفتند و حیرت و سرگردانی بر آنها چیره شد، چون به پیروان خود القاء کرده بودند که امامت اصل و اساس دین است، تا جایی که در «الکافی» مقدّس‌ترین کتاب حدیث و روایت شیعه آمده: «امامت بزرگترین ارکان اسلام است»^(۲). و همچنین: «امامت از نبوّت بالاترست»^(۳). و گفته‌اند: اگر زمین یک لحظه از

۱- راجع به انتخاب امام از میان فرزندان حسین اختلافات زیادی میان رافضه وجود دارد، تاجایی که به نقل از منابع خود شیعه، به هفتاد و سه فرقه منشعب شدند، باز با وجود این همه اختلافی که بر سر انتخاب امام دارند، مدعی هستند که خدا با نصّ صریح ائمه را تعیین کرده!!!، و با وحی و معجزات ایشان را تأیید و تقویت نموده، و بر آنها کتابهای مقدّس نازل کرده... اما اگر چیزی از این خرافات درست می‌بود، هرگز بر سر تعیین امام اختلاف پیدا نمی‌کردند، و تاریخ به این صورت نمی‌بود.

(۲) - الکافی ۱۸/۲.

۳- الکافی ۱۷۵/۱، و نیز شیخ جزایری از بزرگان شیعه می‌گوید: «امامت عامّه از درجه‌ی نبوّت و رسالت بالاتر است». زهره الرّبيع ص ۱۲ و هادی تهرانی یکی از مراجع و آیات عظام معاصر می‌گوید: «امامت والاتر از نبوّت است» ودائع النبوة ص ۱۱۴. ولی اگر آن‌گونه بود که آنها ادعا می‌کنند، قطعاً خداوند آن را در قرآن بیان می‌کرد، و رسول خدا هم ابلاغ می‌نمود، و جمیع امت نقل می‌کردند، و مسلمین بر سر آن اجماع پیدا می‌کردند. پس قطعاً این ادعاها دسیسه‌ی دشمنان این امت علیه خلافت اسلامی است.

وجود امام خالی باشد نابود می‌گردد^(۱). و اگر یک لحظه امام از زمین برداشته شود، زمین مانند امواج دریا ساکنانش را به جنب و جوش در می‌آورد^(۲). آنان در این مقوله تا جایی افراط نموده‌اند که گفته‌اند: «قرآن بدون قِیم (امام) حجت نیست»^(۳). این در حالی است که اجماع امت اسلام را حجت نمی‌دانند، چون حجت از دیدگاه شیعه تنها گفته‌ی امام است^(۴). و نیز (برخلاف اجماع مسلمین) ادعا می‌کنند که وحی با وفات رسول خدا ﷺ متوقف نشده، بلکه همچنان ادامه دارد، زیرا از نظر آنها، گفته‌ی امام مانند فرموده‌ی خداست! تا جایی که مازندرانی از سران مذهبی شیعه‌ها می‌گوید: کسی که از امام، حدیث نقل می‌کند درست است بگوید: خدا فرموده!^(۵).

این ادعاهای خرافی، و بسیاری دیگر از همین نوع یاوه گوئی‌ها، که شامل موضوع عقیده راجع به ائمه بود، ناگهان فرو ریخت، و همراه با آن پندارها سقوط کرد، و جلو چشمان پیروانشان مسأله کشف و برملا گردید، و با وفات امام بدون داشتن فرزند، حقیقت قضیه برای همه روشن شد. و عقیم بودنش غیر قابل انکار بود، بطوری که در کتابهای شیعه نوشته شده: «حسن عسکری در حالی از دنیا رفت که ظاهراً فرزندی از او دیده نشد، بنابر این ارثش را میان برادرش جعفر و مادرش تقسیم کردند»^(۶). از این رو سازمانهای سرّی شیعه جهت رهایی از این خطر فراگیر، و قبل از پاره شدن رشته‌ی پیروانشان و متفرق شدن آنها، و فروپاشی و نابودی آن مذهب، وارد عمل شدند. کتابهای شیعه موضعگیریهای مختلف فرقه‌ها را در این شرایط بحرانی نقل کرده‌اند.

۱- الکافی ۱/۱۷۹.

۲- منبع سابق.

۳- الکافی ۱/۱۸۸. رجال الکشی ص ۴۲۰، علل الشرائع ص ۱۹۲، المحاسن ص ۲۶۸، وسائل الشیعة: ۱۴۴/۱۸.

۴- تهذیب الوصول إلى علم الأصول نوشته‌ی: ابن مطهر ص ۷۰، أوائل المقالات نوشته‌ی: شیخ مفید ص ۹۹-۱۰۰، و به کتابهای اصول فقهی‌شان نیز مراجعه کن.

۵- شرح جامع بر الکافی، مازندرانی ۲/۲۷۲.

۶- المقالات والفرق ص ۱۰۲، فرق الشیعة ص ۹۶.

برخی می گفتند: حسن بن علی زنده است و از دنیا نرفته، بلکه فقط غایب شده و قیام می کند، و ممکن نیست بدون داشتن فرزند از دنیا برود، چون ممکن نیست زمین از وجود امام خالی شود^(۱).

فرقه ای دیگر به مرگ امام اعتراف کردند، ولی می گفتند: او مرده است اما به زودی زنده و ظهور خواهد کرد^(۲). در حالی که فرقه هایی هم بودند که می کوشیدند امامت را از حسن به برادرش جعفر انتقال دهند، و فرقه هایی هم امامت او را بر اثر عقیم بودنش باطل می دانستند^(۳)، و فرقه ای دیگر (که شیعیان امروز براین اعتقاد هستند) ادعا می کردند که حسن عسکری پسری داشته اما خود را مخفی نگه داشته، زیرا شرائط ناهموار بوده، و قدرت حاکمه او را دنبال می کرد... پس در حال حیات امام، فرزندش ظهور نکرد، و بعد از وفات هم عموم مردم نتوانستند او را بشناسند^(۴) و این پسر موهوم و ادعایی که بر اساس تاریخ حقیقت ندارد، همان است که آیات عظام مدعی نیابت وی را دارند - چنانچه بعدا ذکر خواهد شد- و بدین صورت خود را از اهل بیت خلاص کردند، و به جای اهل بیت، در پی شخص معدوم و موهومی هستند، و ادعای پیروی از او می کنند و سنگ هواداری او را بر سینه می زنند.

غیبت از دیدگاه فرقه های رافضیه

ممکن است از نظر بیشتر فرقه های رافضیه - که در طول تاریخ اسلام وجود داشته اند - اعتقاد به امام غائب، مطرح بوده باشد^(۵). و این فرقه ها، بعد از وفات کسی که مدعی امامتش بودند مرگش را انکار کرده اند، و می گفتند او جاودان است، و تنها خود را از دید مردم مخفی کرده، و در آینده بر می گردد، و ظهور خواهد کرد، همان گونه که بر سر تعیین

۱- المقالات والفرق ص ۱۰۶، فرق الشیعه ص ۹۶.

۲- المقالات والفرق ص ۱۰۷، فرق الشیعه ص ۹۷.

۳- المقالات والفرق ص ۱۰۹، فرق الشیعه ص ۱۰۰-۱۰۱.

۴- الارشاد مفید ص ۳۸۹.

۵- این هم سببی داشته که وثایق و مدارک شیعه ای امروز آن را آشکار می کنند که بعد از این خواهد آمد.

شخص امام، - که امام غائب یکی از آن افراد بود - اختلاف نظر داشته‌اند. ابن سبأ یهودی اولین کسی محسوب می‌شود که این عقیده را مطرح ساخته، برای همین است که قمی و نوبختی (از بزرگان قرن سوم) و شهرستانی گفته‌اند: سبئه اولین فرقه‌ای بود که توقف امامت بر علی و غیبت او را مطرح ساخت^(۱)، سپس این اندیشه از سبئه به فرقه‌ی کیسانیه منتقل شد^(۲)، نظر به این که شهرستانی می‌گوید: وقتی که محمد بن حنفیه (یکی از پسران امیرالمؤمنین) مدعی امامت کرد و از دنیا رفت، فرقه‌ی کیسانیه گفتند: «او زنده است و نمرده، و در کوه رضوی بین مکه و مدینه است، در سمت راستش یک شیر و در سمت چپ او یک پلنگ قرار دارد، که تا مدت‌ها مأموریت حفظ و نگهداری او را بر عهده دارند. کیسانیه از جمله فرقه‌هایی است که معتقد به امامت محمد بن حنفیه بودند، علت نامگذاری آنها به کیسانیه منتسب بودن آنها به مختار بن ابی عبید ثقفی است که لقبش کیسان بود، و مختاریه هم نامیده می‌شدند.

کیسانیه هم به یازده فرقه تقسیم شدند. مختار ثقفی ادعا می‌کرد که وحی بر او نازل می‌شود؛ و مقوله‌ی «بداء» و چندین گمراهی دیگر، از جمله ظهور و قیام امام را مطرح کرد. و شاعرشان (کثیرغزه) این را چنین سروده:

ألا إنَّ الأئمة من قریش ولالة الحق أربعة سواء
علي والثلاثة من بنیه هم الأسباط ليس بهم خفاء

۱- المقالات والفرق نوشته‌ی: قمی ص ۱۹-۲۰، فرق الشیعه نوشته‌ی: نوبختی ص ۲۲، الملل والنحل نوشته‌ی: شهرستانی ۱/۱۷۴.

۲- کیسانیه از فرقه‌های روافض است که به امامت محمد بن الحنفیه معتقداند و به کیسانیه نامیده شده‌اند چون لقب مختار بن ابی عبید ثقفی است و ایشان به او منتسب هستند، همچنین به مختاریه نامیده می‌شوند، و نزد اشعری کیسانیه به یازده فرقه تقسیم می‌شود و مختار ادعای نبوت کرد و اینکه بر او وحی نازل می‌شود، و همچنین به عقیده بداء و گمراهی‌های دیگر باور دارد. درباره کیسانیه به: مقالات الاسلامیین ۱/۹۱، الفرق بین الفرق ص ۲۳، ۳۹-۵۳، مسائل الإمامه، اثر ناشی الأكبر ص ۲۵ و پس از آن، المقالات والفرق ص ۲۱-۲۲ مراجعه کنید.

فَسْبَطُ سَبْطِ إِيْمَانٍ وَبِرٍّ	وَسَبْطُ غَيْبَتِهِ كَرْبَلَاءَ
وَسَبْطُ لَا يَذُوقُ الْمَوْتَ حَتَّى	يَقُودَ الْخَيْلَ يَقْدِمُهَا اللَّوَاءَ
تَغِيبُ لَا يَرَى عِنَا زَمَانَا	بِرْضَوَى عِنْدَ عَسَلٍ وَمَاءٍ ^(۱)

«آگاه باش که ائمه از قریش‌اند، و ولایت بر حق بطور مساوی از آن چهار نفر است: علی و سه فرزندانش که بلا شک آنها نوهی دختری رسول خدایند، پس یکی از آن نوه‌ها، نوهی ایمان و نیکی است، و دیگری در کربلا ناپدید شد. و یکی از این نوه‌ها نمی‌میرد تا وقتی که سوار بر اسب به همراه پرچم برافراشته شده راه می‌رود. و غیب می‌شود و مدت زمانی در میانشان دیده نمی‌شود، اما او در کوه رضوی و در کنار رودی از عسل است.»

کیسانیه ادعا می‌کردند که ابن حنفیه هفتاد سال غائب خواهد شد، و در آن مدت در کوه رضوی بسر می‌برد، سپس ظاهر می‌شود و برایشان حکومت تشکیل می‌دهد، و جباران بنی امیه را به قتل می‌رساند^(۲). ولی هفتاد سال هم گذشت، و این وعده‌ها تحقق نیافتند، لذا جهت رهایش و نجات از این معضل و امثال آن، عقیده‌ی «بداء»^(۳) را ابداع

۱- مسائل الامامه ص ۲۶، مقالات الإسلامیین ۱/ ۹۲-۹۳، الفرق بین الفرق ص ۴۱. شعرهای دیگری نیز به همین مضمون در کتاب "المقالات" آمده مسائل الامامه ص ۲۶-۲۹ بغدادی هم در ردّ او اشعاری سروده به الفرق بین الفرق ص ۴۱-۴۳).

۲- مسائل الامامه ص ۲۷.

۳- بداء اعتقادی است مبنی بر نسبت جهل به خداوندی که از هر نهانی آگاهی دارد، در حالی که اطلاع از غیب را به ائمه‌هایشان نسبت می‌دهند. از این رو هرگاه خبری غیبی را به نام ائمه منتشر می‌کردند و بعد از مدتی درست از آب درمی‌آمد با افتخار می‌گفتند: آیا به شما نگفتیم این طور خواهد بود؟ آگاه باشید که ما از جانب خدا آگاه می‌شویم، اما در صورتی که برخلاف گفته‌ی آنها اتفاق می‌افتاد، به شیعیان می‌گفتند: برای خدا بداء شد. بداء در واقع یک اعتقاد گمراهانه و مربوط به یهود است. سپس فرقه‌های سبئیه که در واقع منتسب به ابن سبأ یهودی بودند، و با حيله و تزویر ادعای تشیع آل بیت می‌کردند، این مقوله را مطرح ساختند. مجموع فرقه‌های سبئیه به بداء اعتقاد دارند، سپس اندیشه‌ی مختار بن ابی عبید ثقفی را دنبال کردند که مدعی علم غیب بود، و به محض اینکه دروغگوئی او آشکار می‌شد می‌گفت: برای پروردگارتان بداء شد.

کردند، و برخی از شاعرانشان برای آرام کردن و تسلائی خاطر یاورانشان تلاش می کردند آنها را با انتظار مهدی، حتی اگر به مدت عمر نوح هم طول بکشد راضی و خشنود سازند، همان گونه که گفته اند:

لو غاب عنا عمر نوح أيقنت منا النفوس بأنه سيؤوب
إنني لأرجوه وأمله كما قد كان يأمل يوسف يعقوب^(۱)

«اگر مدت زمان عمر نوح هم از ما غایب باشد، یقین داریم که برخواهد گشت. من به بازگشت او امیدوارم همان گونه که یعقوب به بازگشت یوسف امیدوار بود». سپس ادعای غیبت امام میان فرقه های شیعه شایع گردید، از این رو امام هر فرقه ای از دنیا می رفت، بلافاصله مرگش را انکار می کردند، و ادعا می نمودند که او برخواهد گشت، و شیعه ای اثنی عشریه ادعا کردند امامشان دارای پسری بوده - درحالی که قطعاً چنین پسری به دنیا نیامده بود - و گفتند: این پسر در همان دوران شیرخوارگی غائب شده و در آینده بر خواهد گشت. اما در پشت این ادعاها اسراری نهان وجود داشت که از طریق اسناد و وثائق اثنی عشریه فاش شده اند، و از خوانندگان محترم تقاضا دارم جهت شنیدن آن ما را همراهی فرمایند.

بداء در لغت: - آنگونه که در قاموس آمده - به دو معنی آمده: یکی ظهور و آشکار شدن. دوّم بوجود آمدن رأی جدید.

هرکدام از این دو معنی هم مستلزم سبقت جهل و بی خبری نسبت به مسأله است، که خداوند متعال از آن منزّه و مبرّاست. همانگونه که گفته شد بداء را از یهودیت گرفتند. به فصل ششم از تکوین تورات ص ۱۲، المقالات والفرق نوشته ی: قمی ص ۷۸، و فرق الشیعه نوشته ی: نوبختی ص ۵۵، الکافی باب البداء ۱/۱۴۶، بحارالانوار ۲۴/۹۲-۱۲۹. و برای اطلاع از نقد این مقوله باطل به دو کتاب: الوشیعه ص ۱۱۲-۱۱۸، مختصر التحفه الاثنی عشریه ص ۳۱۵ مراجعه فرمائید.

۱- مسائل الامامیه ص ۲۹.

علل و انگیزه‌های ادعای غیبت امام

از میان خصومت و کشمکش فرقه‌های شیعه، که هر کدام برای خود ادعای امام، یا مهدی می‌کرد، و دیگر فرقه‌های شیعه را تکذیب می‌نمود، حقیقت آشکار گردید، به عنوان نمونه به این روایت توجه کن که فرقه‌ی اثنی عشریه برای تکذیب فرقه‌ای دیگر از رافضیه روایت کرده‌اند، آنان که معتقد به توقف امامت بر موسی کاظم بودند، و مرگ او را انکار می‌کردند، و ادعا می‌نمودند که او غائب شده و در آینده بر می‌گردد، و مخالف کسانی بودند که می‌گفتند: پسرش بعد از او امام است؛ از این رو فرقه‌ی اثنی عشریه گفتند: «ابو ابراهیم (موسی کاظم) از دنیا رفته در حالی که هر کدام از نواب و وکلای^(۱) او اموال هنگفتی را برای خود نگه داشته، و به طمع غصب این اموال مرگ امامشان را انکار می‌کردند، که برای مثال نمونه‌ای از آن را ذکر می‌کنم: زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار طلا، و ابو حمزه سی هزار دینار از آن پولی در دست دارند که امام آن را به نام خمس جمع‌آوری کرده بود»^(۲). و روایات متعدّد دیگری به همین مفهوم وجود دارند که بیانگر این حقیقت مخفی و پوشیده می‌باشند^(۳).

بنابر این در پشت پرده‌ی ادعای غیبت امام و انتظار بازگشت او، رغبت و علاقه‌ی شدید نسبت به اموال خمس مطرح است. آنان همین‌که امامشان فوت می‌کرد، مرگش را به منظور تحقّق دو نکته انکار می‌کردند:

اوّل: این‌که ثروتهایی را که به نیابت و وکالت از امام جمع کرده بودند، به نوادگان و وارثین امام تسلیم نکنند و خودشان آن را چپاول نمایند.

۱- آنان که اموال مردم را به نام خمس و حق امام از مردم می‌گرفتند، و در آن زمان در جهان اسلام پراکنده می‌شدند.

۲- الغیبة نوشته‌ی: طوسی ص ۳۲-۴۳، الامامة نوشته‌ی: ابن بابویه ص ۷۵، علل الشرائع نوشته‌ی: ابن بابویه صدوق ۲۳۵/۱، رجال نوشته‌ی: کشی ص ۴۹۳-۴۹۸. بحار الأنوار ۲۵۳/۴۸.

۳- الغیبة نوشته‌ی: طوسی ص ۴۳ و پس از آن، و رجال نوشته‌ی: کشی، روایات شماره ۷۵۹، ۸۷۱، ۸۸۸.

دوم: این که پرداخت اموال به نام خمس امام همچنان ادامه داشته باشد؛ بدین صورت عملیات غارت و چپاول و سلب ادامه یافت، و قربانیان این دسیسه، مردم ساده لوح و غافل بودند که دسترنج خود را به جیب شیادانی می ریختند که مدعی نیابت از امام غائب را داشتند.

فرقه های رافضیه، کسب این غنیمت خنک و گوارا را ادامه دادند، و با مرگ هر امامی بلا فاصله فرقه ای از آنها مرگش را انکار می کرد و اعلام می داشت که او غائب گشته است، و خود را به عنوان نائب وی معرفی می نمود، و مزدهی بازگشت زود و سریع امام غائب را به عنوان هدایت گری که سرزمین را سرشار از عدل و داد می کند- و مقادیر هنگفتی از طلا و نقره را به شیعیان پرداخت می نماید- مطرح و تبلیغ می شد.

تا امروز هم بزرگان مذهبی و مراجع شیعه، به اعتقاد غیبت امام متوسل شده اند، تا اموال خمس از هر سمتی بسویشان فوران کند و جاری باشد، و به نام نائب امام غائب، آن را دریافت کنند، زیرا بر مردم و پیروان شیعه واجب کرده اند که یک پنجم ثروتهایشان را به امام بدهند، و آیات عظام نیز بدون هیچ رنج و زحمتی آن خمس را می گیرند، چون می گویند تا زمانی که امام، غائب است «فقیه» به جای او خمس را دریافت می کند، و هر که خمسش را پرداخت نکند کافر محسوب می شود!!^(۱).

یزدی، شیخ و مرجع شیعه ها می گوید: «هرکس یک درهم یا کمتر از خمس اموالش را پرداخت نکند، در زمره ی کسانی است که به اهل بیت ظلم کرده اند، و حقوقشان را غصب نموده اند، و هر کس عدم پرداخت خمس را حلال بداند کافر است»^(۲).

دکتر علی سالوس در تمسخر به این مبدأ اعتقادی شیعه می نویسد: «اگر مسلمانان امروز می خواهند جعفریه حکم تکفیرشان را صادر نکنند، باید یک پنجم کسب و درآمد و سرمایه ی خود را جمع کنند، و برای علمای جعفری بفرستند!!»^(۳).

۱- النور الساطع، اثر مرجع معاصر علی کاشف الغطاء ۴۳۹/۱.

۲- العروة الوثقی یزدی، ۳۶۶/۲. و در پانویس تعلیقات مراجع معاصر آنها نوشته شده است.

۳- أثر الإمامة في الفقه الجعفری ص ۳۹۴.

و می‌گوید: «با توجه به اوضاع جعفریه در این ایام می‌فهمیم که هرکس می‌خواهد نجات یابد، تمام اموال و ممتلكاتش را از نظر قیمت ارزیابی کند، سپس یک پنجمش را برای کسانی بفرستد که فتوا داده‌اند به این که پرداخت خمس واجب است، و کسی که آن را پرداخت نکند حش قبول نیست. این فقها هستند که اموال مردم را به باطل می‌خورند»^(۱).

شاید این یکی از آن عواملی باشد که هر سال به تعداد سهمیه‌ی حکومت شیعه افزوده می‌شود. در حالی که اسلام چنین خمسی را نمی‌شناسد و هیچ‌گونه ارتباطی با دین ندارد. شیخ الاسلام ابن تیمیه فرموده: «آنچه رافضیه می‌گویند، مبنی بر این که یک پنجم درآمد مسلمین را باید از آنها بگیرند، و صرف کسی نمایند که او را نائب امام معصوم می‌دانند، این مقوله‌ای است که نه هیچکدام از صحابه و نه علی و نه پیروان آنها، و نه هیچ یک از بنی هاشم و غیره چنین چیزی را نگفته‌اند... و بدیهی است که رسول خدا ﷺ خمس اموال مسلمین را نگرفته و به هیچ مسلمانی هم دستور نداده که خمس بپردازد»^(۲).

تا امروز هم، خمس اموال که آیات عظام ادعایش می‌کنند و به نام امام غائب آن را می‌گیرند، همچون سیلی خروشان از هر طرف به سمتشان سرازیر می‌شود، و تا به امروز هم، بزرگترین عامل بقای ادعای «غیبت امام» همین ثروت بوده است، و حماسه‌ی شیعه در دفاع از مذهبشان به همین نکته بر می‌گردد، چون به نظر آنها هر کس به این مذهب آسیب وارد کند در واقع برای قطع ارزاق آنها تلاش کرده، و شاید عامل بقای اختلاف آنها با سایر مسلمانان و گسترش دامنه‌ی این اختلافها همین امر باشد.

و لذا دکتر سالوس گفته است: «به اعتقاد من اگر این اموال نبود، اختلاف بین جعفریه و سایر امت اسلام به این درجه نمی‌رسید، پس هر اندازه که بزرگان‌شان به این اموال

۱- منبع سابق ص ۳۹۱.

۲- منهاج السنة ۳/ ۱۵۴.

حرص ورزند، دامنه‌ی این اختلافات گسترش می‌یابد»^(۱).

البته اسباب و عوامل دیگری هم در نشأت اندیشه‌ی غیبت نزد شیعه، تأثیر گذار بوده، از جمله اینکه رافضیه به داشتن حکومتی مستقل از دولت اسلام طمع داشتند، و این چیزی است که ما با توجه به اهتمام جدی شیعه به مسأله‌ی امامت بدان پی می‌بریم. اما نظر به این که آمال و آرزوهایشان ناکام و شکست خورده و نابود گشتند، و برای نجات خود از سقوط روانی، و نجات شیعیان از یأس و نومیدی نسبت به وضعیت موجود بعنوان **پناهگاهی روحی** به خواب و خیال و آرزوپروری روی آوردند، و به نشر و توسعه‌ی امید و آرزو در روح و روان پیروانشان شروع و اقدام نمودند، بدین صورت که عاقبت نیک تنها از آن ایشان خواهد بود.

و عامل دیگری که در بوجود آمدن اعتقاد به غیبت نقش داشته، این بود که شیعه‌گری پناهگاه و مأوای همه‌ی کسانی بود که اهل بدعت و هواهای نفسانی بودند، چرا که در آن مذهب، برای تحقق اهداف آنها، و بازگشتشان به معتقدات (قبل از اسلام) جو مناسبی فراهم بود، بنابر این صاحبان هر نوع نگرش و دیدگاههای افراطی به کاروان تشیع ملحق شدند، در نهایت این مجموعه افکار گوناگون، شیعه را بسوی معتقدات موروثنی سوق می‌داد. از همین رو است که می‌بینیم مسأله‌ی غیبت ریشه در اعتقادات برخی از فرقه‌ها و دیانتها داشته، و هیچ بعید هم به نظر نمی‌رسد که پیروان آن دیانتها (از جمله مجوسی‌ها) در تأسیس اندیشه‌ی غیبت در اذهان شیعه نقش داشته باشند، زیرا مجوسی‌ها ادعا می‌کنند که در انتظار شخص زنده‌ای از فرزندان «بشتاسب بن بهراسف به نام ابشاوثن» هستند که در قلعه‌ای بزرگ زندگی می‌کند. ممکن است این شخص غائب بین خراسان و چین باشد»^(۲).

۱- أثر الإمامة ص ۴۰۸.

۲- تثبیت دلائل النبوة ۱۹/۱.

نیابت امام غائب

اعتقاد به غیبت فرزند حسن عسکری، ریشه در عقیده و باور شیعه دوانید و دیگر نیازی به وکیل و نائبی داشت که در دوران غیبت و مخفی شدنش سرپرستی امور پیروانش را بر عهده گیرد، و در مخفیگاه سرداب، یا کوههای رضوی، یا دره‌های مکه - باتوجه به روایات مختلف شیعه - رابطی بین مردم و امام باشد. و نخستین کسی که رهبری امور شیعه را بر عهده گرفت - آن‌گونه که اوراق و مدارک شیعه فاش کرده‌اند - یک زن بوده است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ما أفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة»^(۱).

«قومی که رهبرشان زن باشد رستگار و پیروز نخواهد شد».

چون بعد از وفات حسن عسکری و شایعه‌ی وجود پسری غائب، ظاهراً شیعه امامی نداشتند، از این رو برای دستیابی به یک مرجع تقلید شروع به پرس‌وجو از یکدیگر کردند. لذا در سال (۲۶۲هـ) یعنی دو سال بعد از وفات حسن عسکری یکی از شیعیان به منزل حسن عسکری رفت^(۲) و از خدیجه دختر محمد بن علی رضا درباره‌ی وجود پسر موهوم حسن عسکری سؤال کرد، آن زن هم نام آن پسر را برای او ذکر کرد^(۳). راوی می‌گوید: «قلت لها فاین الولد؟ قالت مستور، فقلتُ إلى من تفرع الشيعة؟ قالت إلى الجدة أم أبي محمد ﷺ»^(۴).

۱- صحیح بخاری کتاب المعازی ۱۳۶/۵، و کتاب الفتن ۹۷/۸. و ترمذی کتاب الفتن ۵۲۷/۴-۵۲۸ حدیث ۲۲۶۲ و نسائی: باب النهی عن استعمال النساء فی الحکم ۲۲۷/۸. و أحمد ۴۳/۵، ۵۱.

۲- طبق روایت احمد بن ابراهیم، نگاه کن به رجال الحلّی ص ۱۶.

۳- نکته‌ی قابل ملاحظه اینکه شیعه ذکر نام آن پسر را حرام می‌دانند تا جایی که هر کس نام آن پسر را بگوید کافر قلمداد می‌کنند، پس تنها یک زن که معصوم نبوده و طبق اعتقاد شیعه کافر هم است چون اسم غائب را بر زبان آورد، تنظیم و تصویب دین شیعه را بر عهده گرفت.

۴- الغیبة طوسی ص ۱۳۸.

«گفتم پس پسر کجاست؟ خدیجه گفت: مخفی شده. گفتم: پس شیعیان به چه کسی مراجعه کنند؟ گفت: به مادر بزرگ مادر ابو محمد علیه السلام».

ظاهراً پیروان رافضیه می‌خواستند نائب امام غائب از خانواده‌ی حسن عسکری باشد، از این رو در ابتدا میان پیروان خود شایعه پراکنی کردند که مادر حسن عسکری وکیل غائب منتظر و نائب رئیس عامه‌ی مسلمانان است!!!.

واضح و روشن است که مقصود از تعیین آن زن در ابتدا زمینه‌سازی بود برای توسعه‌ی این اندیشه بین پیروان شیعه، چون مادر حسن بعد از وفات پسرش وصی او بود، آن‌گونه که اسناد شیعه می‌گویند. پس طبیعی بود که نیابت پسرش را بر عهده گیرد. اما مخالفت و مبارزه‌ی خانواده‌ی حسن عسکری با اندیشه پسر مخفی شده، و ادعای غیبت پسر معدوم و موهوم، بزرگان شیعه را بر آن داشت از میان غیر اهل بیت مردی را انتخاب کنند، لذا در «الغیبه» طوسی آمده است: «ولد الخلف المهدي صلوات الله عليه سنة ست وخمسين ومأتين، ووکیله عثمان بن سعید، فلما مات عثمان بن سعید، أوصی إلى أبي جعفر محمد بن عثمان، وأوصی أبو جعفر إلى أبي القاسم الحسين بن روح، وأوصی أبو القاسم إلى أبي الحسن علي بن محمد السمری...»^(۱).

«مهدی، جانشین حسن عسکری در سال (۲۵۶هـ) به دنیا آمد، و عثمان بن سعید وکیل او بود. هنگامی که عثمان از دنیا رفت وصیت کرد که ابو جعفر محمد بن عثمان جانشین او باشد، و ابو جعفر هم برای ابو القاسم حسین بن روح وصیت کرد، و ابو القاسم هم برای ابو حسن علی بن محمد سمری وصیت کرد...».

این چهار نفر به اضافه‌ی کسانی که بر سر نائب شدن با آنها رقابت داشتند، هیچکدام از اهل بیت حسن عسکری نبودند، و ادعا می‌کردند که مستقیماً با شخص مهدی در ارتباط‌اند. از این رو، مدت زمان نیابت آنها در عُرف شیعه‌ی اثنی عشریه «غیبت صغری» نام دارد. این چهار نفر نواب مانند امام دارای حق اطاعت مطلق، و موثوق در روایت بودند.

در کتاب «الغیبه» طوسی روایت شده که حسن عسکری گفت: «هذا إمامكم من بعدي (و أشار إلى ابنه) وخلفتي عليكم، أطيعوه ولا تتفرّقوا من بعدي فتهلكوا في أديانكم، ألا وإنكم لا ترونه من بعد يومكم هذا حتّى يتمّ له عمر، فاقبلوا من عثمان (الباب الأوّل) ما يقوله، وانتهوا إلى أمره، فهو خليفة إمامكم والأمر إليه»^(۱).

«بعد از من امام شما این است (و بسوی پسرش اشاره کرد) و جانشین من بر شما است، و بعد از من از او اطاعت کنید و متفرّق نشوید تا در دینتان گمراه نگردید، آگاه باشید که از امروز به بعد، او را نخواهید دید تا عمری را سپری نکند، پس عثمان هر چه گفت قبول کنید، و فقط از او دستور بگیرید، او جانشین امام شماست و فرمان از آن اوست».

و نیز گفت: «هرچه گفت از من گفته، و هر چه به شما ابلاغ کرد از من بوده»^(۲). آری بدین سان حق نیابت امام و رجوع فرمان به او رایج گشت، چون صفت قداست و عصمت را برای خود پذیرفت، زیرا هر چه می گفت حرف امام و مربوط به امام بود، از این رو هر که با این مرجع تقلیدها (ابواب) مخالفت می ورزید، مورد نفرین و لعنت قرار می گرفت و استحقاق دوزخ را پیدا می کرد، همان گونه که از سند و امضای صادره از امام در رابطه با مخالفین این مرجع تقلیدها آمده است^(۳).

پس این چهار نفر با کسب مقام نیابت، صاحب حق تشریع و حلال کردن و حرام کردن شدند، چون از زبان معصوم سخن می گفتند، و معصوم هم دارای حق تخصیص، یا تقیید، یا نسخ نصوص شرعی بود، از این رو، سند و امضاهای صادر شده به نام غائب، مقام و ارزش کلام امام داشتند. و حق صدور سند عفو و گذشت یا محروم کردن، و حق دریافت اموال وقف و زکات و خمس امام هم به آنها واگذار گردید. ولی این نیابت (ارتباط مستقیم با امام) با وفات «سمری» پایان یافت، چون وقتی که در حال جان سپردن

۱- الغیبة طوسی ص ۲۱۷.

۲- منبع سابق ص ۱۵.

۳- الغیبة ص ۲۴۴.

از او درخواست شد که وصیت کند، گفت: «خدا فرمانش را کفایت است». پس غیبت کامل بعد از وفات سمري آغاز شد^(۱).

شاید هدف شیعه از پایان دادن به بابیت، و شایعه پراکنی و تبلیغ برای آن در بین پیروانشان، حفظ اندیشه‌ی غیبت مهدی بود تا حقیقت آن از کشف و رسوایی محفوظ بماند، زیرا بسیاری از بزرگان شیعه شیفته و راغب مقام بابیت شده بودند، و درگیری و کشمکش بر سر بابی‌گری به جایی رسید که یکدیگر را لعن و تکفیر نموده، و از همدیگر اظهار برائت می‌کردند، خصوصاً در زمان ابوالقاسم بن روح، همان‌گونه که از اسناد و مدارک و امضاهاى منسوب به مهدی ملاحظه می‌گردد^(۲). به همین علت سمري بابی‌گری را الغاء کرد. در اینجا تغییر و تحول دیگری در مسأله‌ی بابیت، و بطور عموم در مذهب شیعه صورت گرفت، چون نیابت، حق مطلق بزرگان شیعه قرار گرفت، زیرا تشکیلات اثنی‌عشریه بعد از اعلام پایان بابی‌گری توسط سمري سندی منسوب به مهدی موهوم را صادر کردند مبنی بر این‌که: «أَمَّا فِي الْوَقَائِعِ الْحَادِثَةِ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^(۳).

«برای سؤال در مورد حوادث جدید به راویان احادیث ما مراجعه کنید، چون آنها حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا هستم».

بنابر این قطع ارتباط مستقیم با امام را اعلام نمود، و امر نیابت به راویان اخبار و جعل کنندگان احادیث موکول شد. این اعلام هم مجموعه اهدافی را محقق ساخت، چون انحصار بابی‌گری بر یک شخص را لغو کرد، تا حقیقت مسأله به سهولت و توسط مجموعه‌ای از مراقبین آن، کشف و بر ملا نگردد، برای همین است که شک و تردید و تکذیب و افترا در مورد غیبت اول به وفور ملاحظه می‌شود.

۱- الغیبة ص ۲۴۱-۲۴۲.

۲- منبع سابق ص ۲۴۴ به بعد.

۳- الکافی با شرح مرآة العقول ۵۵/۴، اکمال الدین ص ۴۵۱، الغیبة ص ۱۷۷، الاحتجاج طبرسی ۱۶۳، وسائل الشیعة ۱۰۱/۱۸، الدرّة الطاهرة محمد مکی عاملی ص ۴۷.

همچنین انحصار بابی‌گری موجب شد که رقابت بر سر آن - که تأثیرات ناگواری بر شیعه داشت - کاهش یابد، و بعد از آن بابی‌گری میان بزرگان مذهب شیعه بصورت مشاع و مشترک درآمد، و این مرحله که «بابی‌گری خاص» به «نیابت عامه» تبدیل گشت، غیبت کبری نام دارد. پس امام، دو غیبت صُغری و کبری داشته، علی‌رغم این‌که روایات شیعه جز از یک غیبت بحث نمی‌کنند^(۱).

اما روایاتی هم جعل کرده‌اند که با وضعیّت موجود متناسب بوده و از دو غیبت خبر می‌دهند، مانند: «قال أبو عبد الله عليه السلام للقائم غیبتان، أحدهما قصيرة، والأخرى طويلة، الأولى لا يعلم بمكانها إلا خاصّة شيعته، والأخرى لا يعلم إلا خواصّ موالیه فی دینه»^(۲).

«ابو عبدالله عليه السلام گفت: امام قائم دو غیبت دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی مدّت. در دوران غیبت اوّل جز افراد خاصّه شیعه مکانش را نمی‌دانند، و در دوّمی جز خاصّه‌ی دوستانش جایش را نمی‌دانند».

می‌بینید که در این روایت دو غیبت تأیید شده، که در اوّلی تنها افراد خاصّه‌ی شیعه با او در ارتباط هستند، و این اشاره دارد به سفر و نمایندگانی که به نوبت ادعای بابیّت کردند. و

۱- شیعه روایتی دارند که به نظر می‌رسد در همان مرحله‌ی نخست بعد از وفات حسن عسکری ساخته شده‌اند، و راجع به غیبت پسر موهوم حسن است، یکی از آنها چنین است: «إن بلغکم عن صاحبکم غیبة فلا تنکروها». اصول کافی ۳۴۰/۱. اگر به شما ابلاغ شد که امام شما غائب شده آنرا انکار نکنید).

گویی این روایت - بدون تأکید از حساسیت عکس العمل مردم - اندیشه‌ی غیبت را بر پیروان القاء می‌کند. این روایت یک غیبت را ذکر کرده، ولی در برخی روایت یادآوری شده که بعد از مرحله‌ی غیبت اوّل، ظهور خواهد کرد. در الکافی از ام هانی روایت شده که گفت: «از ابا جعفر محمّد در باره این آیه سؤال کردم: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ﴾ [التکویر: ۱۵-۱۶]. گفت: امام سال ۲۶۰ ناپدید می‌شود، سپس ظاهر می‌گردد، و بعد از غیبت جز ظهور نیست. اصول الکافی: ۳۴۱/۱ بستن درب بابیّت توسط سمی، اشاره‌ای بود به ظهور نزدیک، ولی روزها و سالها گذشت و خبری از ظهور نشد.

۲- الغیبة ص ۱۱۳.

در غیبت آخر فقط دوستان خاص با او پیوند برقرار می‌کنند، و در «الکافی» ضمن روایتی اشاره شده که تعداد آنها سی نفرند^(۱).

بنابر این در هیچ یک از روایات نقل شده راجع به غیبت صغری و کبری، ارتباط مستقیم با غائب نفی نشده، علی‌رغم این‌که وقتی «سمری» وظیفه‌ی بایّت را منحل اعلام کرد، سندی را به نقل از غائب منتشر نمود که در آن نوشته شده بود: «من ادعی المشاهدة للمنتظر فهو كذاب مفتر»^(۲).

«هر که ادعا کند که منتظر غائب را مشاهده کرده دروغگوی افتراء کننده است».

بزرگان شیعه می‌گویند: در زمان غیبت کبری محرومیت کلی از امام بوجود آمد.

نعمانی بعد از نقل روایات - راجع به غیبت صغری و کبری - می‌گوید:

«این احادیث که دو غیبت را برای قائم بیان داشته، از دیدگاه ما صحیح هستند. لازم به یادآوری است که غیبت نخست عبارت است از این‌که نماینده‌هایی رابط میان امام و مردم هستند، و به صورت ظاهر و آشکار و همانند شخصیتی موجود و عینی منصوب شده‌اند، و از دست آنها شفا و علم و حکمت و پاسخ به هر معضل و مشکلی برمی‌آید^(۳)،

۱- اصول کافی ۱/۳۴۰.

۲- إكمال الدین ابن بابویه ۲/۱۹۳، الغیبه طوسی ص ۲۵۷.

۳- این پاسخها برحسب آنچه در کتابهای اثنی عشریه ذکر شده - چیزهای جعلی و ساخته شده هستند، که جعل کنندگانش یا نسبت به اسلام جاهل بوده‌اند، یا ملحد و دین ستیز بوده و می‌خواستند این خرافات و شذوذات را به دین خدا نسبت دهند تا مردم را از گرویدن به دین خدا و راه راست بازدارند، و بر دین شیعه باقی بمانند که عبارتست از تأیید شرک، و مخالفت با اجماع مسلمین در مسائل متعدّد، و مسائلی که با عقل و فطرت صحیح ناسازگارند، در حالی که از نظر آنها معتبرترین سنت هستند. ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [فاطر: ۸]. آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می‌بیند همانند کسی است که واقع را آنچنان که هست می‌یابد؟! خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند. برای اطلاع از این جوابها به کتابهای ذیل مراجعه کنید: الغیبه عند الاثني عشرية، الاحتجاج طبرسی ۲/۲۷۷ و پس از آن،

و این غیبت کوتاهی بود که روزهایش سپری گردید و مدتش پایان یافت، و اما غیبت دوّم آن بود که نماینده و واسطه‌ها از میان برداشته شدند^(۱).

ولی در مدّت غیبت کبری نیز بزرگان رافضیه ادعای نائبتّ امام را کردند، و به اوراق و اسنادی استناد نمودند که «سمری» آن‌را به نام امام غائب منتشر ساخت، که ضمن آن از مردم خواست برای دریافت پاسخ تمامی حوادث جدید به راویان احادیث مراجعه نمایند. ملاحظه می‌شود که «سمری» آنها را به قرآن و سنّت واگذار نکرد، بلکه به آنها دستور داد که به بزرگان شیعه مراجعه کنند.

و بدین‌صورت آخوندهای شیعه منصب نیابت را مهیّا کردند، و به فضل منصب نیابتِ امامی که این صفات خارق العاده، و فضائل کامله را بر او افزودند، در میان پیروانشان قداست کسب نمودند، برای همین بود که به محض این که یکی از آنها به منصب «نائب امام» نائل می‌گردید، اسم «مرجع و آیت الله» بر او اطلاق می‌شد، پس آنها جلوه و مظهری از امام معصوم بودند، برای همین است که یکی از آیات عظام معاصر می‌گوید: «هرکس سخن نائب امام را ردّ کند، در واقع فرمان خدا را ردّ کرده، و به مقتضای عقیده‌ی نیابت گناه آن در حدّ شرک ورزیدن به خداست».

شیخ مظفر شیعه می‌گوید: «اعتقاد ما در مورد مجتهد جامع الشرائط این است که او در حال غیبت امام، نائب، حاکم و رئیس مطلق است، هر حق و حقوقی - از قبیل قضاوت و حکومت در بین مردم - که برای امام هست، برای او هم هست، و هرکه حرفش را ردّ کند، حرف امام را ردّ کرده، و هرکه حرف امام را ردّ کند فرمان خدا را ردّ کرده که گناهش مساوی با شرک است، همان‌گونه که در حدیث صادق آل بیت علیهم‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «مجتهد جامع شرائط نه فقط مرجع فتوا، بلکه دارای حق ولایت عامه است، پس برای حکم و قضاوت به او مراجعه می‌شود، و این مقام به او اختصاص دارد، و کس دیگری - جز به اجازه‌ی امام - حق بر عهده گرفتن آن را ندارد، همان‌گونه که

اجرای حدودات شرعی، و تعزیرات هم جز به حکم و فرمان او اعمال نمی‌شود. همچنین در مورد اموالی که حق امام است و به او اختصاص دارد لازم است که به ایشان مراجعه شود.

امام این منصب (ریاست عامه) را به مجتهد جامع الشرائط اهداء کرده، تا در حال غیبت، مجتهد نائب او باشد، برای همین است که او را «نائب امام» می‌گویند.^(۱)

همان‌گونه که می‌بینی سران مذهبی شیعه کاملاً با اهل بیت قطع ارتباط کردند، و به این شخصیت موهوم و معدوم متوسل شدند، و به نام امام معدوم خود را در مقام یکی از ائمه‌ی اهل بیت قرار دادند، این هم برای آنها بزرگترین غنیمت بود، از این‌رو - بعد از خاموش شدن اندیشه‌ی باییت - به محض اتفاق روی این اصل (توسل و ارتباط با شخصی معدوم و موهوم) تمامی اختلافاتی که بر سر منصب باییت داشتند از بین رفتند، و فرقه‌های زیاد از شیعیان به دامن آنها برگشتند، و این اندیشه را بعنوان دین برگزیدند، چون هر کدام از بزرگان شیعه مقامی از قبیل: «امام»، «مهدی»، «حاکم مطلق مورد اطاعت»، «مأمور جمع‌آوری اموال امام» را بر عهده گرفتند، و هیچ یک از اهل بیت در این مناصب با آنها مشارکت نداشتند، و اسناد آنها را بر ملا نکردند، و حقیقت قضیه را فاش نساختند.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد بر اساس یکی از اسناد و امضاهای منسوب به امام غائب، حق نیابت فتوا در مسائل جدید به نائب داده شده که می‌گوید: «برای مسائل جدید به راویان احادیث ما مراجعه کنید». لازم به یادآوری است که خبری از واگذاری «نیابت عامه و مطلق» به آنها نیست، اما با توجه به نظرات شیخ مظفر شیعه پیرامون اعتقاداتشان راجع به این مسأله، و آن‌گونه که در حکومت فعلی آنها مشاهده و ملاحظه می‌کنیم آخوندهای شیعه دامنه‌ی مفهوم نیابت را بسیار توسعه بخشیدند، تا جایی که در عصر امروز، خمینی و هوادارانش این مسأله را به نام ولایت فقیه به اوج قله رساندند.

و بعد از غیبت کبری، بزرگان شیعه در رابطه با ارتباط مستقیم با امام، ادعاهای وسیعی دارند، تا جایی که یکی از آخوندهای معاصرشان کتابی را تحت عنوان «جَنَّةُ الْمَأْوَى فِي مَنْ

فاز بلقاء الحجة ومعجزاته في الغيبة الكبرى»، (بهشت جاویدان درباره‌ی کسانی که بعد از غیبت کبری با مهدی و معجزاتش ملاقات کرده‌اند) تألیف کرده^(۱).

نیابت امام غائب یا ولایت فقیه

شیعیان اثنی عشریه معتقدند که ولایت عامه بر مسلمین مربوط به اشخاصی است که نام و تعدادشان مشخص است و خداوند آنها را مانند پیامبران برگزیده^(۲)، و فرمان ایشان مانند فرمان خداست، و مانند پیامبران معصوم‌اند، و فضل و سروری ایشان بالاتر از فضل و برتری انبیاست!!.

اما - طبق اعتقاد شیعه - آخرین امام از سال (۲۶۰هـ) به بعد ناپدید شده، لذا حرام می‌دانند کسی منصب خلافت و جانشینی را بر عهده گیرد تا وقتی که او از مخفیگاه خارج می‌شود، و می‌گویند: «کل رایة ترفع قبل رایة القائم فصاحبها طاغوت»^(۳). «هر پرچمی قبل از پرچم حکومت قائم ما بر افراشته شود صاحبش طاغوت است»!!.

شارح «الکافی» می‌نویسد: هر چند آن رهبر مردم را بسوی حق دعوت کند باز هم طاغوت است.

شیعیان قرون گذشته این‌گونه بودند، و توانستند برخی «رسوم امام» و امضاء و سند غائب را - به ادعای آنها - طوری بسازند که طبق آن مدارک، امام به برخی از بزرگان شیعه اجازه‌ی پاره‌ای اصلاحات را بدهد، و این سند - همان‌گونه که گفته شد - چنین بود: «أمّا فی الحوادث

۱- نویسنده‌ی این کتاب - به تعبیر محبّ الدین خطیب - مجوسی ملعونی است به نام حسین نوری طبرسی متوفای ۱۳۲۰هـ همان کسی که کتاب «فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب ربّ الأرباب» فصل خطاب در اثبات تحریف کتاب الله قرآن!!!، که تا ابد الدهر لکه‌ی عار و ننگی بر پیشانی شیعه‌ی خمینی است.

۲- اصل الشيعة وأصولها ص ۵۸.

۳- الکافی با شرح ماندراڤی ۳۷۱/۱۲.

الحادثة فارجعوا فيها إلى رواية حديثنا^(۱).

«برای سؤال در مورد حوادث جدید به روایت کنندگان احادیث ما مراجعه کنید.»
 باتوجه به این نص صریح، امام جهت شناخت احکام حوادث جدید، به آنها دستور می‌دهد که به بزرگان مراجعه کنند. و لذا نزد شیعه مسلّم بود که ولایت فقیه محدود و مختصّ به مسائل فتواست، همان‌گونه که سند امضاء شده‌ی امام غائب برآن نص گذاشته بود. اما ولایت عامه، که سیاست و تشکیل حکومت را هم در بر می‌گرفت، به مهدی اختصاص داشت، و تا بازگشت او متوقف می‌شد، برای همین بود که پیروان این مذهب با وجود این‌که خلفای مسلمین را غاصب و مستبد قلمداد می‌کردند، سالهای متمادی به خاطر غلبه‌ی خلفای مسلمان بر سلطنت امامشان آه و حسرت کشیدند، و هر لحظه برای فَرَج آقا امام الزمان و تشکیل حکومت، دعا می‌کردند، و به مقتضای عقیده‌ی تقیه با قدرت حاکمه با سازش و مجامله تعامل می‌کردند.

غیبت حجت به درازا کشید، و دوازده قرن گذشت ولی از ظهور غائب خبری نشد، و شیعه همچنان بر حسب اعتقاد خود از داشتن حکومت محروم بودند، در نتیجه طرح مقوله‌ی نقل وظائف مهدی در ذهن و اندیشه‌ی متأخرین تداعی شد.

و خمینی برای توجیه کار خود به شیخ شیعه احمد بن محمد مهدی نراقی کاشانی (۱۱۸۵-۱۲۴۵هـ) و شیخ حسین بن عبدالرحمن نجفی نائینی (۱۲۷۳-۱۳۵۵هـ) اشاره می‌کند که معتقد بوده‌اند فقیه مانند امام دارای حق دخالت در کلیه‌ی وظایف و امور مربوط به اداره‌ی حکومت و سیاست است؛^(۲) ولی خمینی جز آن دو نفر هیچکدام از مراجع شیعه را ذکر نکرده که قبل از آن دو چنین نگرشی داشته باشد، و مسلماً اگر کس دیگری را پیدا می‌کرد یادآوری می‌نمود، چون در صدد جستجوی توجیه دیدگاه و نظر خویش بود.

بنابر این، اعتقاد به ولایت عمومی فقیه قبل از قرن سیزدهم نزد شیعه مطرح نبوده. ولی

۱- الکافی با شرح آن مرآة العقول ۵/۵۵. إكمال الدين ص ۴۵۱. وسائل الشیعة ۱۸/۱۰۱.

۲- حکومت اسلامی خمینی ص ۷۴.

خمینی این رشته را که قبل از او ساخته و بافته شده بود برگرفت و به دعوت و فراخوانی برای آن دیدگاه و تبیین ضرورت تشکیل حکومت به ریاست نائب امام جهت تطبیق و اجرای مذهب شیعه شروع کرد. ایشان می‌گوید:

«امروز- در زمان غیبت- نص و روایت صریح در مورد شخص معینی که تدبیر شؤون دولت را بر عهده بگیرد وجود ندارد، پس چاره چیست؟ آیا احکام اسلام تعطیل و رها گردد؟ یا از اسلام روگردان شویم؟ یا بگوییم اسلام آمد که دو قرن بر مردم حکومت کند و بس، بعد آنها را به حال خود رها کند؟ یا بگوییم اسلام کاری به تنظیم و سازماندهی دولت ندارد؟ در حالی که ما می‌دانیم عدم وجود حکومت، یعنی ضایع کردن و نابودی مرزهای اسلام، یعنی شکست و خواری در سرزمین خودمان، آیا دین به ما چنین اجازه‌ای می‌دهد؟ آیا حکومت یکی از ضروریات زندگی نیست؟»^(۱)

در جای دیگری می‌گوید: «بیش از هزار سال بر غیبت امام ما «مهدی» گذشته، و شاید هزاران سال دیگر هم ادامه داشته باشد و زمینه‌ی قدوم امام فراهم نگردد، آیا جایز است که در طول این مدت طولانی احکام اسلام تعطیل باقی بماند؟ و مردم در این مدت هرچه خواستند بکنند؟ آیا لازمه‌ی این امر ایجاد هرج و مرج نیست؟ آیا قوانینی که رسول خدا ﷺ تبلیغ کرد و در راه نشر و ابلاغ و اجرای آنها مدت بیست و سه سال تلاش نمود برای مدت محدودی بوده‌اند؟ آیا خداوند مدت عمر شریعت را به دویست سال محدود کرده؟ داشتن چنین نظری به اعتقاد من بدتر از اعتقاد به منسوخ بودن اسلام است»^(۲).

سپس می‌گوید: مسلماً هر که فائل باشد به اینکه تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، در واقع ضرورت اجرای احکام اسلامی را انکار کرده، و برای تعطیلی و خشکاندن آنها دعوت می‌کند، و به تبع آن فراگیری و جاودانگی دین اسلام حنیف را نیز انکار

۱- حکومت اسلامی ص ۴۸.

۲- منبع سابق ص ۲۶.

می‌نماید^(۱).

پس خمینی برای ضرورت خروج فقهای شیعه توجیهات و عذرتراشی کرد تا فقیه شیعه و هوادارانش به نیابت از مهدی غائب بر سرزمینهای اسلامی استیلاء و سیطره یابند، ولی با پیشنهاد این نظریه از مقررات دین شیعه خارج شده، و با نصوص و روایات زیادی از ائمه که در رابطه با ضرورت انتظار امام غائب و عدم شتاب و عجله برای قیام او بیان کرده‌اند مخالفت کرده است^(۲).

یکی از مراجع معاصر می‌گوید: «قد تواترت عنهم عليه السلام حرمة الخروج على أعدائهم و سلاطين عصرهم»^(۳).

«با نقل متواتر از ائمه عليه السلام حرام بودن قیام و انقلاب علیه دشمنان و سلاطین معاصر ثابت است».

چون از دیدگاه آنها جز کسانی که با نص و نقل صریح از جانب خدا تعیین شده باشد، کس دیگری شایستگی و صلاحیت منصب امامت و رهبری را ندارند، و این به

۱- منبع سابق ص ۲۶-۲۷.

۲- اعتقاد به «انتظار» یکی از اصول شیعیان سابق بوده، همانگونه که نعمانی فصلی را در کتابش بدان اختصاص داده، و روایات فراوانی در این موضوع دارند، مانند: «كونوا أحلاس بيوكم، فإن الفتنه على من أثارها» [الغیبه ص ۱۳۱]. درخانه هایتان بمانید، چون فتنه دامنگیر کسانی است که آن را برمی‌انگیزند).

و «أوصيك بتقوى الله وأن تلزم بيتك وإياك والخوارج منا فإنهم ليسوا على شيء ولا إلى شيء». ملتزم به پرهیزکاری و ماندن در منزل باش، و برحذر باش از کسانی از ما که خروج و قیام می‌کنند، زیرا آنها نه بر چیزی هستند و نه به چیزی می‌رسند. مجلسی در تفسیر روایت می‌گوید: منظور از «کسانی از ما» زید و فرزندان حسن هستند. [بحار: ۱۳۶/۵۲ و الغیبه ص ۱۲۹]، می‌بینی که یکی از اصول آنها، خودداری از خروج و قیام و شورش است، اگرچه از طریق اهل بیت هم باشد مانند زید و فرزندان حسن، چه رسد به مراجع و بزرگان شیعه.

۳- مرجع دینی اعلی، ملقب به آیت الله العظمی محمد حسینی بغدادی نجفی، در کتاب «وجوب النهضة لحفظ البيضة» ص ۹۳.

معنی رضایت از آن حکومتها نیست. و اگر آقایان و مراجع شیعه راستگو و خیرخواه پیروانشان می‌بودند لازم و ضروری بود خمینی همراه توجیهاتی که در بیان ضرورت تشکیل دولت شیعه، و نیابت فقیه به جای مهدی برای ریاست دولت ارائه نمود، توجیهات دیگری نیز ارائه بدهد و اصل و اساس این مذهب را مورد نقد قرار می‌داد که شالوده‌ی آن را افسانه‌ی غیبت و انتظار امام غائب تشکیل می‌دهد، که سرانجامش به اینجا منتهی شد.

به هر حال این، گواهی مهم و خطیری از جانب مرجع بزرگ شیعه، بر فساد و باطل بودن اصل و اساس آن مذهب است، و شهادتی است بر این که اجماع فقهای ایشان در طول قرنهای گذشته بر گمراهی بوده، و رأی و اعتقاد آنها به نص صریح بر امام معین، که سالهای طولانی بر سر آن با اهل سنت نزاع و درگیری داشتند، و آنها را تکفیر می‌کردند، امری فاسد و باطل بوده و تاریخ، و واقع حال نیز واضح و روشن باطل بودنش را اثبات کرده‌اند. و اینک ناچار شده‌اند از گفته‌ی خویش برگشته، و بعد از گذشت مدت زمانی طولانی به عمومیت «ولایت فقیه» رأی بدهند، زیرا از ظهور «صاحب الزمان» مایوس و ناامید شدند. از این رو، اکنون برای اثبات صلاحیت همه‌ی مراجع جهت رهبری و امامت عامه استدلال و توجیه می‌کنند، و خمینی کلیه وظایف و امور مهم را برای خود و برخی از فقهای هم‌جنس و هم‌کیش خود تحویل گرفت، چون معتقد است بر عهده گرفتن وظایف «امام غائب» در ریاست دولت ضروری است، و برای اقناع شیعه به این مبدأ اعتقادی کتاب (حکومت اسلامی) یا (ولایت فقیه) را تألیف کرد^(۱).

حال می‌گوییم اگر حکومت آیات عظام و فقهای شیعه در اجرای عدالت بی نظیر هستند - آن گونه که خودشان می‌گویند - چه نیازی به ظهور مهدی است؟ در حالی که بنا به نظر خمینی «ولایت فقیه» مانند ولایت رسول خدا ﷺ است. آنجا که می‌گوید: «خداوند رسول الله را ولی جمیع مسلمانان قرار داده، و بعد از او امام علی علیه السلام ولی است، و

معنی ولایت این است که باید اوامر شرعی در میان همه اجرا شود»^(۱). سپس می‌گوید: عین این ولایت و حاکمیت برای فقیه هم هست، با یک تفاوت، و آن این که فقیه بر فقهای دیگر ولایت ندارد، بطوری که بتواند آنها را عزل و نصب نماید، چون فقها در ولایت از لحاظ اهلیت و شایستگی یکسان هستند،^(۲) پس نظریه‌ی خمینی - همان‌گونه که می‌بینی - بر دو اصل متمرکز است: اول: رأی به ولایت عامه‌ی فقیه.

دوم: ریاست دولت باید فقط شیعه‌ی فقیه باشد. و این به معنی بیرون رفتن از دایره‌ی ادعای تحدید ائمه، و منحصر بودن آنها به دوازده نفر است، زیرا فقها بیشتر از آن هستند که قابل شمارش باشند، و بر هیچ‌کدامشان نص وجود ندارد، پس این یعنی آنها - تا حدودی^(۳) - به مفهوم امامت بر حسب مذهب اهل سنت برگشته‌اند. و با این مقوله به گمراهی نیاکان خود و باطل بودن اعتقادشان اقرار کرده‌اند.

ولی آنان مبدأ اعتقادی «ولایت فقیه» را نیابت از مهدی - تا وقت ظهور - به حساب می‌آورند، پس اصل مذهبشان را به کلی رها نکرده‌اند، از این رو، این دیدگاه - به نظر من - با مذهب بایه فرق ندارد، چرا که به گمان آنها، فقیه شیعه نماینده‌ی مهدی است، همان‌گونه که «باب» چنین ادعائی می‌کرد، و شاید تفاوت در این باشد که خمینی همه‌ی فقهای شیعه را «باب» قلمداد می‌کند. و اگر می‌خواهی بگو: این مبدأ اعتقادی «مهدی منتظر» را از مخفیگاه خارج ساخت، چون همه وظایف و مأموریت‌هایش را به فقیه واگذار کرده. و اصلاً طبق مبدأ ولایت فقیه نه یک «مهدی»، بلکه دهها مهدی را خارج ساختند، چون بسیاری از مراجع و آیات عظامشان لیاقت این مقام را دارند.

۱- حکومت اسلامی ص ۵۱.

۲- منبع سابق.

۳- می‌گویم تا حدودی، چون از انحصار شخص امام به انحصار نوع امام که فقیه شیعه است تغییر موضع داده‌اند.

خمینی می‌گوید: «قسمت معظم فقهای ما در این عصر ویژگیهای لازم برای احراز مقام نائب امام معصوم را دارا هستند»^(۱).

به مقتضای این نیابت، فرمان فقیه شیعه مانند فرمان رسول خدا ﷺ است، همان‌گونه که می‌گوید: «فقها بر مردم حجّت هستند همان‌گونه که رسول خدا ﷺ بر آنها حجّت بود، و هرکس از اطاعت ایشان سرپیچی کند خداوند او را مورد مؤاخذه و محاسبه قرار می‌دهد»^(۲).

و نیز می‌گوید: «انبیای الهی بطور کلی تمام اموری را که به آنها واگذار شده، به ایشان (فقهای شیعه) واگذار کرده‌اند، و بر آنچه آنها امانتدار بوده‌اند، آنها را هم امین دانسته‌اند»^(۳).

و حتی اشاره می‌کند به اینکه حکومت شیعه، مانند دولت موعود مهدی است، می‌گوید: «تنها چیزی که از آنها کم داریم عصای موسی و شمشیر علی بن ابی طالب علیهما السلام»^(۴). و عزیمت جبار آنهاست، و چنانچه ما هم برای تشکیل حکومت اسلامی عزم خود را جزم کنیم، عصای موسی و شمشیر علی بن ابی طالب را هم بدست خواهیم آورد^(۵). و به نظر من جمع نمودن عصای موسی و شمشیر علی، کنایه از همکاری یهود با شیعه در تشکیل دولت شیعه است، که در حکومت فعلی شیعه صورت گرفت، همان‌گونه که خبرگذارها از معاملاتی اسلحه، و همکاریهای سری آنان خبر دادند و آنان را به رسوایی کشاندند و قضیه را فاش کردند. خمینی اعتراف می‌کند به اینکه در میان شیعیان گذشته حکومت تشکیل نشد، آنجا که می‌گوید: «در گذشته برای تشکیل حکومتی که خائنان و مفسدان را نابود کند کاری انجام ندادیم و قیام نکردیم»^(۶).

۱- حکومت اسلامی ص ۱۱۳.

۲- منبع سابق ص ۸۰

۳- منبع سابق.

۴- و این میراث مهدی از انبای و ائمه است نگا: اصول کافی ۲۳۱/۱.

۵- حکومت اسلامی ص ۱۳۵.

۶- حکومت اسلامی ص ۴۰.

همچنین می‌گوید: «برای ائمه‌ی ما حتی یک لحظه در زندگیشان فرصت فراهم نشد که زمام امور را بدست گیرند، پس بر فقهای عادل لازم است که برای تشکیل حکومت فرصت را غنیمت شمارند...»^(۱).

در گذشته حکومت‌های شیعه بر سر کار آمده‌اند، ولی از جانب «آیات و مراجع شیعه» و «نواب امام معصوم» حکمرانی نمی‌شد، برای همین است که حکومت فعلی نخستین حکومت شیعه محسوب می‌گردد. یکی از رافضیه‌ها می‌گوید: «واقعاً خمینی جمهوری اسلامی ایران را برای نخستین بار در تاریخ اسلام تأسیس کرد، و رؤیای انبیای الهی و رسول اعظم اسلام و ائمه‌ی معصوم را تحقق بخشید»^(۲).

و آیت الله طالقانی بر این باور است که حکومت رسول خدا ﷺ و خلفای راشدین به پای دولت خمینی نمی‌رسد، بلکه حکومت آنها مقدمه‌ای بوده برای این حکومت!!، آنجا که می‌گوید: «ما معتقدیم که جمهوری اسلامی متناسب با زندگی در این زمان است، ولی متناسب با زندگی صدر اسلام نبود، چون تحولات اجتماعی و سیاسی که از زمان رسول خدا ﷺ و خلفای راشدین، و تا امروز جهان شاهد آن بوده، اساس موضوعی جمهوری اسلامی را فراهم ساخته است»^(۳).

می‌بینی که سرشت نظریات خمینی همیشه به سمت غلو و گزافه‌گویی، و تقدیس اشخاص و افراط در اعتقاد متمایل است...، همان‌گونه که در نگاه طالقانی به جمهوری اسلامی دیدی، بلکه اصلاً برخی ادعا کرده‌اند که ائمه پیشتر درباره‌ی خمینی بشارت داده‌اند^(۴).

بعداً در بحث پروتکل‌های شیعه، روایت‌هایشان در موضوع سیره‌ی مهدی بعد از

۱- منبع سابق ص ۵۴.

۲- احمد فهری، که در مقدمه‌ی کتاب سر الصلاة اثر خمینی ص ۱۰ به علامه‌لقب شده.

۳- این سخنان در تاریخ ۱۹۷۹/۳/۳۱ مدر مجله‌ی السفیر لبنانی، و توسط محمد جواد مغنیه منتشر شد، و آن را به فهم جدید از جمهوری اسلامی تعبیر می‌کند، و می‌گوید جز کسی که با قلب و عقل در اسلام زیسته چنین سخنی نمی‌گوید!! نگاه کن به: الخميني والدولة الاسلامیة ص ۱۱۳.

۴- محمد جواد مغنیه / الخميني والدولة الاسلامیة ص ۳۸-۳۹.

بازگشت از غیبت را نقل خواهیم کرد، که می‌گویند: جز قتل و انتقام هیچ وظیفه‌ای ندارد، تا جایی که می‌گویند با «گودال سرخ»، و ذبح مبعوث شده، و عرب را به کشتار و قصابی خود اختصاص می‌دهد و... امروز هم می‌بینیم به محض این‌که دولت آیات عظام ظاهر شد این سیره و شیوه‌ی مزعوم خود را نشان دادند، چون خمینی و همدستانش وظایف دولت مهدی را با کشتار وحشتناک در داخل و خارج ایران شروع کردند.

ولی در حقیقت سازندگان و جعل کنندگان روایات قتل و کشتار موعود مهدی معدوم، بعد از ظهور و خروج، خوب می‌دانند که مسأله‌ی غیبت و مهدویت اوهام و خرافه‌ای بیش نیست، ولی برای تعبیر از کینه و خشم و نفرتی که در درون مخفی کرده‌اند به این چیزها پناه می‌برند، علاوه بر این‌که بخش عمده‌ای از سران و مراجع شیعه زندیق و ضد دین هستند، و خوب می‌دانند که مهدویت خرافه و افسانه است، برای همین است که هرگاه فرصتی را برای تحقق آرمان و آرزوی کشتار مسلمین بدست بیاورند، حتماً فرصت را غنیمت می‌شمارند، و منتظر ظهور مهدی نمی‌مانند، چون می‌دانند که هرگز ظهور نخواهد کرد، زیرا اصلاً وجود ندارد، برای اثبات این مدعا هم هیچ دلیلی روشن‌تر از حرفهای خمینی نیست که قبل از انقلاب در کتاب «تحریر الوسيلة» تثبیت کرده که چون در انتظار مهدی هستیم جایز نیست جهاد را شروع کنیم، آنجا که می‌گوید:

«در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر «عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيف»، نواب و فقهای جامع الشرائط فتوی و قضاوت جز شروع جهاد در اجرای سیاست و سایر امور مربوط به امام عَلَيْهِ السَّلَام جانشین او هستند»^(۱).

ولی همین‌که حکومت را تشکیل داد، در قانون اساسی تصویب کردند که: «لشکر جمهوری اسلامی نه فقط مسئولیت حفظ و حراست از مرزها را بر عهده می‌گیرد، بلکه حمل رسالت اعتقادی، یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه به خاطر توسعه‌ی حکومت خدا در کل جهان را بر عهده دارد»^(۲).

۱- تحریر الوسيلة ۴۸۲/۱.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ص ۱۶ انتشارات مؤسسه شهید، و ص ۱۰ چاپ وزارت ارشاد.

این یک تناقض آشکار است، زیرا ایشان در کتاب «تحریر الوسيله» جهاد را از وظائف مهدی می‌داند، ولی بعد از انقلاب دولت شیعه در قانون اساسی جهاد را مربوط به لشکر و سپاه، و از وظائف فقیه شیعه برشمرده، آنهم به مقتضای مذهب جدید ولایت فقیه، که کلیه صلاحیتهای مهدی به آخوند شیعه منتقل گردید.

همچنین در قانون اساسی آمده: «در زمان غیبت مهدی (عجل الله فرجه) ولایت امر و امامت امت ایران اسلامی توسط فقیه اداره می‌شود...»^(۱). برای همین بود که بعد از تشکیل انقلاب اسلامی نخستین کاری که شروع کرد، قتل و کشتار ملت‌های مسلمان توسط لشکر و سپاهیان، و سازمانهای وابسته به شیعه در برخی سرزمینهای مسلمانان بود. ولی با این وجود، خمینی ادعا می‌کرد که این کار دفاع است، آنجا که می‌گوید: «ما نمی‌خواهیم سلاح برداریم، و به هیچ کس حمله کنیم، عراق مدّتی است به ما هجوم کرده، ولی ما به آنها هجوم نمی‌کنیم، بلکه فقط دفاع می‌کنیم، چرا که دفاع امری واجب است». معلوم است که «توجیه» و «تأویل» حد و مرز نمی‌شناسد!!!^(۲).

ولی تأکید می‌کند بر این که می‌خواهد انقلابش را صادر کند و می‌گوید: «ما می‌خواهیم انقلاب اسلامی را به سایر کشورهای اسلامی صادر کنیم»^(۳).

نمی‌خواهد انقلابش را به روش صلح‌آمیز صادر کند، بلکه می‌خواهد مذهب شیعه را با زور و قدرت بر مردم تحمیل کند، زیرا قبل از تشکیل حکومت به آن اشاره نمود، و تأکید کرد بر این که راه این کار تشکیل دولت شیعه است که این امر را به عهده گیرد. و می‌گوید: «ما وسیله‌ای برای وحدت امت اسلامی (مذهب رافضیه) و آزادسازی سرزمینها از دست استعمارگران و حکومت‌های مزدورشان نداریم، جز این که تلاش کنیم حکومت اسلامیمان را تشکیل دهیم، و این در آینده می‌تواند با موفقیت نقش خود را ایفا کند، و سران خیانت را نابود و متلاشی گرداند، و بُت و صنم‌های بشری که ظلم و فساد را در

۱- قانون اساسی ایران ص ۱۸ چاپ وزارت ارشاد.

۲- سخنرانی خمینی پیرامون آزادی قدس، و مهدی منتظر ص ۹-۱۰.

۳- منبع سابق ص ۱۰.

زمین منتشر می‌کنند از بین ببرد»^(۱).

این رافضیه حکومتها را بدین علل که خمینی بیان کرده است مورد انتقاد قرار نمی‌دهند، چون اگر حکومتی بهترین حکومت روی کره‌ی زمین باشد جز خشم و انزجار و نفرت، چیزی نصیص نمی‌شود مگر این که بر مذهب رافضی بنیان شده باشد، و برای اثبات این مدعا همین کافی است که بدانی نسبت به حکومت خلفای راشدین - رضوان الله علیهم - چه نظری دارند!

موضوع وظایف مهم مهدی موعود که همان قتل و کشتار مسلمین است، همیشه بر زبان حجت الاسلام‌ها، و آیات عظام یادآوری می‌شود، که هرگاه فرصتی مهیا شود، و قدرت و سلطه‌ای به دست آورده باشند روش و رفتار رافضیه با مسلمانان همین قتل و کشتار بوده، همان‌گونه که تاریخ شهادت می‌دهد.

مخالفت برخی از مراجع شیعه با ولایت فقیه

خمینی با انتقال کلیه وظایف و مأموریت‌های مهدی به فقیه شیعه، و انحصار ولایت به او، خشم برخی از مراجع و بزرگان شیعه را برانگیخت، و با «شریعت‌مداری» یکی از مراجع بزرگ شیعه نزاع شدیدی صورت گرفت،^(۲) و جمعی از مراجع شیعه مخالفت خود را با این مذهب اعلام کردند^(۳). از جمله «محمد جواد مغنیه» از مذهب و دیدگاه خمینی - که معتقد بود صلاحیت امام معصوم با مراجع و فقها یکسان است - اظهار تعجب کرده و می‌گوید: امر و گفتار معصوم^(۴) همه مانند قرآن و کلام خداوند عزیز و علیم است، چون: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

۱- حکومت اسلامی ص ۳۵.

۲- نگاه: کتاب الخميني بين الدين والدولة، موضوع خمینی و شریعت‌مداری ص ۱۴۴، تألیف عبدالجبار العمر و پس از آن.

۳- منبع سابق ص ۱۵۳-۱۵۴.

۴- از دیدگاه شیعه ائمه بدون تفاوت مانند رسول خدا ص معصوم هستند!!!

«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که (از جانب الله) بر او نازل شده نیست».

هدف محمد جواد این است که معصوم حق اطاعت و ولایت بر انسان رشید و ناتوان، جاهل و عالم را دارد، و سلطه و سیطره‌ی روحی و زمانی - با وجود او - تنها منحصر به اوست و شریکی ندارد، در غیر این صورت او تحت ولایت قرار دارد، نه اینکه دارای حق ولایت باشد، چون معلوم است جز خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام که خلق و امر از آن اوست، کسی بالاتر از معصوم نیست، آیا بعد از این هم گفته می شود: اگر معصوم غایب باشد وظایف و اختیارات و ولایت کامل او به فقیه انتقال می یابد؟^(۱).

به نظر او این نهایت غلو و افراط است، زیرا حکم و رأی امام معصوم، و حکم فقیه مثل هم نیستند؛ سپس توضیح می دهد و می گوید: «حکم معصوم از شک و شبهه پاک است، چون خودش دلیل است نه مدلول، واقعی است نه ظاهری، اما حکم فقیه مدلول است و متکی بر ظاهر است، نه تنها این و بس، بلکه فقیه در معرض فراموشی و غلبه‌ی اشتباه و فریب، و عواطف و احساسات شخصی، و تأثیر پذیری از محیط و جامعه و تغییر شرایط اقتصادی و مکانی و اجتماعی است؛ من خودم خیلی از حکم و فتواها را ارزیابی کرده‌ام و برایم معلوم شده که نادرست بوده‌اند، ولی اینجا وقت آوردن مثال و شواهد نیست؛ جز این که فقیه‌ی را می شناختم که قبل از به مقام ریاست با زهد و پرهیزکاری معروف بود، ولی بعداً مردم می گفتند که به سمت فرزندان و دامادهایش تمایل پیدا کرده و تغییر کرده»^(۲).

این شهادت برخی از مراجع شیعه علیه فرقه‌ی خود بود، مبنی بر این که هرگاه ریاست و پست و مقامی به دست بیاورند، سیمای پرهیزکاری و زهد را که قبلاً بدان تظاهر می کردند ناپدید می شود؛ ولی به نظر خمینی چنین اشخاصی ولایت امت را در دست دارند!

مخالفتین دیدگاه خمینی معتقدند که: «ولایت فقیه بسی ضعیف‌تر و کم وسعت‌تر از

۱- الخمينی والدولة الاسلامیة ص ۵۹.

۲- منبع قبل ص ۵۹-۶۰.

ولایت معصوم است»^(۱) و این ولایت نمی‌تواند از حدّ و مرزی که در روایات برایش مشخص شده عبور کند، مبنی بر: «ولایت بر فتوی و قضاوت و موقوفات عامه، و اموال غایب، و ارث کسی که وارث ندارد»^(۲).

آقای مغنیه هم با اظهار نظرهای تنی چند از مراجع بزرگشان در مخالفت با رأی خمینی استدلال نموده، و دلایل خمینی برای اثبات مذهبش را نقض کرده، و بیان می‌کند که استدلال او (خمینی) بر عموم ولایت فقیه کافی نمی‌باشد و لازم نمی‌دانم دلایل وی را عرضه کنم، زیرا فایده‌ای دربر ندارد، و تنها چیزی که ارزشمند است این‌که خمینی در پاسخ به مذهب شیعه مبنی بر ناتوانی ولایت فقیه برای حکومت و ولایت عامه، تنها به این استدلال کرده که اعتقاد به ناتوانی ولایت فقیه منجر به تعطیلی و از کار انداختن احکام اسلام می‌شود، و این مقوله به منزله‌ی این است که بگویند: دین منسوخ شده. دلایل خمینی برای تأیید مذهب و دیدگاه خود، بیشتر از این چیز دیگری نیست، و ایشان نتوانستند به خواسته‌اش دست یابند که آراء و نظراتش بر مبنای مذهب طائفه شیعه بنیان نماید، و مخالف با اصول شرع و منطق عقل و طبیعت اشیاء معرفی نگردد.

جبهه‌ی مخالف دیدگاه خمینی، امر ولایت را به عموم مردم بر می‌گردانند، و آن را به مراجع شیعه اختصاص نمی‌دهند، بلکه مراجع در وضعیّت مربوط به خود باقی می‌مانند، و تا وقتی که امام غایب ظهور و قیام می‌کند و امور دین و دنیا را به دست می‌گیرد، ولایت خاصه هم به جای خود می‌باشد. و به زبان امروزی به معنی جدایی دین از سیاست و دولت است. بنابر این، مذهب شیعه در بین غلو و افراط در مورد فقیه، و دعوت به جدایی دین از دولت در چرخش است. و هر مذهبی که باطل باشد، لابدّ چنین تناقضاتی دارد.

هر دو دیدگاه بر باطل بودن ادعای نص صریح بر تعیین امام تأکید می‌کنند، زیرا هیچکدام نتوانستند - جز تحدیدی شکلی برای شخصی غایب و مفقود که هرگز

۱- منبع سابق ص ۶۱.

۲- همان مرجع ص ۶۰.

برنمی گردد و ظهور نخواهد کرد - رئیس تعیین شده را مشخص کنند، چون آن شخص
مفقود وجود خارجی ندارد.

نصوص و روایات مربوط به پروتکل‌ها

قسمت اوّل:

پروتکل‌های قتل و تخریب و سرقت و ترور

فصل اول:

طرح تهاجم به حجاج حرم امن الهی

۱- کشتار حجاج در بین صفا و مروه

نص روایت: «کأني بحمران بن أعين وميسر بن عبدالعزيز يخبطان الناس بأسيافهما بين الصفا والمروة»^(۱).

«گویی حمران بن أعین و میسر بن عبدالعزیز را بین صفا و مروه می‌بینم که با شمشیرهایشان مردم را فرو می‌کوبند».

این «پروتکل»، طرح پیش‌بینی شده‌ی مهدی است، که صدها سال است چشم به راه قیامش هستند، و از قدیم الزمان رؤیای تحقق، طرح و پروژه‌هایش را می‌بینند، و بعد از اینکه غیبت «مهدی منتظر» به دارزا کشید و از ظهور و قیام وی مأیوس و نومید شدند، طرفداران نظریه‌ی عموم «ولایت فقیه» - که به معنی نقل و ظایف و امور مربوط به مهدی به فقیه شیعه است - کلیه‌ی کارهای مهم او از جمله: «پروتکل» قتل و کشتار حجاج را به مرحله‌ی اجرا درآوردند. همان‌گونه که خمینی خود به نیابت از مهدی تشکیل دولت و ریاست آن را به عهده گرفت، در حالی که در مذهب اثنی‌عشریه این کار از مهمترین محرمات محسوب می‌شد^(۲).

ولی ایشان با این حال نیز آن‌را هتک نمود و با نیاکان گذشته‌ی خود و اصول مذهبش مخالفت کرد، پس کارهای دیگری که ساده‌ترین‌شان قتل و کشتار مخالفین (سایر مسلمانان) است، چه حال و وضعی به خود می‌گیرند. برای همین است که در مذهب آنها - همان‌گونه که بعداً در موضوع غیبت بدان می‌پردازیم - ترور و قتل‌های پنهانی مشروع است، و معتقد هستند که بعد از برگشتن امام غائب آشکارا عموم مسلمانان را به قتل می‌رسانند، اما خمینی این «امام غائب» را در شکل فقیه شیعه ظاهر ساخت و خود به نام نائب کلی «امام مهدی» قتل و قصابی را به راه انداخت، این در حالی است که مردم همچنان با نگاهی ساده به گفته‌های رافضیه راجع به مهدی و بازگشت و ظهور وی

۱- بحارالانوار مجلسی ۴۰/۵۳، که آن را به کتاب الاختصاص مفید نسبت می‌دهد.

۲- نگا: ص ۳۹-۴۰ همین کتاب.

می‌نگرند، چون مهدی معدوم و غیر موجود است، ولی مذهب جدید «ولایت فقیه» این پدیده را به یک مسأله جدی و واقعی تبدیل کرده است.

این پروتکلی که در دست خواننده قرار دارد، از جمله نصوص و روایات سری و مقدس ایشان است که بعد از دستیابی به قدرت و شوکت آن را آشکار نمودند^(۱).

این از جمله نصوص و روایات بسیار مهم و خطیر و از رؤیاهای قدیمی آیات عظام است که مردم را به فرا رسیدنش امیدوار می‌ساختند، از این رو اهداف و آرمانهایشان را در یک شورش خونین می‌بینند، تا بعد از آن مرحله‌ی کشتار خونین امت اسلامی را شروع و به اجرا درآورند، و این فرقه‌ی کینه‌توز - همان‌گونه که در روایت بدان اشاره شد - برای اجرای این کار، شریف‌ترین مکان («بیت‌الله» الحرام) را برگزیده‌اند؛ بنابراین، طرفدارانشان را به فتنه و آشوبی بزرگ در آینده وعده می‌دهند؛ تا جایی که نام برخی از افراد قاتل در این فتنه را ذکر می‌کنند، اما تا وقتی که حکومتی را تشکیل می‌دهند اجرای این «پروتکل» سری را متوقف نمودند.

آنان به پیروانشان می‌گویند: در آخرالزمان دولتی تشکیل خواهد شد که توسط آن، این نقشه و دسیسه‌ها محقق خواهد شد، و می‌گویند: «دولت ما آخرین دولت است»^(۲).

بزرگترین خطری که لازم است همه‌ی مسلمانان بدان آشنا گردند این است که به موجب مذهب جدید دولت آخوندها - مبنی بر انتقال همه وظایف و مأموریت‌های مهدی به فقیه شیعه - این پروتکل (قتل و کشتار اهل سنت) اجرا خواهد گردید. بدون شک تعیین مسجد الحرام، و فاصله‌ی بین صفا و مروه برای کشتار و قتل عام، دلیل مؤکدی است بر این که مسلمانان و از جمله حجّاج «بیت‌الله» الحرام هدف اصلی این کشتار می‌باشند، و این چیزی است که رؤیای اجرای آن را می‌بینند، و برایش طرح و نقشه می‌کشند. و آن حوادثی که در سال (۱۴۰۷هـ) در شهر مکه‌ی مکرمه اتفاق افتاد، ظاهراً

۱- حال آنکه بزرگان قدیم شیعه وقتی که درباره‌ی غیبت چیزی می‌نوشتند به کتمان و پنهان‌کاری از نااهل توصیه می‌کردند. " الغیبة" نعمانی از مراجع قرن سوّم ص ۱۷.

۲- الارشاد مفید ص ۳۴۴، اعلام الوری طبرسی ص ۴۳۲.

مقدمه‌ی این طرح و اقدام بود، که خداوند متعال آمال و آرزوهایشان را ناکام ساخت^(۱). و عملیات کشتار مردم در حرم کعبه توسط شیعیان (قرامطه) تطبیق و اجرای این مبدأ اعتقادی شیعه بود. همان‌گونه که در کتابهای تاریخی، در بحث حوادث سال (۳۱۷هـ) اخبار این حوادث نوشته شده است.

۲- قطع دست و پای کارداران حرم مکه:

نص روایت شیعه در این موضوع بدین قرار است:

«كيف بكم (يعني الحجة على الكعبة كما يعبر النص) لو قد قطعت أيديكم وأرجلكم وعلقت في الكعبة، ثم يقال لكم: نادوا نحن سراق الكعبة»^(۲).

«ای کارگذاران کعبه! اگر دست و پاهایتان را قطع کنم، و در کعبه آویزان‌تان کنم، سپس به شما گفته شود: بگویید ما دزدان کعبه هستیم. چه حالی خواهی داشت؟».

روایت دوم می‌گوید: «إذا قام المهدي هدم المسجد الحرام، وقطع أيدي بني شيبه وعلقها بالكعبة، وكتب عليها: هؤلاء سرقة الكعبة»^(۳).

«مهدی بعد از قیام مسجد الحرام را منهدم می‌کند، و دست بنی شیبه را قطع می‌نماید و بر کعبه آویزان می‌کند و روی آن می‌نویسد: اینها دزدان کعبه هستند».

روایت سوم می‌گوید: «يجرد السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل هرجاً، فأول ما يبدأ ببني شيبه، فيقطع أيديهم ويعلقها في الكعبة وينادي مناديه: هؤلاء سراق الله، ثم يتناول قريشاً، فلا

۱- مطالب فوق در چاپ نخست این کتاب نوشته شده بود، ولی بعد از آن در سال ۱۴۰۹ هـ انفجارهایی به وقوع پیوست و برخی از حجّاج «بیت‌الله» قربانی آن شدند، و خداوند سبحان پرده از چهره‌ی جنایتکاران برداشت، و معلوم ساخت که همه‌ی آنها رافضیه هستند، و این تصدیق‌کننده‌ی مطالبی است که قبلاً یادآوری کردیم. برای حفظ خانه‌ی پاک خداوند تنها از او کمک می‌خواهیم، و برای کشف شرّ این زندیقان ضد دین به او توکل می‌نماییم.

۲- الغيبة نعمانی ص ۱۵۶.

۳- «الارشاد» نوشته‌ی: مفید ص ۴۱۱، «الغيبة» نوشته‌ی: طوسی ص ۲۸۲.

يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ، وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ»^(۱).

«مهدی در طول هشت ماه شمشیر برهنه‌ای را بر شانه‌اش می‌گذاشت و هرج و مرج را به قتل می‌رساند. قبیله‌ی بنو شیبیه نخستین کسانی هستند که دست و پاهایشان را قطع می‌کند و بر کعبه آویزان می‌کند، و منادی او ندا سر می‌دهد و می‌گوید: ایشان از خدا دزدی کرده‌اند، سپس قریش را به قتل می‌رساند و جز شمشیر چیزی میان آنها رد و بدل نمی‌شود».

این روایات تقریباً در قرن دوم ساخته شده‌اند، به دلیل این که اینها به جعفر نسبت داده شده‌اند که متوفای سال (۱۴۸هـ) می‌باشد، و احتمال این هم هست که بعد از آن جعل شده باشند. به هر حال، این تصویری از علاقه و رغبت شدید این فرقه به گرفتن انتقام از مسلمانان اصلاحگر عصر تابعین است، که هم جوار حرم و متولیان شوون حرمین هستند. این آرمان و خواسته‌ای است که تمنای تحققش را دارند، و به پیروانشان وعده داده‌اند که وقتی «قائم» ظهور کرد و دولت را تشکیل داد، این قتل و کشتار را انجام می‌دهد. ولی وقتی که غیبت «قائم» بسیار طول کشید، حکومتی را به نام وی تشکیل دادند و مراجع شیعه به نیابت او بر آن حکومت می‌کنند، و بر خلاف اصول مذهب اثنی‌عشریه عمل کردند، که فرمان می‌دهد: «همچنان منتظر مهدی بمانند و از قیام و شورش دوری جویند و هر کس با این امر مخالفت ورزد کافر شمرده می‌شود»^(۲).

ولی چرا کارگزاران و خادمین حرمین را به تعذیب و شکنجه اختصاص داده‌اند؟ آیا به خاطر این است که امور حجاج را تنظیم می‌نمایند، و مشاعر حج را برای استقبال از زائران «بیت‌الله» مهیا می‌کنند؟ این مسأله که برای فرقه‌ی شیعه ناخوشایند است، زیرا او خواهان آشفته‌گی و نابسامانی «مشعرالحرام» است و می‌خواهد انسجام و هماهنگی حجاج را برهم زند و حجشان را باطل گرداند، چون کعبه را رقیب مشاهده و زیارتگاه‌ها و کعبه‌های خود می‌دانند. یا به این خاطر آنها را به کشتارهای خونین

۱- الغیبة ص ۲۰۹.

۲- نگا: ص ۳۹-۴۰ همین کتاب.

اختصاص داده‌اند، زیرا کارگذاران «بیت‌الله» از عرب «بنی شیبه» هستند؟ نژاد عرب در روایات و نصوص سرّی و مقدّس آنها، از هیچ تحقیر و توهینی بی‌بهره نیستند، برای همین است که عرب را به قتل و کشتاری وحشتناک و سهمگین و فراگیر تهدید می‌کنند، و به محض تأسیس و تشکیل دولت همگی را به قتل می‌رسانند.

به هرحال، این نص بیانگر نیّت و اهداف روافض نسبت به حرم الهی و حجّاج «بیت‌الله» و خادمین حرم است. آیا کسی هست که قبل از وقوع حادثه و از دست دادن وقت و فرصت یادآور و متذکّر شود؟!.

۳- سرقت و غصب اموال حجّاج در هر فرصتی که مهیا گردید

روایت می‌گوید: «خُذْ مَالِ النَّاصِبِ حَيْثُمَا وَجَدْتَهُ، وَادْفَعْ إِلَيْنَا الْخُمْسَ»^(۱).

«اموال ناصبی را هر جا یافتی بردار و تصرف کن، و خُمّش را به ما بپرداز».

اهل سنّت از دیدگاه شیعه در شمار ناصبی‌ها هستند، چون هرکس ابوبکر و عمر (رضی‌الله عنهما) را بر علی مقدّم بداند ناصبی است، همان‌گونه که روایات و گفته‌هایشان بر این تأکید می‌کند^(۲). و حتّی شیعیان زیدیه را هم در سِلک ناصبی به شمار می‌آورند، به این علّت در روایاتشان آمده: «عن عمر بن یزید قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الصّدقة على النّاصب وعلى الزيدية؟ فقال لا تصدّق عليهم بشيء ولا تسقهم من الماء إن استطعت، وقال الزيدية هم النّصاب»^(۳).

«از عمر بن یزید روایت است که گفت از ابا عبد الله (عليه السلام) درباره صدقه دادن به ناصبی و زیدیه سؤال کردم؟ فرمود: اگر توانستی نه صدقه و نه آب را به ناصبی مده، و بدان که زیدیه ناصبی هستند».

۱- تهذیب الاحکام طوسی ۳۸۴/۱، السّرائر ابن ادریس ص ۴۸۴، وسائل الشّیعة حرّ عاملی ۳۴۰/۶.

۲- السّرائر ص ۴۷۱، وسائل الشّیعة ۳۴۱/۶-۳۴۲، بشارة المصطفی طبری شیعه ص ۵۱، وبه المحاسن النفسانية في أجوبة المسائل الخراسانية، مسألة ششم ص ۱۳۸ و پس از آن نیز مراجعه شود.

۳- رجال کشی ص ۲۲۸-۲۲۹ شماره ۴۰۹.

چون زید بن علی علیه السلام از شیخین (ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) راضی بود، لذا طوسی - یکی از مراجع شیعه - روایات زید را رد می‌کند^(۱) با وجود این که از اهل بیت بوده و علمای مسلمان نص صریح دارند بر این که او از نظر روایت موثق و معتبر است^(۲). همچنین سایر زیدیه را که از خلافت شیخین و از شخص زید راضی بوده‌اند به او ملحق کرده‌اند، و همه را از زمره تشیع خارج نموده‌اند، همان گونه که شیخ مفید شیعه صریح و روشن این مطلب را عرضه داشته است^(۳).

و جز کسانی که در قضیه‌ی تکفیر صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله با آنها موافق و هم مشرب باشند، امثال فرقه‌ی جارودیه از زیدیه^(۴) هیچ کس دیگری را استثناء نمی‌کنند. و گفته‌اند: «مال النَّاصِب و کُلِّ ما یملکه حلال»^(۵).

«اموال و همه ممتلكات ناصبی حلال است».

چون از دیدگاه شیعه همه در درجه‌ی کفار قرار دارند، و ممتلكات سنی، شیعیان معتدل و سایر فرق اسلامی را مباح و در هر فرصتی که برایشان میسر شد به شرطی که خود دچار ضرر و مشکل نگردند آن را برای خود حلال می‌دانند.

در کتابهای شیعه آمده: «إذا أغار المسلمون على الكفار فأخذوا أموالهم، فالأحوط، بل الأقوى إخراج خمسها من حيث كونها غنيمة، ولو في زمن الغيبة، وكذا إذا أخذوا بالسرقة والغيلة»^(۶).

«هرگاه مسلمانان به کفار حمله کردند، و اموالشان را گرفتند، و یا اینکه اگر از طریق سرقت و ترور اموال آنان را ربودند، با توجه به این که اموال و دارایی کفار غنیمت است

۱- الإستبصار ۶۶/۱.

۲- تهذیب التهذیب ۴۱۹/۳-۴۲۰.

۳- اوائل المقالات ص ۳۹.

۴- منبع سابق.

۵- تهذیب الاحکام طوسی ۴۸/۲، وسائل الشیعة عاملی ۶۰/۱۱.

۶- العروة الوثقی: یزدی، ودرهامش آن تعلیقات مراجع معاصر نوشته شده ۳۶۷/۲-۳۶۸.

احتیاط و رأی قوی بر این است اگر چه در زمان غیبت امام هم باشد باید خمس آن اموال غارت شده را پرداخت کنند».

و نیز گفته‌اند: «ولو أخذوا منهم بالربا، أو بالدعوى الباطلة، فالأقوى إلحاقه بالفوائد المكتسبة، فيعتبر فيه الزيادة عن مؤنة السنة، وإن كان الأحوط إخراج خمسة مطلقاً»^(۱). «اگر اموال آنها را از طریق ربا، یا ادعای باطل و غصب بدست آورید، رأی قوی‌تر بر آن است که به اموال و درآمد ملحق شود، پس زیاد بودن از هزینه و مخارج آن سال در آن مطرح است، اگر چه احتیاط در این است که خمس کل آن پرداخت شود».

لازم است همه‌ی ابعاد و جوانب این روایت مورد ارزیابی و ملاحظه قرار گیرد، زیرا همه‌ی فرقه‌های اسلامی نزد ایشان در حکم کفار هستند، تا جایی که بزرگان شیعه راجع به این اصل اجماع نقل کرده‌اند. شیخ مفید گفته: «اتَّفقت الإمامية على أنَّ أصحاب البدع كلَّهم كفَّارٌ»^(۲).

«همه‌ی امامیه اتفاق نظر دارند بر این که اهل بدعت کافرند».

و اصلاً آنها را کافرتر از کسانی می‌دانند که به نبوت ایمان ندارند، همان‌گونه که ابن مطهر حلّی و دیگران این مطلب را تأیید کرده‌اند^(۳). لذا رئیس‌المحدثین شیعه «ابن بابویه» گفته: «کفر کسی که امام غائب را انکار کند، از کفر ابلیس شدیدتر است»^(۴). در حالی که اکثر فرقه‌های هم عصر پیدایش اندیشه‌ی غیبت منکر آن بودند و آن را قبول نداشتند، و اهل بیت نیز که در عصر ایشان این ادعا سر برآورد آن را رد می‌نمودند^(۵).

۱- منبع سابق ۳۶۸/۲. و هدایت العباد: شریعتمداری ص ۱۶۸.

۲- أوائل المقالات ص ۱۵.

۳- الألفین ص ۱۳.

۴- إكمال الدین ۱۳.

۵- به عنوان نمونه به «تاریخ طبری» حوادث سال ۲۶۱/۱۳۳۰-۲۷ چاپ حسینیه‌مراجعه فرمایید؛ بزرگان ابی طالب علیه مردی که ادعا می‌کرد محمد بن حسن عسکری است مخالفت ورزیدند، و گفتند: حسن فرزندی نداشته، و نیز به کتابهای شیعه نگاه کن که خانواده‌ی حسن و در رأس آنها برادرش

می‌گوییم: در کنار ارزیابی و ملاحظه اینها و این‌که مفهوم کافر از دیدگاه اثنی‌عشریه شامل تمام مسلمین می‌باشد، به این نتیجه می‌رسیم که آنها - همان‌گونه که در روایات سابق ذکر شد - سیطره و استیلاء بر کلیه اموال مسلمین و غارت و سرقت و ربودن آنرا برای خود مباح می‌دانند، و گرفتن ربا و غصب مال با دعاوی باطل را هم برای خود حلال می‌دانند. و همان‌گونه که واقعیت دولت کنونی‌شان این حقیقت را تصدیق می‌کند این ترجمه حوادث و اقدامات گذشته‌ی آنهاست؛ اینکه آنها در خلیج (فارس) دست به راهزنی زدند و حریت و آزادی ملوانان و کشتیرانان آنجا را تهدید نمودند، و به اعتبار غنیمت پاره‌ای از کشتیها را به تصرف خود درآوردند، در حالی که این کشتیها مربوط به مسلمانان است. و آن‌گونه که از تصریحات برخی رهبران‌شان معلوم است، طرح و نقشه‌های آینده‌ی آنها و آنچه که پنهان داشته‌اند بسیار بزرگ‌تر است.

و عملیات هواپیما ربایی سازمانهای شیعه‌ی لبنان و... بر این امر شاهد است، بنابر این آنها هرگاه بتوانند بر اموال مسلمین چیره شوند برداشتن و خوردنش را برای خود حلال و مباح می‌دانند، حتی اگر مال یتیم و مستضعف باشد، برای همین است که امام شوکانی فرمود:

«یورش و دستبرد این طایفه به اموال یتیمان و مستضعفان و هر کس که بتوانند به او ظلم کنند، نیازی به دلیل و برهان ندارد، و هر کس اینرا انکار کرد، او را به تحقیق و پژوهش واگذارید، که قطعاً صحت این گفته برایش ثابت و روشن می‌شود»^(۱).

رافضیه در هر فرصتی که بر حرم الهی سیطره یابند، پروتکل تجاوز به اموال مسلمانان، و حمله به حجّاج «بیت‌الله» را به مرحله‌ی اجرا می‌گذارند، و با توجه به گردهمایی مسلمانان و فراهم بودن امنیت در موقع حج بسیار ساده و آسان می‌توانند این امر را به

جعفر ادعای وجود فرزندی برای حسن عسکری را انکار کردند، برای همین بود که او را جعفر کذاب نامیدند، ولی خودشان اعتراف می‌کنند که جعفر کنیزکهای حسن عسکری را حبس کرد تا وقتی که براثت آنها زحمل ثابت شد الغیبة طوسی ص ۷۵، إكمال الدین ص ۴۵۱، الاحتجاج ۲/۲۸۳، سفینه البحار ۱/۱۶۳، مقتبس الأثر ۱/۳۱۶).

اجرا درآورند. پس لازم است حاجی نسبت به پول و اموال خود از رافضی برحذر باشد، اگر چه نهایت دینداری را به نمایش بگذارند، زیرا در مذهب آنها سرقت از اموال مخالفین (سایر فرقه‌های اسلامی) تقرّب و عمل صالح محسوب می‌شود.

۴- نسبت اتهام به عموم حجّاج «بیت‌الله» جز فرقه‌ی شیعه

پروتکل‌های شیعه، خشم و نفرت از حجّاج «بیت‌الله» را در نفس و روان پیروانشان کاشته، بطوری که همه حجّاج را زناکار محسوب می‌نمایند، و این گونه تربیت و توجیه بر نوع رفتار آنها با حجّاج در مشعرالحرام تأثیر بسزایی داشته است؛ روایت کرده‌اند: «إن الله يبدأ بالنظر إلى زوّار الحسين بن علي عشيّة عرفة قبل نظره إلى أهل الموقف، لأنّ في أولئك (يعني حجّاج بيت الله) أولاد زناة، وليس في هؤلاء أولاد زنا»^(۱).

«خدا عصر روز عرفه (موقع برگذاری بزرگترین رکن حج) قبل از این که به حجّاج «بیت‌الله» نظر کند، به زائران حسین نظر می‌افکند، چون در میان حجّاج زنازاده‌ها وجود دارند، ولی در بین زائران حسین، زنازاده نیست»!!

یعنی زائران حسین چون همه رافضیه هستند ولدالزنا نیستند، در حالی که در حج، رافضیه با سایر امت اسلامی و با مذاهب مختلف جمع می‌شوند، که بر حسب اعتقاد آنها جز خودشان همه زنازاده هستند! برای همین است که در «الکافی» آمده است: «إنّ الناس كلّهم بغايا ما خلا شيعةنا»^(۲).

«جز شیعیان ما مردم همه فاحشه و بدکاره‌اند».

و نیز گفته‌اند: «ما من مولود يولد إلّا وإبليس من الأبالة بحضرته، فإن علم أنّ المولود من شيعةنا حجه من ذلك الشيطان، وإن لم يكن المولود من شيعةنا، أثبت الشيطان أصبعه في دبر الغلام، فكان مأبوناً وفي فرج الجارية فكانت فاجرة»^(۳).

۱- الوافي جلد دوم ۲۲۲/۸.

۲- الکافي، الروضة ص ۱۳۵، چاپ لکنو ۱۸۸۹م، بحار ۳۱۱/۲۴.

۳- تفسیر العیاشی ۲/۲۱۸، البرهان ۲/۱۳۹.

«وقتی که بچه‌ای به دنیا می‌آید، حتما یکی از ابلیسها در کنارش حاضر است، اگر فهمید که بچه از شیعیان ماست، شیطان در برابر او مخفی می‌شود [چون از هواداران اوست]، ولی اگر بچه از شیعیان ما نبود، شیطان آنقدر انگشتش را در مقعدش نگه می‌دارد تا به خارش مقعد مبتلا می‌شود، و اگر دختر باشد آنقدر در مهبل او انگشت نگه می‌دارد، که در نتیجه مبتلا به فاحشه می‌شود».

مجلسی در کتاب «البحار» فصلی را تحت عنوان «باب إِنَّهُ يَدْعِي النَّاسَ بِأَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا الشَّيْعَةَ» قرار داده و دوازده روایت را در این باره نقل می‌نماید^(۱).

این یک اتهام زشتی است که همه‌ی مسلمانان را دربر می‌گیرد، و از جانب فرقه‌ای صادر شده که خود از همه بیشتر به این صفت نزدیک‌ترند، چون متعه را قبول دارند، و در چندین روایت و بسیاری از کتابهای مقدسشان متعه‌ی نوبتی و دوره‌ای و ننگ ناموسی را همانند یک شریعت الهی به مردم شناسایی کرده‌اند. و این همان ضرب المثل عربی است که گفته‌اند: «رَمَتْنِي بِدَائِهَا وَانْسَلَتْ».

«مرا به دردی مَتَّهَم کرد که خود بر اثر آن، موهایش ریخته بود».

بدون شک داشتن چنین دیدگاه نسبت به حَجَّاج «بیت‌الله» از جانب این گروه، ثمره‌ای جز توهین به حَجَّاج و حقوقشان، و مباح کردن حیثیت و اولاد و خون و اموال آنها، ندارد، و شاید فشار و مشکلاتی که از جانب رافضیه بر حَجَّاج «بیت‌الله» در مشعرالحرام وارد می‌شود ناشی از این توجیهات مخفی باشد، و اگر فرصت کامل داشته باشند، کسی از اهل ایمان و توحید را باقی نمی‌گذارند.

فصل دوم:

نقشه‌های تهاجم به «بیت‌الله» الحرام

۱- برداشتن حجرالاسود از دیوار کعبه.

نص روایت می‌گوید: «یا أهل الكوفة لقد حبّاكم الله عزّ وجلّ بما لم يجب أحد من فضل، مصلاًکم بیت آدم، و بیت نوح و بیت إدريس، و مصلى إبراهيم، ولا تذهب الليالي حتى ينصب الحجر الأسود فيه»^(۱).

«ای اهل کوفه! خداوند عزّوجلّ چنان فضل و خوبی را برای شما خواسته که برای دیگران نخواست، مصلاًی شما خانه‌ی آدم، و خانه‌ی نوح و ادريس و ابراهيم است، و قبل از پایان این جهان حجرالاسود در کوفه نصب می‌گردد».

زناده‌ی عصرهای گذشته وعده داده‌اند که «حجرالاسود» را به اماکن عبادت شیعه (بارگاه و مقبره‌ها) منتقل می‌کنند، و آنها را مشهد و آستان قدس می‌نامند. این روایت «کوفه» را برای نصب حجرالاسود تعیین کرده، یعنی نخستین مکانی که ابن سبأ یهودی طناب دسیسه‌اش را در آن بافت، و اولین سلّول را در آنجا کار گذاشت، برای همین است که در روایات رافضیه آمده که جز کوفه هیچ یک از سرزمینهای اسلام دعوتشان را قبول نکرد^(۲).

این روایتها «تکه‌های افتاده و پراکنده‌ای» از علاقه و رغبت و شیفتگیهای نهفته‌ی این فرقه‌ی کینه‌توز است، که از لباس امیال و آرزو بیرون آمده و در قالب سازمانهای سرّی عملاً در همه‌ی جهان پراکنده شده‌اند، و شعارهایی شبیه شعار «ماسیونی» امثال: «محبّت اهل بیت»، «دفع ظلم از اهل بیت» و «برگرداندن امامت به اهل بیت» را سر می‌دهند، در حالی که تقریباً بعد از نصف دوّم قرن سوّم پیوند و ارتباط شیعه با اهل بیت بکلی قطع شده است. چون از امامی تبعیت می‌کنند که وجود خارجی ندارد. همچنان‌که یک بار دیگر توسط قرامطه این پروتکل اجرا گردید، و در سال (۳۱۷هـ) حجرالاسود را از جای

۱- الوافی: باب فضل الکوفه و مساجدها المجلّد الثانی ۲۱۵/۱.

۲- بحارالانوار ۲۵۹/۱۰۰، ۲۰۹/۶۰.

خود برکنند، و به یمن بردند و از آنرا به کوفه منتقل کردند^(۱)، و نزدیک به بیست و دو سال در دستشان باقی ماند^(۲)، برای همین بود وقتی که امام الخرقی (متوفای ۳۳۴هـ) رحمته الله کتاب مختصر فقه خود را در آن برهه‌ی سخت زمانی تألیف نمود، در باب مناسک حج می‌نویسد: «ثم تأتي الحجر الاسود إن كان، فاستلمه»^(۳).

«سپس اگر حجرالاسود در آنجا بود حاجی به آن نزدیک شود و آن را لمس نماید». صاحب کتاب «المغنی» می‌گوید: جمله «إن كان» یعنی اگر حجرالاسود در جای خود بود، و ربوده نشده بود، همان‌گونه که شیعیان قرامطی وقتی که بر مکه سیطره یافتند آن را بردند^(۴).

هر مسلمانی از تصوّر این حادثه وحشتناک و این الحاد و ستم به «بیت‌الله» متأثر شده و احساساتش به لرزه می‌افتد. ولی همیشه فرزندان و نوادگان قرامطه رؤیای تکرار آن عمل کفر و الحاد را می‌بینند، و تلاشهای پی‌درپی آنها در راستای برانگیختن فتنه و آشوب در حرم امن الهی، از نهفته‌های درونشان و آنچه در کتابها و مراجعشان قرار دارد خبر می‌دهد. آیا بعد از همه‌ی اینها مؤمن از حيله و دسیسه‌های باطنیه آگاهی پیدا نمی‌کند. در حالی که: «مؤمن دو بار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود».

همان‌گونه که یکی از بزرگان و مراجع معاصر شیعه از روایاتشان نقل می‌کند نکته‌ای مخفی در اینجا وجود دارد و آن این که می‌گویند: «إنّ المهدي يبدء بغزو العالم انطلاقاً من الكوفة، وذلك بإرسال السّرايا، وبثّ الجيوش المتكاملة للقيام بهذه المهمة»^(۵).

«مهدی حرکت خود را از کوفه آغاز می‌کند و با ارسال سربیه‌ها با همه‌ی جهان وارد

۱- الفرق بين الفرق بغدادی ص ۲۹۰-۲۹۱.

۲- سپس توسط ابی اسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی نیشابوری متوفای ۳۶۲هـ عالم بزرگ نیشابور در عصر خود، و یکی از عابدان مجتهد، از کوفه به مکه برگردانیده شد.

۳- مختصرالخرقی با شرح المغنی: ۳/۳۷۰.

۴- المغنی ۳/۳۷۱.

۵- محمدباقر صدر، تاریخ ما بعد الظهور ص ۴۵۰.

جنگ می‌شود، و برای انجام این مأموریت مهم لشکرهای خود را اعزام می‌کند». شاید یکی از اهداف اصرار خمینی بر ادامه‌ی جنگ با عراق تحقق این هدف بوده باشد... و همو او بود که بنا به حکم مذهبی (ولایت فقیه) که خود اعلام کرده بود و مجموعه‌ای از شیعیان، مخالف نظرش بودند، برای انجام وظایف مهدی بطور کامل بپا خواست؟! و تصمیم داشت قبل از اشغال مکه، حجرالاسود را به کوفه ببرند، و آنجا را مرکز یورش به همه جا بسازند؟، همان‌گونه که روایاتشان می‌گوید: «إِنَّ الْكَوْفَةَ حَرَمُ اللَّهِ، وَحَرَمُ رَسُولِهِ ﷺ وَحَرَمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّ الصَّلَاةَ فِيهَا بِأَلْفِ صَلَاةٍ، وَالْدَّرْهَمُ بِأَلْفِ دَرْهَمٍ»^(۱). «همانا کوفه حرم خدا، و حرم رسول خدا، و حرم امیرالمؤمنین است، و هر نماز در آنجا به جای هزار نماز، و صدقه‌ی هر درهم به جای هزار درهم در جای دیگر است». پس انتقال و ربودن حجرالاسود به کوفه را با ذکر فضائل موهوم و مزعوم برای آن توجیه می‌کنند، که تار و پود آن فضایل را خیال شیعه پدید آورده. خدا برای مسلمین در مقابل حيله و دشمنی باطنیه کفایت است.

۲- تخریب حُجره و مسجد نبوی و نش قبر شیخین

در روایت آمده: «وَأَجِءْ إِلَى يَثْرِبَ، فَأَهْدِمِ الْحَجْرَةَ، وَأَخْرِجْ مِنْ بَهَا، وَهَمَّا طَرِيَّانَ، فَأَمْرُ بَهَا نَجَاهُ الْبَقِيعِ، وَأَمْرُ بَخْشَبَتَيْنِ يُصْلَبَانِ عَلَيْهِمَا؛ فَتُورَقَانِ مِنْ تَحْتَهُمَا، فَيَفْتَتَنُ النَّاسُ بِهَمَّا أَشَدَّ مِنْ الْأُولَى»^(۲).

«مهدی می‌گوید: به مدینه می‌روم، پس حجره‌ی رسول خدا ﷺ را تخریب می‌کنم و جسد آن دو (ابوبکر و عمر) را تازه و شاداب بیرون می‌آورم، سپس فرمان می‌دهم آنها را به طرف بقیع ببرند، و بر دو چوب آویزان کنند، ناگهان آن دو چوب سبز می‌شوند و برگ در می‌آورند، پس مردم از بار اول بیشتر فریب آنها می‌خورند». روایتی دیگر: «هل تدري ما يبدأ به القائم؟ أول ما يبدأ به؟ يُخْرِجُ هَذِينَ رَطْبِيْنَ، غَضَّيْنِ،

۱- الوافي مجلد الثاني ج ۸ ص ۲۱۵.

۲- بحار الانوار ۱۰۴/۵۳-۱۰۵.

فیحرقهما ویذرهما فی الرّیح، ویکسر المسجد»^(۱).

«آیا می دانی اولین اقدام و فعالیت مهدی چیست؟ نخستین کارش بیرون آوردن آن دو با بدنهای تازه و شاداب، سپس سوزانیدن آنهاست، بعد خاکسترشان را بر روی باد پخش و پراکنده می کند، و مسجد [النبی] را می شکند».

منظور از «قائم» همان شخصی است که خمینی به حکم مذهب جدید «ولایت فقیه» همه وظایف و مأموریتهايش را بر عهده گرفت، از جمله کاری که این روایت بیان کرده است.

و منظور از (هذین) دو خلیفه‌ی بزرگوار راشد رسول خدا ﷺ هستند.

و روایت سوم: «هذا القائم هو الَّذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين والكافرين، فيخرج اللّات والعزى طريين فيحرقهما»^(۲).

«قائم همان کسی است که با کشتن ظالمین و کافرین و منکرین دل شیعیان تو را شفا می دهد و چشمانشان را روشن می کند، و لات و عزی را تازه و شاداب از قبرهایشان بیرون کشیده و می سوزاند».

منظورشان از لات و عزی دو خلیفه‌ی رسول الله ﷺ (ابوبکر و عمر) است.

این نصوص و روایات شیعه به شکلی واضح و روشن بیانگر آن است که هرگاه لشکرشان به مدینه - خدا آن را حفظ کند و آرزوهایشان را ناکام گرداند - برسد، اولین اقدامشان انهدام حجره‌ی رسول الله ﷺ و نبش آن دو قبر پاکی است که در جوار رسول خدا قرار دارند، و این کار هم صرفاً به هدف انتقام و شفای قلب شیعه انجام داده می شود و شگفتا! این حقد و کینه‌ها چقدر غلیظاند که بعد از گذشت صدها سال می خواهند از مرده‌ها انتقام بگیرند... آیا در طول تاریخ نمونه‌ی چنین کینه‌هایی در جهان انسان وجود داشته است؟ بدون شک کسی که می خواهد با مرده‌ها چنین رفتاری کند، قطعاً خشم و انزجار و کینه‌اش نسبت به زنده‌هایی که از ابوبکر و عمر راضی هستند و آنها را دوست

۱- بحار الانوار ۳۸۶/۵۲.

۲- عیون اخبار الرضا ۵۸/۱، بحار الانوار ۳۴۲/۵۲.

دارند، به مراتب بیشتر و به شدت شیفته‌ی انتقام از آنها هستند و با قتل و کشتار آنها قلبشان بهتر شفا و آرامش می‌یابد، همان‌گونه که یکی از سلف صالح فرموده: «هرکس نسبت به یکی از اصحاب رسول الله ﷺ قلبش آکنده از خشم و بدخواهی باشد، قطعاً نسبت به مسلمانان آکنده‌تر و بدخواه‌تر است»^(۱).

همین مقدار کافی است که بدانی به نظر شیعه هر کس معتقد به مسلمان بودن ابوبکر و عمر باشد کافر محسوب می‌گردد^(۲).

و روایاتی دارند که شفاف و روشن از آمال و آرزوهایشان تعبیر نموده، و منتظر تحقق آنها هستند. واقعاً دشمنی، از لحن و سخنانشان آشکار است، ولی آنچه سینه‌هایشان پنهان می‌دارد بزرگ‌تر است، و آنچه روایاتشان درباره‌ی نبش قبر برخی از اصحاب رسول الله ﷺ در بقیع ذکر می‌کنند تطبیق برخی از این نقشه و دسیسه‌هاست.

و تهدیدات برخی از آیات عظام به اشغال حرمین شریفین - همان‌گونه که ذکر خواهد شد - برای تحقق این هدف، و اهداف دیگر است. سپس پروتکل‌های شیعه در صدد بر آمده‌اند که عکس العمل‌های اسلامی بر علیه این عملیات جنایت کارانه ضد خلفای راشدین را تصوّر و پیش‌بینی کنند، تا پیروانشان آمادگی رویارویی با آن عکس العمل‌ها را داشته باشند، و بر ادامه‌ی قتل و کشتار خونین‌شان تأثیرگذار نباشد. از اینجاست که برخی از پروتکل‌ها به تأثیر نبش و تخریب، بر مسلمانان اشاره دارد و می‌گوید....

سپس حادثه‌ای رخ می‌دهد و قریش می‌گویند: بیایید علیه این طغیانگر قیام کنیم و بجنگیم، به خدا سوگند اگر محمدی یا علوی یا فاطمی بود، این کار را نمی‌کرد^(۳).

«مجلسی» مرجع و افتخار شیعه‌ها می‌گوید: «شاید منظور از «حادثه» سوزاندن شیخین ملعون!!! باشد، برای همین است که مهدی عجله‌الله فرجه‌ش را طغیانگر می‌نامند»^(۴). تعلیق و تفسیر

۱- الالبانة: ابن بطّہ ص ۴۱.

۲- الکافی ۳۷۳/۱ و تفسیر عیاشی ۱/۱۷۸، و البرهان: حرّانی ۱/۲۹۳، و بحارالانوار ۸/۲۱۸.

۳- تفسیر العیاشی ۵۸/۲، بحار ۳۴۲/۵۲.

۴- بحار ۴۶/۵۲.

مجلسی بر حادثه‌ای که مهدی یا نائیش آن را به وجود می‌آورند، باعث برانگیختن احساسات مسلمانان می‌شود، زیرا ایشان می‌خواهد اعلام دارد که «حادثه» همان سوزاندن قبر رسول خدا و دو خلیفه‌ی ایشان است که آن افتراگر، از آنها نفرین کرده.

همانگونه که خود می‌گویند: «مجلسی» الگو و فرد معتمد اکثریت و قسمت اعظم شیعه است^(۱). به همین علت، در همه دوره‌ها او را به «رئیس الفقها والمحدثین، پناه فقهاء و محدثین همه اعصار، پناه مجتهدین همه دوره‌ها، أعظم أعظم الفقهاء والمحدثین، وأفخم أفخم علماء الدین» توصیف و لقب داده‌اند^(۲).

«مجلسی» با توجه به اینکه زیر چتر دولت صفویه می‌زیست و دولت صفویه نیز با کمال معنی از آنها حمایت می‌کرد، با صراحت تمام، و بدون تقیه و مجامله بر گفته‌هایش تأکید کرده و هر آنچه در دل خود و فرقه‌اش داشته بیان نموده است. پس ایشان از رؤیایشان پیرامون حجره‌ی پاک رسول الله ﷺ و آتشی که پیروانشان را به شعله‌ور ساختن آن وعده داده‌اند، سخن رانده و طوری در خصوص آن حرف می‌زنند که گویی حتماً اتفاق می‌افتد و خلاف آن محال است.

چنین به نظر می‌رسد اگر چه آیات عظام و مراجع بزرگ شیعه، حاکمیت دولت صفویه را در دست نداشتند، اما به علت فرصتی که برایشان فراهم کرده بود، بسیار گستاخانه زبان گشوداند، زیرا دارای نفوذ و قدرت بودند.

این است احساس و شعور هر شیعه‌ای!! آنها چنین وعده‌هایی را برای پیروانشان اظهار می‌دارند، گویی برای تحقق آن، بشارت را دریافت کرده‌اند. آیا در پس اینها فرقه‌ای هست که عداوت و دشمنی شدیدتری از اینها با مقدسات مسلمانان داشته باشد؟!.

امروز به نام «ولایت فقیه» و با ادعای نیابت کامل مهدی، اعلام می‌کنند که کارهای

۱- الفیض القدسی ص ۱۹-۲۰ چاپ شده همراه با بحارالانوار ج ۱۰۵.

۲- منبع سابق ۲۱-۲۲-۲۳. مجلسی یکی از بنیانگذاران غلو و افراط در دین شیعه بود، تا جایی که صاحب کتاب تحفه اثنی عشریه گفته است: اگر دین شیعه دین مجلسی نامیده شود نامی کامل و شامل است، ولذا گفته‌اند: نه در زمان مجلسی و نه قبل از او کسی نبوده که مانند او در ترویج دین و مذهب شیعه نقش داشته باشد. الفیض القدسی ص ۱۷.

وی را آغاز می‌نمایند، و مسلمانان هیچ‌گونه اطلاعی از خطرات این پروتکل سرّی ندارند، و نمی‌دانند مهدیی که رافضیه در انتظار ظهورش هستند چه کاری را انجام می‌دهد؟ در حالی که او هرگز ظهور نخواهد کرد، چون وجود خارجی ندارد، ولی خطر بزرگ این است که مأموریت و کشتارهای خونین آن «ذات خیالی» را شروع کنند، و گویی امروز به جای یک مهدی دهها مهدی از میان مراجع شیعه ظهور کرده است، چون به روشی بسیار خبیث و مکارانه و با ادعای «ولایت فقیه» مهدی را ظاهر کرده‌اند، و این برای مسلمانان بزرگترین خطر را در بر گرفته است، زیرا عملیات را شروع کرده‌اند.

آیا چیزی صریح‌تر از این روایات برای کشف و آشکار کردن نیّت و اهداف، و عداوت و دشمنی رافضیه با مؤمنین، و کینه و نفرت و عداوتشان علیه اسلام، و تلاش پیگیر و مستمر برای انتقام گرفتن در هر فرصتی که فراهم گردد وجود دارد؟ که همه اینها را با شعار «ولایت فقیه» یا با شعارهای دیگر انجام می‌دهند، و خمینی و هوادارانش به حکم مذهب ابداعی جدید خود، در صدد اجرای اهداف و مأموریت‌های مهدی موهوم از جمله: انهدام مسجد الحرام برآمده^(۱).

۳- تخریب مسجد الحرام و مسجد نبوی

در رابطه با تخریب آن مسجد: پروتکل‌های شیعه تأکید می‌کنند بر این‌که مهدی به بهانه‌ی بر گرداندن مسجد به اساس و زیر بنای اوّل، آن دو مسجد را تخریب می‌کند. روایت چنین است: «إِنَّ الْقَائِمَ يَهْدِمُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أُسَاسِهِ»^(۲).

«امام قائم مسجدالحرام را تخریب می‌کند تا آن را به اساس اوّل برگرداند».

الحمد لله روز به روز تعداد مسلمانان افزایش می‌یابد، و به فضای بیشتر، و توسعه‌ی سرزمین حرمین شریفین - نه تخریب و انهدام آن - نیاز دارند، پس هدف این گروه از عملیات تخریب چیست، که ادعا می‌کنند حتماً انجام خواهد شد؟ (خداوند گمانهایشان را

۱- در کتاب حکومت اسلامی اشاره می‌کند به تنی چند از کسانی که قبل از او دارای چنین نظری بوده‌اند، ولی نتوانستند ریاست و حکومت را بدست گیرند و مانند خمینی اقدام کنند.

۲- الغیبه، طوسی ۲۸۲/۵۲. بحار الأنوار ۳۳۸/۵۲.

ناکام گرداند، و تدابیرشان را وسیله‌ی نابودی خودشان نماید).

آیا می‌خواهند با انهدام حریم مردم را متوجه کربلا کنند، که همه بزرگان شیعه‌ی گذشته و معاصر، همیشه در مورد برتری و فضل کربلا بر کعبه جیغ کشیده‌اند و قار قار می‌کنند. پس آنها تا مردم را بسوی کعبه‌ی کربلا منصرف نکنند هرگز زندگی آسوده، و خواب راحتی نخواهند داشت، و بر این اساس به پیروان خود وعده داده‌اند که هنگام تشکیل دولت مهدی چنین آرزویی تحقق می‌یابد.

یا این که می‌خواهند با این حيله، از حجم و فضای حریم بکاهند، چون - همان‌گونه که نقل اجماع کردند - جز فرقه‌ی خود، کسی را مسلمان نمی‌دانند؟ بنابر این، به حکم این که به اعتقاد آنها سایر مسلمانان غیر شیعه کافرانند، آنها را از ورود به حریم منع خواهند کرد، از این رو فضایی باقی‌مانده برای طایفه‌ی شیعه کافی است، چون تعدادشان کم است^(۱).

یا به این علت است که گردهمایی بزرگ، و انبوه مسلمانان، در سرزمین حریم، و عملیات توسعه‌ی آنجا به منظور ایجاد فضای کافی برای همه، آنها را به خشم آورده، در حالی که غیر از هواداران فریب خورده‌ی آنها کسی به کربلا اهمیت نمی‌دهد، پس این جمله‌ها را به منظور اظهار خشم و کینه و حسادت که دل‌های سیاهشان را پاره کرده تکرار می‌کنند.

کسی گمان نکند که این پروتکل تنها از معتقدات شیعیان قدیم بوده، و شیعیان امروز این خرافات را رها کرده‌اند، چون آیات عظام و مراجع معاصر هم به اجرای آن افتخار می‌کنند.

آیت الله محمدباقر صدر می‌گوید: «مهدی اقدام به کاهش حجم مسجدالحرام می‌کند و

۱- بعضی از مستشرقین می‌گویند: جمعیت شیعه ۱۰٪ از مجموع مسلمانان را تشکیل می‌دهد، ولی بنده معتقد هستم کمتر از ۱۰٪ می‌باشند، برخی از نویسندگانشان نوشته‌اند ۷۰ میلیون هستند، و برخی گفته‌اند ۱۰۰ میلیون هستند، اما باید گفت که ارائه‌ی چنین آماری جز تبلیغات مذهبی در اعلام آمار چیز دیگری نیست.

آن را به زیر بنای اولی برمی‌گردانند.. و با این کار یک چهارم مساحت امروز مسجد را از بین می‌برد، خصوصاً بعد از توسعه‌های کلانی که اخیراً در آن صورت گرفته»^(۱).

سپس اشاره می‌کند به اینکه مهدی تلاش می‌نماید تعداد طواف کنندگان را به تناسب فضای موجود کاهش دهد، و از طواف مستحب جلوگیری می‌نماید... و اولویت را به کسانی می‌دهد که حج و طواف واجب به جا می‌آورند، و با این کار تا حدودی از تعداد طواف کنندگان کم می‌شود»^(۲).

اگر چنین اهدافی دارند، چرا وقتی که آمار حجّاج تکمیل و تنظیم شد به جوش و خروش می‌افتند، و برای افزایش سهم تعداد بیشتر حجّاج تلاش می‌کنند؟!... هدف ما از این کار این نیست که بخواهیم از طرف مقابل دفاع کنیم، بلکه می‌خواهیم اعلام داریم که مقصود درخواست افزایش تعداد حجّاج شیعه به علّت رغبت و علاقه‌ی شدید به حج نیست، بلکه اهداف دیگری را مد نظر دارند.

سپس آیا کسی که برای تخریب و انهدام و کم کردن فضای حریمین بکوشد، حج برایش اهمیت دارد؟.

و آیا برای بیان و آشکار کردن حيله و دسيسه و نقشه‌هایی که بر ضد مقدّسات اسلام و سایر مسلمانان طرح ریزی می‌کند، هیچ دلیلی بلیغ‌تر از مطالبی که در کتابهای مقدّس آنها مرقوم و بایگانی شده است وجود دارد؟.

آنها رؤیای تشکیل دولتی را می‌بینند - به ریاست یکی از افرادی که ادّعای امامتش را می‌کردند، و یا بر حسب مذهب جدید «ولایت فقیه» به رهبری نائب آن امام موهوم- تا آن نقشه و پروتکل‌ها را به مرحله‌ی اجرا و تطبیق بگذارند، و برای تخریب و انهدام به حرم امن خدا حمله‌ور شوند؟!!!!.

جعل کنندگان آن روایت‌ها، با علم یقین دانسته‌اند که امام غائبی وجود ندارد، اما برای بیان آمال و آرزوهایی که در سر پرورانیده‌اند نقشه می‌کشند، و برای برآورده کردن

۱- تاریخ ما بعد الظهور ص ۸۲۸

۲- منبع سابق ص ۸۲۹

خواسته‌هایی که بدان چشم دوخته‌اند طرح ریزی می‌کنند، تا هرگاه حکومتی را به ریاست امام یا نائیش تشکیل دادند، طرحها اجرا شوند. بله دولت تشکیل شد و برای نشر و گسترش فتنه و آشوب در حریم تلاش نمودند اما تلاشهایشان آشکار گردید چون: ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ [الأنفال: ۳۰]. «آنها چاره می‌اندیشیدند (و نقشه می‌کشیدند)، و خداوند هم تدبیر می‌کرد؛ و خدا بهترین چاره جویان و تدبیرکنندگان است».

برکسی پوشیده نیست که صرف نظر از جنبه‌ی خرافی بودن این پروتکل‌ها، در واقع این اعترافاتی است به اهداف و نیات نهفته و خصمانه‌ی آنها نسبت به دین اسلام، و تلاش برای حيله و دسیسه، و آن اهداف آنقدر خصمانه است که آرزو می‌کنند برای تخریب حریم و نبش دو قبر پاک شیخین (رضی‌الله‌عنهم) فرصتی بیابند، اما وقتی که نسبت به تحقق آمال و اهدافشان احساس عجز و ناتوانی کنند، این گونه خود را دلدار می‌دهند که بگویند: وقتی که امام غائب ظهور کرد و حکومتش را تشکیل داد حتماً چنین کاری محقق خواهد شد. پس این حرف نشان می‌دهد که اگر فرصت و قدرت را بدست آوردند چکار می‌کنند. برای همین است که معاصرین آنها بر زبان آخوندها تمنای فتح مکه و مدینه می‌کنند تا رؤیاهایی را که به نام روایت به صراحت زمزمه کرده‌اند محقق گردانند.

آخوند معاصر حسین خراسانی می‌گوید: «طائفه‌های شیعه، در انتظار فرا رسیدن روزی هستند که آن سرزمینهای مقدس را فتح کنند^(۱) ایشان رؤیای فتح مکه و مدینه را می‌بیند، گویی در اشغال کفار است، زیرا علیه دیار مقدس اهداف پلید و دسیسه‌های خصمانه دارند».

در گردهمایی رسمی تاریخ (۱۹۷۹/۳/۱۷م) که به عنوان تأیید و پشتیبانی شورش خمینی در آبادان برگزار گردید، یکی از آخوندهای شیعه به نام «دکتر محمد مهدی صادقی» سخنانی را ایراد کرد که به زبان عربی و فارسی ثبت شد، و رسانه‌ها آن را مهم توصیف کردند، که قسمتی از آن سخنرانی چنین است: «ای برادران مسلمانم در شرق و غرب! تصریح می‌کنم که مکه حرم امن الهی است، ولی گروهی حقیر و بدتر از یهود آن

را اشغال کرده‌اند^(۱)، سپس یادآور شد که وقتی انقلابشان محکم و ثابت قدم گردید، به قدس و مکه‌ی مکرمه و افغانستان خواهند رفت^(۲). به اعتقاد او اوضاع مکه‌ی مکرمه که همه ساله مورد استقبال حجاج مسلمانان از راههای دور و نزدیک است، و از آنجا علم توحید و یکتاپرستی منتشر می‌شود و همه حجاج و عامرین در آنجا در امنیت کامل هستند، مانند اوضاع قدس و افغانستان است که در اشغال یهود و کمونیستها هستند...، به چه هدفی به مکه می‌روند؟ شاید برای هدفی که در پروتکل‌هایشان بدان تصریح شده!!، لذا مجله‌ی «شهید»، که زبان حال آخوندهای شیعه در ایران است در شماره‌ی ۴۶ تاریخ ۱۶ شوال سال ۱۴۰۰ هـ عکسی از مکه و قدس را در کنار هم چاپ کرده بود، و در بین آنها دستی با اسلحه بیرون آمده بود، و در زیر آن نوشته بودند: «هر دو قبله را آزاد خواهیم کرد»^(۳).

۱- شیعه کلّ مسلمین را از یهود و نصاری کافرتر محسوب می‌کنند، برای مثال به کتاب «الفین» مطهرحلی ص ۳ مراجعه کن.

۲- این سخنرانی از صدای جمهوری اسلامی آبادان در ساعت ۱۲ ظهر ۱۷/۳/۱۹۷۹م بخش شد. مراجعه کن به: وجاء دور المجوس ص ۳۴۴.

۳- مراجعه کن به: مجله‌ی المدینه، السعودیه ۲۷ ذی القعدة ۱۴۰۰ هـ و مقاله‌ی محمد عبدالقادر آزاد: رئیس مجلس علمای پاکستان، در باره‌ی آنچه در اثنای سفر به ایران مشاهده کرده که می‌گوید: بر دیوار هتل هیلتون تهران که خودش در آنجا بود نوشته بودند: کعبه و قدس و فلسطین را از دست کفار آزاد خواهیم ساخت». الفتنة الخمينية: شیخ محمد آزاد ص ۹.

فصل سوّم: گروههایی که در لیست ترور قرار دارند

۱- اهل سنت

قائم الزمان یا نائب او برآشفته و خشمگین و غمگین... شمشیرش را کشیده و بر دوش می‌گذارد و اهل سنت را - که مراجع معتبر شیعه لقب «مرجئه» را به آنان داده‌اند - با شمشیرش درو می‌کند^(۱)، و گفته‌اند: «ویح هذه المرجئة^(۲)، إلی من یلجئون غداً إذا قام قائمنا^(۳)، یذبهم والذي نفسي بیده كما یذب القصاب شاته»^(۴).

«وای به حال این مرجئی‌ها، فردا که قائم ما ظهور کرد به چه کسی پناه می‌برند، به خدا سوگند همان‌گونه که قصاب گوشت را ذبح می‌کند، آنها را ذبح خواهد کرد».

و گاهی هم اهل سنت را لقب «مخالفین» داده‌اند، و گفته‌اند: «ما لمن خالفنا نصیب، إنّ الله قد أحلّ لنا دمائهم عند قیام قائمنا»^(۵).

«مخالفین ما در دولت آینده قائم سهم و بهره‌ای ندارند، خداوند خون آنها را هنگام قیام قائم برای ما حلال کرده است».

بعضی وقتها هم آنها را «ناصبی» نامیده‌اند: «فإذا قام قائمنا عرضوا کلّ ناصب علیه، فإن أقرّ بالإسلام وهي الولاية، وإلاّ ضرب عنقه، أو أقرّ بالجزية فأداها كما أدّى أهل الذمة»^(۶).

«وقتی مهدی قیام کرد، همه سنی‌ها نزد او عرضه می‌شوند، اگر به اسلام که ولایت

۱- بحار ۳۶۱/۵۲.

۲- عکّت نامگذاری سنی به مرجئی از سوی شیعه این است که معتقداند خداوند منصوب کردن امام را به تأخیر انداخته تا بعد از رسول خدا ص با انتخاب مردم تعیین شود، مجمع البحرین ۱۷۷/۱-۱۷۸،

مرآة العقول ۳۷۱/۴

۳- الغیبة ص ۱۹۰.

۴- منبع سابق ۱۹۰-۱۹۱، و بحار الانوار ۳۵۷/۵۲.

۵- بحار ۳۷۶/۵۲.

۶- تفسیر فوات ص ۱۰۰، بحار ۳۷۳/۵۲.

شیعه است اعتراف کردند که خوب، در غیر این صورت، اگر مانند اهل ذمه (یهود و نصاری)، حاضر به پرداخت جزیه شدند از آنها می‌پذیرد و گرنه، گردنشان را با شمشیر می‌زند».

ولی بین این روایت و روایتهای بعدی تناقض آشکاری ملاحظه می‌شود که می‌گویند: توبه از سنی پذیرفته نمی‌شود.

۲- شیعیان معتدل و میانه‌رو

شیعه تنها به قتل و کشتار اهل سنت اکتفاء نمی‌کنند، بلکه قائم یا نائب او در زمان غیبت، شیعیان غیر افراطی زیدیه را دنبال کرده و به قتل می‌رسانند.

در روایاتشان آمده: «إذا قام القائم، سار إلى الكوفة، فيخرج منها بضعة عشر ألف أنف، يدعون البتريّة^(۱)، عليهم السلاح، فيقولون له: ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة، فيضع فيهم السيف حتّى يأتي على آخرهم»^(۲).

«وقتی که قائم ظهور کرد، به طرف کوفه می‌رود، بیش از دوازده هزار نفر را از آنجا خارج می‌کنند که «بتریه» نامیده می‌شوند، می‌گویند: از جایی که آمده‌ای برگرد، ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم. بنابر این، شمشیر را بر آنها گذاشته تا آخرین نفرشان را نابود می‌کند».

۳- عرب

می‌گویند: امام قائم یا آخوندهای نائب او در میان عرب با (جفر سرخ) که قتل و اعدام است، حکم می‌کند^(۳).

بسیاری از روایات شیعه، عرب را به حماسه‌ای خونین، توسط «امام قائم» تهدید

۱- «بتریه» هواداران حسین صالح بن حنی، و شاخه‌ای از زیدیه بودند که از همه فرقه‌های شیعه بیشتر به اهل سنت نزدیک هستند. نگا: مقالات الإسلامیین ۱/۱۴۴، الملل والنحل ۱/۱۶۱، الخطط ۲/۳۵۲.

۲- الارشاد: ص ۴۱۱-۴۱۲، بحارالانوار ۵۲/۳۱۳-۳۱۸.

۳- بحارالانوار ۵۲/۳۱۳، ۳۱۸.

می‌کنند، که نه مرد و نه زن، و نه کوچک و نه بزرگشان بعد از آن باقی نمی‌مانند، تا جایی که پروتکل‌هایشان می‌گویند: «ما یبقی بیننا و بین العرب إلا الذبح»^(۱).

«بین ما و عرب جز ذبح و کشتار چیز دیگری نیست».

ملاحظه می‌شود که در پروتکل ریشه‌کنی و نسل‌کشی شامل و فراگیر نژاد عرب، فرقی بین شیعه و سنی نیست، در حالی که بسیاری از شیعیان عرب هستند، ولی روایاتشان گزارش می‌دهند که وقتی دولت قائم تشکیل شد، شیعه‌ی عرب وجود نخواهد داشت، لذا هشدار می‌دهند که فریب عرب را نخورید اگر شیعه هم شدند، و می‌گویند: «اتَّقِ العرب فَإِنَّ لَهُمْ خَبْرَ سُوءٍ، أَمَا أَنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ مَعَ الْقَائِمِ مِنْهُمْ أَحَدٌ»^(۲).

«از عرب برحذر باش، چون خبر بدی در انتظارشان است، و چون قائم ظهور کند، کسی از آنها با قائم خارج نخواهد شد».

در حالی که در عرب شیعه بسیارند ولی می‌گویند که تصفیه می‌شوند و جز افراد کمی کسی باقی نمی‌ماند^(۳).

جنگ خمینی علیه ملت عراق هم (بدون فرق بین شیعه و سنی) آغاز این مبدأ اعتقادی قتل عام و نسل‌کشی نژاد عربی بود و برای هر بیننده‌ای روشن است، و این تذکر است برای کسی که دل داشته باشد. و بسی آشکار است که اختصاص عرب به قتل عام و نسل‌کشی بر احساسات نژادپرستانه و ناسیونالیستی جعل‌کنندگان این روایات دلالت دارد و بیانگر نهایت درجه دشمنی و خصومت بنیانگذاران مذهب رافضیه با نژاد عرب است، طوری که با قتل و کشتار آنها آرام گرفته و احساس لذت می‌کنند، ولی در واقع این امر به خصومت و عداوت با دینی بر می‌گردد که حاملانش عرب بودند.

۴- اختصاص مسلمین به قتل

در پروتکل شیعه، روایات متعددی وارد شده که مسلمین را به قتل و کشتار مهدی

۱- الغیبة نعماني ص ۱۵۵، بحار الانوار ۳۴۹/۵۲.

۲- الغیبة نعماني ص ۲۸۴، بحار الانوار ۳۳۳/۵۲.

۳- الغیبة نعماني ص ۱۳۷، بحار الانوار ۱۱۴/۵۲.

اختصاص داده‌اند، لذا «آیت الله صدر» اعتراف کرده که ظاهر روایات چنین می‌رساند که کشتار گسترده و سرسام آور مهدی به مسلمین اختصاص دارد!!!^(۱).

۵- کشتار و نابودی نسل بشر

«مهدی» - کسی که شیعه رؤیای قیام و بازگشت وی را در سر می‌پرورانند، و در انتظارش لحظه شماری می‌کنند، و شخصیتی آخوندهای شیعه بنا به حکم مذهب «ولایت فقیه» خود را نماینده‌ی او می‌دانند، تا اهداف و مأموریت‌های او را خود به نیابت وی اجرا کنند - کشتار و نسل کشی چنان بزرگی از بشر را راه می‌اندازند، که همه مردم را در برگیرد، و جز تعداد ناچیز و حقیری که «شیعیان» هستند کسی زنده نماند.

پروتکل شیعه روایت می‌کند: «لا یكون هذا الأمر حتّی یذهب تسعة أعشار النّاس»^(۲).

«تا نه دهم مردم از بین نرود مهدی ظهور نخواهد کرد».

محمّد باقر صدر می‌گوید: «منظور از «الأمر» در این روایت ظهور مهدی است»^(۳).

و جعفر شیعه گفته: «لا یكون هذا الأمر حتّی یذهب ثلثا النّاس، فقیل له: إذا ذهب ثلثا

النّاس فما یبقی؟ فقال(ع): أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقي؟»^(۴).

«ظهور مهدی جز با نابودی دو سوّم مردم، صورت نخواهد گرفت. عرض کردند: پس اگر دو سوم مردم نابود شوند، چه کسی باقی می‌ماند؟ گفت: آیا راضی نمی‌شوید که شما ثلث باقی مانده باشید؟».

آیت الله صدر می‌گوید: «این شامل کشتار و نابودی کل بشریت است، که تنها با یک جنگ جهانی و بسیار تأثیرگذار حاصل خواهد شد»^(۵).

۱- تاریخ ما بعد الظهور ص ۵۷۹.

۲- الغیبة ص ۱۴۶.

۳- تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۸۲.

۴- بحار الانوار ۱۵۶/۱۳، چاپ الحجر.

۵- تاریخ ما بعد الظهور ص ۴۸۳.

روایات شیعه در مورد نسبت تعداد مردم باقی مانده مختلف‌اند. مرجع معاصر «باقر صدر» در توجیه این اختلاف درصد می‌گوید: «اختلاف نسبت درصد مذکور دلیلی است بر این که از روی تقریبی بدان اشاره شده است. علاوه بر این که می‌توان بیشترین نسبت را قبول کرد که نه دهم است، چون خبر دادن به نابودی کمترین نسبت با نابودی بیشترین نسبت منافات ندارد»^(۱).

شیعه، امروزه در قالب اذکار و زیارتنامه‌هایشان آموزه‌های روزانه و مستمری دارند، تا پیروانشان را به خونخواهی و انتقام‌جویی تشویق و ترغیب نمایند. در پروتکل کشتار مهدی، جز شیعیان کسی از آن کشتار سهمگین و خونین نجات نخواهد یافت، و توبه و بازگشت هم پذیرفتنی نیست؛ باقر صدر می‌گوید:

«قطعاً امام مهدی علیه السلام در یک عملیات پاکسازی شمشیرش را در برابر همه منحرفین فاشل برمی‌کشد، و اگر تعدادشان به هزاران نفر هم برسد ضمن نقشه‌ای قبلی همه را نابود و ریشه‌کن می‌کند، و اعلام توبه و اخلاص را از هیچ یک از آنها نمی‌پذیرد»^(۲).

سیره و روشی که برای مهدی توصیف کرده‌اند، هیچ‌گونه ارتباطی با اسلام ندارد، و آنها خود نیز به دنبال کردن شریعتی جدید معترف هستند، و اعلام می‌دارند که شریعت جدید آنها مخالف با راه و روش و سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که ادعا می‌کنند شیعه‌ی او هستند. روایات شیعه در این باره می‌گوید: «إِنَّ الْقَائِمَ أَمْرُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَلَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا»^(۳).

«قائم فرمان قتل و کشتن را صادر می‌کند و از کسی توبه نمی‌پذیرد». و حتی کسانی را به قتل می‌رساند که بی‌گناه‌اند، در روایت آمده: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذُرَارِي قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ بِفَعْلِ آبَائِهِمْ»^(۴). اگر قائم ظهور کند کودکان کشتگان حسین را بقتل

۱- منبع سابق.

۲- منبع سابق ص ۵۵۸.

۳- الغيبة ص ۱۵۳، بحارالانوار ۳۵۳/۵۲.

۴- علل الشرائع ص ۲۹۹، عیون أخبار الرضا: ۲۷۳/۱، بحارالانوار ۳۱۳/۵۲.

می‌رساند، آنهم بخاطر کردار پدرانشان.

بعضی از روایتشان میزان قتل و عام مردم غیر شیعه، توسط مهدی را به تصویر کشیده‌اند، و می‌گویند: «لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج، لأحبّ أكثرهم ألا يروه ممّا يقتل الناس، حتّى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمّد، لو كان من آل محمّد لرحم»^(۱). «اگر مردم می‌دانستند مهدی بعد از ظهور چکار می‌کند، اکثرشان دوست داشتند او را به خاطر کشتاری که مرتکب می‌شود نبینند... تا جایی که بسیاری از مردم می‌گویند: این از آل محمّد نیست، و گرنه به مردم رحم می‌کرد».

بر اساس این روایت آیین مهدی مبنی بر خارج شدن از روش رحمت و عدالتی است که اهل بیت بدان شهرت داشتند، تا جایی که صراحتاً می‌گویند او بکلی از سیره و روش رسول خدا ﷺ خارج می‌شود. چون به ادعای شیعه از امام باقر پرسیدند: «أيسر القائم بسيرة محمّد؟ فقال: هيهات! إنّ رسول الله (ﷺ) سار في أمته باللين، وكان يتألف الناس، القائم أمر أن يسير بالقتل وألا يستتيب أحداً، فويل لمن ناوأه»^(۲).

«آیا «قائم» طبق سیره‌ی رسول خدا عمل می‌کند؟ گفت: بعید است! رسول خدا ﷺ با نرمش و دلداری با مردم رفتار می‌کرد، ولی قائم فرمان می‌دهد با قتل و کشتار رفتار شود و از کسی درخواست توبه و بازگشت نمی‌کند، پس وای به حال کسی که با او در افتد!!». بنابر این، به ادعای شیعه سیره‌ی مهدی مخالف با سیره‌ی رسول خدا ﷺ است، و اجماع مسلمانان هم بر این منعقد است: هر راه و روشی که مخالف سیره پاک پیامبر اسلام باشد، از اسلام نیست، پس آیا او با رسالتی غیر از اسلام مبعوث می‌شود؟!

چطور به خلاف رسالت و شریعت اسلام حکم می‌کند!! مگر او پیامبری است که از نو برایش وحی شده باشد؟! درحالی که خاتم الانبیاء محمد ﷺ است، و بعد از وفات ایشان وحی برای کسی نیست، و هر که ادعای خلاف این را داشته باشد شیاد و دروغ‌گوست، چون نصوص و روایات قطعی، و اجماع امت بر این است که با وفات رسول خدا وحی

۱- الغیبه نعمانی ص ۱۵۴، بحار ۳۵۴/۵۲.

۲- الغیبه ص ۱۵۳، بحار ۳۵۳/۵۲.

و نبوت خاتمه یافت.

ولی این روایت، حقد و کینه و نفرت اهل تشیع نسبت به مردم خصوصاً امت اسلامی را به تصویر می‌کشد، که مخالف راه و روش آنها هستند، و آرزوی فرا رسیدن روزی را دارند که «رؤیاهایی» در آن برآورده شود که این روایتها حقیقت آنها را کشف و برملا می‌سازند، و ماهیت دولت صفوی، و حکومت آخوندهای شیعه، و سازمانهای شیعه در لبنان آن را به خوبی تفسیر می‌کنند.

برای همه روشن است امیرالمؤمنین علی علیه السلام که شیعه ادعای هواداری و شیعه‌گری او را می‌کنند، مخالفین خود را تکفیر نکرد، و جز با کسانی که علیه او شورش برپا کردند نجنگید، بنابر این قائم شیعه و پیروانی که بر راه و روش او هستند، شیعه و طرفدار علی نیستند، همان‌گونه که آقایان مرجع هم اعتراف کرده‌اند که به سیره‌ی علی عمل نمی‌نمایند، و ادعا می‌کنند که از امام صادق سؤال شد: «أيسير القائم بخلاف سيرة علي؟ فقال نعم، وذلك أن علياً سار بالمرء والكف، لعلمه أن شيعته، سيظهر عليه من بعده، أما القائم فيسير بالسيف والسبي، لأنه يعلم أن شيعته لن يظهر عليهم من بعده أبداً»^(۱).

«آیا قائم بر خلاف سیره و راه و روش علی عمل می‌کند؟ گفت: آری، چون علی با مهربانی و چشم‌پوشی رفتار می‌کرد، زیرا می‌دانست شیعیانش بعد از او مغلوب خواهند شد، اما قائم با قتل و اسارت با مخالفین رفتار می‌کند، چون می‌داند که هرگز بر آنها تسلط نخواهند یافت».

و امام صادق شیعه خطاب به بعضی از شیعیان می‌گوید: «كيف أنت إذا رأيت أصحاب القائم قد ضربوا فساطيطهم في مسجد الكوفة، ثم أخرج المثال: الجديد على العرب شديد».

«تو چه حالی خواهید کرد وقتی ببینی یاران قائم در مسجد کوفه خیمه زده‌اند! سپس این ضرب المثل را گفت: «این حکم جدید بر عرب شدید است».

راوی گفت: عرض کردم: فدایت شوم، آن حکم جدید چیست؟ گفت: ذبح. گفت:

عرض کردم: «بأيّ شيءٍ يسير فيهم، هل بما سار علي بن ابي طالب في أهل السّواد؟ قال لا، إنّ عليّاً سار بما في الجفر الأبيض، وهو الكفّ، وهو يعلم أنّه سيظهر على شيعته من بعده، وأنّ القائم يسير بما في الجفر الأحمر، وهو الذبح، وهو يعلم أنّه لا يظهر على شيعته»^(۱).

«چگونه با آنها رفتار می‌کند؟ آیا با آنچه علی در رفتار با اهل عراق عمل کرد، عمل می‌کند؟ گفت: نه، علی با حکم (جفر سفید) عمل کرد که مهربان و چشم‌پوشی بود، چون می‌دانست شیعیانش بعد از او مغلوب واقع می‌شوند، ولی قائم با (جفر سرخ) عمل می‌کند که ذبح است، چون می‌داند دیگر شیعیانش مغلوب نمی‌شوند».

۶- قتل اسرا و مجروحین

مهدی یا نائش خمینی و سایر مراجع بعد از او، چنانچه قدرت داشته باشند، به هیچ کس، حتّی اسرا و مجروحین و فراریهای جنگ هم رحم نمی‌کنند، حتّی اگر مسلمان هم باشند، چون دین و اسلام نزد آنها فقط مذهب رافضی است.

روایت آنها در این خصوص می‌گویند: «القائم له أن يقتل المولّي و يُجهز على الجريح»^(۲).

«قائم حق دارد فراریان جنگ، و مجروحین را به قتل برساند».

شاید قضیه‌ی کشتن اسرای جنگ ایران و عراق از سوی ایرانیان ناشی از اجرای همین مبدأ اعتقادی بوده باشد.

۷- قتل و کشتار صفت دائمی امام قائم است

روایات شیعه می‌گویند: «ليس شأنه إلاّ القتل، فلا يستبقي أحداً^(۳)، ولا يستتب أحداً^(۴)».

«مهدی جز قتل و کشتار کاری ندارد، پس نه کسی را زنده می‌گذارد، و نه از کسی

توبه می‌پذیرد».

۱- بحار: ۳۱۸/۵۲، و این روایت در بصائر الدّرجات است همانگونه که مجلسی اشاره کرده.

۲- الغيبة نعماني ص ۱۲۱.

۳- بحار: ۲۳۱/۵۲.

۴- بحار: ۳۴۹/۵۲.

کسی که در مورد خمینی تحقیق کرده باشد، می‌داند که همیشه در تلاش بود این صفت را در خود، که ولایت عموم فقیه را بر عهده گرفته بود، محقق گرداند، و از عملیات قتل و ترور مستمر توقف نکند، تا در صورت امکان کینه‌اش را اعمال نماید، مگر جان یا حکومتش به خطر افتاده باشد، و گرنه قتل برای این فرقه از عسل شیرین‌تر، و دست کشیدن از آن برایشان از نوشیدن جام زهر تلخ‌تر است^(۱).

۱- این را در چاپ اول کتاب نوشته بودیم، ولی بعد از آن، قطعنامه‌ی توقف جنگ ایران و عراق امضاء شد، که خمینی با صراحت گفت: این امضاء برایم از نوشیدن جام زهر سخت‌تر است!!!

فصل چهارم: شیوه‌های تجاوزگری

از جمله روشهای متداول تجاوزگری شیعه در صورت فراهم بودن فرصت اینها هستند:

ترور

یکی از تصمیمات پروتکل شیعه، تصفیه و پاکسازی مسلمانان غیر شیعه بوسیله‌ی «ترور» است، که تنها یک شرط دارد، آن‌هم حفظ جان تروریست شیعه است. حالا گوش کن به نصوص و روایات مقدس شیعه در این خصوص:

«عن داود بن فرقد قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام، ما تقول في قتل الناصبي؟ فقال: «حلال الدم، ولكن اتقي عليك، فإن قدرت أن تقلب عليه حائطاً، أو تغرقه في الماء لكيلا يشهد به عليك، فافعل»^(۱).

«از داود بن فرقد روایت است که گفت: به اباعبدالله گفتم: در مورد کشتن ناصبی چه می‌فرمایی؟ گفت: خونس حلال است، ولی هوشیار باش جانم به خطر نیفتد، اگر توانستی دیوار را بر او واژگون کنی، یا او را در آب خفه کنی بهتر است، تا علیه تو شاهد و قرینه‌ای نباشد».

یعنی، برای کشتنش از هر وسیله‌ای که می‌توانی استفاده کن، به شرطی که جانم به خطر نیفتد، و بعداً به دام نیفتی. از دیدگاه آنها، ناصبی و اهل سنت و شیعیان معتدل امثال: «زیدیه» همانند یک دیگر هستند.

امامشان هم یکی از پیروانش را نصیحت می‌کند که قتل و تجاوزگری را با ترور و مخفیانه راه بیندازد، می‌گوید: «اشفق إن قتلته ظاهراً أن تُسأل لم قتلته؟ ولا تجد السبيل إلى تثبيت حجة، ولا يمكنك إدلاء الحجة فتدفع ذلك عن نفسك، فيسفك دم مؤمن من أوليائنا بدم كافر، عليكم بالإغتيال»^(۲).

۱- علل الشرائع ابن بابویه ص ۲۰۰، وسائل الشیعة ۴۶۳/۱۸، بحارالانوار ۲۷/۲۳۱.

۲- رجال کشی ص ۵۲۹.

«اگر آشکارا او را بکشی، از این بترس که مورد بازخواست قرار گیری که چرا او را کشته‌ای؟ اگر راهی برای اثبات دلیل به نفع خودت پیدا نکنی، و نتوانی دلیلی برای دفع اتهام از خود ارائه نمائی، در نتیجه خون مؤمنی در قصاص خون کافری ریخته می‌شود، پس به صورت ترور و مخفیانه اقدام به قتل کنید».

پس آن امام نگران قتل مسلمانی نیست، بلکه نگران است که حکومت اسلام، شیعه‌ای را در قصاص قتل مسلمانی، به قتل برساند، و لذا او را توصیه نموده که با روش ترور و پنهان‌کشی با همه مخالفین که مجموع مسلمانان هستند تعامل کند.

و در کتاب «الرجال» کشی آمده است که یکی از رافضی‌ها، گزارش محرمانه‌ای را به مسئول یکی از سازمانهای سرّی ارسال نموده، مبنی بر این‌که، توانسته مجموعه‌ای از مسلمانان را به شیوه‌های مختلف و مخفی از پای درآورد، و به شرح برخی از آن روشها پرداخته و می‌گوید:

«برای کشتن برخی از آنها با نردبان بالای بام منزلشان می‌رفتم و او را می‌کشتم، و برای کشتن تعدادی دیگر، موقع شب به در منزلشان می‌زدم، همین‌که در را باز می‌کرد، می‌زدمش و او را می‌کشتم»^(۱).

همچنین یادآور شد که با این روشها سیزده نفر را نابود کرده که هیچ گناهی نداشتند جز این‌که شیعه نبودند. و این‌گونه از این جرم و جنایتها تعبیر می‌کند و می‌گوید: «إِثْمُ يَتَبَرَّأُونَ مِنْ عَلِيٍّ».

«آنها اظهار برائت از علی می‌کردند».

البته راضی بودن از شیخین (ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) در دیدگاه آنها، به معنای تبرّاً و بی‌زاری از علی است، تا جایی که گفته‌اند: «لَا وِلَاءَ إِلَّا لِبِرَاءٍ». (تنها ولاء، و دوستی کسی برای علی قابل قبول است که از شیخین اظهار برائت و بی‌زاری کند).

و اصلاً از دیدگاه شیعه اعتقاد به مسلمان بودن آن دو بزرگوار، گناهی نابخشودنی است، و موجب حلال شدن خون انسان معصوم در دنیاست، همان‌گونه که موجب ماندن ابدی در

دوزخ است (چه رسد به اینکه آنها را بر همه اصحاب مقدم بدانند)، و در معتبرترین منابع دینی شیعه روایت است که امام گفته: «ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة، ولا يزكيهم، ولهم عذاب أليم: من ادعى إمامة من الله ليست له، ومن جحد إماماً من الله، ومن زعم أنهما في الاسلام نصيباً»^(۱).

«در روز قیامت خدا با سه گروه سخن نمی‌گوید، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت: هر کس ادعای امامت کسی کند که خدا او را امام قرار نداده باشد^(۲)، و هر کس امامی را که خدا تعیین کرده انکار کند^(۳)، و هر کس معتقد باشد که آن دو نفر بهره‌ای از اسلام دارند».

مجلسی در «مرآة العقول» می‌گوید: منظور از «آن دو نفر» ابوبکر و عمر است. پروتکل‌های شیعه، «اسناد بخشش گناه و ضمانت بهشت» را در بین کسانی توزیع می‌کردند که اقدام به عملیات قتل و ترور مسلمانان می‌نمودند... این امام شیعه بود که فرمان ترور (فارس بن حاتم قزوینی) را صادر کرد و در جلسه ویژه خود گفت: هر کس می‌خواهد او را به قتل برساند، زیرا خونش هدر است. حال کیست که مرا از دستش راحت کند، و او را بکشد تا من هم برایش ضامن بهشت باشم^(۴). بنابر این یکی از خون آشامان حرفه‌ای به نام جُنید، برای این عملیات جنایتکارانه اعزام گردید، که خود، عملیات ترورش را بازگو کرده و می‌گوید:

«بعد از نماز مغرب در حالی که فارس (مقتول) از مسجد بیرون می‌آمد، ضربه را بر سرش فرود آوردم، و بر زمین افتاد، ضربه‌ی دوم را به او زدم ناگهان مُرد، و همه‌ی و غوغا برپا شد، من ساطورم را به طرف جلو خود پرتاب کردم، مردم جمع شدند، و من

۱- اصول الکافی: ۳۷۳/۱-۳۷۴، الغیبة ص ۷۰، تفسیر العیاشی: ۱/۱۷۸، بحار: ۱۱۱/۲۵.

۲- این به معنای تکفیر خلفای مسلمین تا قیامت است.

۳- این هم تکفیر همه مسلمانان جز فرقه‌ی اثنی عشری است - چون معتقد نیستند بیعت با هیچ خلیفه‌ای مشروع باشد، اگر هم مثل ایمان ابوبکر و عدل عمر، و جهاد علی ن باشد.

۴- رجال کشی ص ۵۲۴.

دستگیر شدم، چون کسی دیگر آنجا نبود، ولی نه اسلحه و نه چاقو از من پیدا نکردند، بنابر این در کوچه و خانه‌های اطراف به جستجو پرداختند، ولی بعد از آن خبری از ساطور نشد»^(۱).

همان‌گونه که می‌بینی قربانی این عملیات تروریستی، مسلمانی بود که بعد از نماز و رکوع و سجود برای خدا از مسجد خارج شد.... ولی قاتل به جای نماز در کمین نشسته، و منتظر است با این جنایت، امامش رفتن بهشت را برایش تضمین کند!!!، آیا نمی‌داند که هر کس عمداً مؤمنی را به قتل برساند برای همیشه در دوزخ می‌ماند؟.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَتْ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾﴾ [النساء: ۹۲-۹۳].

«هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ (و در عین حال)، کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبهای به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خونبها را ببخشند. و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند)، ولی مقتول باایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست). و اگر از قومی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خونبهای او را به کسان او بپردازد، و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند. و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد. این، (یک نوع تخفیف، و) توبه الهی است. و خداوند، دانا و حکیم است. (و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او

غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است».

صدور فرمان ترور، یکی از مبادی سرّی است که علیه مخالفین خود اعمال می‌کنند، همان‌گونه که روایات فوق به ترور دستور دادند، آنهم در قرن سوّم که حکومت خلافت اسلامی بزرگ بر سر کار بوده، و حدودات شرعی را اجرا می‌کرد.

مبدأ ترور، و «صدور سند بهشت» از جمله مبادی و اصول آن مذهب است؛ پس ترور و قتل‌های زنجیره‌ای و هواپیما ربائی، و پرتاب موشک به مناطق مسکونی و مردم بی دفاع، و مین گذاری، و بردن مواد منفجره به حرم امن الهی، برای اجرا و تطبیق این پروتکل است، ولی حریص بودنشان بر ترور شخصیت‌های بزرگ، مانند علما و بزرگان مسلمان و اهل سنت از این هم بزرگتر و شدیدتر است!

ورود به سازمانهای امنیتی کشورهای اسلامی

در راستای تلاش برای دستیابی به اهداف و اغراض شیعه، گاهی شیعیان به ادارات و ارگانهای امنیتی برخی از کشورهای اسلامی راه می‌یابند، تا از این طریق بتوانند بر بندگان صالح و مؤمن سیطره یابند، و بدین‌وسیله مخالفینشان را آزار و اذیت کنند. «نعمت الله جزایری» یکی از مراجع عالی قدر شیعه یادآور شده که یکی از شیعیان به نام «علی بن یقطین»، در زمان هارون الرشید، به منصب وزارت راه یافت،^(۱) خمینی در کتاب «حکومت اسلامی» به مدح و ثنای او پرداخته، به خاطر این که توانسته - به تعبیر او - به صورت شکلی و ظاهری، به منظور کمک به اسلام و مسلمین (شیعه) وارد دولت اسلام شود.^(۲)

جزایری نقل می‌کند که ابن یقطین با حيله و دسیسه توانست قریب به پانصد نفر مسلمان را به قتل برساند، و می‌گوید: «علی بن یقطین که وزیر هارون الرشید بود، جمعی

۱- که او را «خواص شیعه» توصیف نمود. نگا: الانوار نعمانیة ۳۰۸/۲، و طبری راجع به حوادث سال ۱۶۹ می‌گوید: علی بن یقطین به خاطر زندیق بودن کشته شد. نگا: تاریخ طبری ۱۹۰/۸.

۲- حکومت اسلامی ص ۱۴۲.

از مخالفین را در زندان جمع کرد، و به برده‌ها دستور داد، سقف زندان را بر روی آنها تخریب کنند، و همه به قتل رسیدند»^(۱)، و با این کار به دو هدف دست یافت:

یکی صدمه زدن به اعتبار و جایگاه حکومت اسلامی، چون هر کس این خبر را می‌شنید، گمان می‌کرد که زندان مخروبه و غیر قابل سکونت بوده، و به همان حال رها شده تا سقف آن بر روی زندانیان فرو ریخته.

دوم این که با این روش مکارانه و مخفیانه مخالفین اعتقادی خود را به قتل می‌رساند و عصبانیت خود را خالی می‌کرد.

همچنین شیخ جزائری اشاره می‌کند که ابن یقطین با یکی از قوانین شیعه مخالفت کرد، زیرا لازم بود برای اقدام به این کشتارها از رهبر عالی رتبه‌ی سازمان سرّی شیعه اجازه بگیرند، که تا امروز هم این قانون ادامه دارد^(۲).

جزایری می‌گوید: «ابن یقطین می‌خواست از عواقب خون آن زندانیان خلاص شود، بنابر این سؤالش را در نامه‌ای به امام کاظم علیه السلام ارسال کرد، و ایشان هم جوابش را این گونه داد که چنانچه قبل از اقدام به قتل، اجازه می‌گرفت، هیچ جرمه‌ای بر او نبود، ولی چون اجازه نگرفته به کفّاره‌ی هر مرد یک بُز نر ذبح کند، و بز نر هم از مقتول بهتر است»^(۳).

۱- الانوارالعمانیة ۳۰۸/۲

۲- از این رو شیخ احمد مغنیه شیعه درباره‌ی تأسیس دارالتقریب در مصر توسط قمی می‌گوید: نه او و نه کسی دیگر بدون اجازه‌ی مرجع حق نداشت این کار را بکند. الخمینی، اقواله و افعاله ص ۲۷.

۳- منظور آنها از «کاظم» موسی بن جعفر بن محمد... است، که متهم شد به اینکه ادعای مستحق بودن = خلافت را کرده، ولی خودش این اتهام را ردّ کرد، و ظاهراً تنها کسی که گناه بزرگ این افترا را بر دوش گرفت، هشام بن حکم رافضی و هوادارانش بودند، حال آنکه همان مراجع شیعه هشام را نیز به این مسأله متهم کرده، و در پشت صحنه‌ی زندانی شدن موسی بن جعفر قرار داشت، و گفت: همانگونه که گفته شد: هشام بن حکم گمراه و گمراه کننده است و در قتل ابی الحسن دست داشته. رجال کشی ص ۲۶۸.

و به گفته‌ی روایات شیعه - ابوالحسن از او درخواست کرد که از حرف زدن خودداری کند، ولی بعد از

امام قتل پانصد نفر را تأیید کرد، فقط به خاطر این که شیعه نبودند!!، ولی دستور داد کفاره بدهد، نه به علت این که جمعی از مسلمانان را به قتل رسانیده بود، بلکه به علت این که بدون دستور گرفتن از سر مذهب که او را امام می‌گویند، وارد عمل شده بود. قاتل به خاطر اینکه بر خلاف قانون فرقه‌ی شیعه عمل کرده مکلف به ذبح آن حیوان گردید، تا با خوردن آن گوشت، پیروانشان در آینده برای عملیات تخریبی، با مرکزیت منسجم و سازمان یافته‌تری وارد عمل شوند^(۱).

بنابر این هرگاه شیعه از امام یا نائب او - که همان فقیه مرجع است - اجازه می‌گرفت بایستی از فرمان او اطاعت کند، ولی در صورت اجازه نگرفتن، مسأله از ذبح بُز نر تجاوز نمی‌کرد!!.

جزایری در تعلیق بر «دیه» و ذبح بُز نر، که به خاطر اجازه نگرفتن برای کشتن هر مسلمان بر قاتل واجب می‌کردند، می‌گوید:

یک ماه دوباره شروع کرد. ابوالحسن به او گفت: آیا دوست داری در قتل مسلمانی شریک باشی؟ گفت: نه. گفت: پس چگونه در قتل من شرکت می‌کنی؟! اگر ساکت می‌شوی خوب، در غیراین صورت ذبح!، ولی ساکت نشد تا اتفاق افتاد آنچه اتفاق افتاد رجال کشی ص ۲۷۰-۲۷۱، ۲۷۹). شیخ الاسلام ابن تیمیه هم اشاره کرده به اینکه موسی کاظم: متهم به چشم دوختن به سلطنت بوده، پس مهدی عباسی او را به زندان انداخت. منهاج السنه ۱۵۵/۲). ولی چنین به نظر می‌رسد که این شایعه فقط از سوی هشام فاش شده از این رو وقتی که مهدی عباسی از او تعهد گرفت که علیه او و هیچکدام از فرزندان قیام نکند، گفت: «به خدا سوگند نه چنین کاری از من ساخته است و نه هرگز به آن فکر کرده‌ام البدایه والنهایه ابن کثیر ۱۸۳/۱۰).

۱- ما اهل سنت امام موسی کاظم و سایر اهل بیت، از شیعه و نسبت این فرامین و روایات - که به منظور مقبولیت و کسب اعتبار و جلب حمایت پیروان خود، به آنها نسبت می‌دهند - پاک و مبرأ می‌دانیم. و اگر کسی در خصوص این قضیه تحقیق می‌نمود، و برای ارزیابی صحت آن، از امام سؤال می‌کرد، و امام آن را انکار می‌نمود؛ رافضیه انکار امام را با تقیه توجیه می‌کردند، چون تقیه نه دهم دین شیعه است. همچنین برای امور مشروع دین از قبیل حج و ازدواج و... لازم بود از امام گروه‌های سرّی اجازه گرفته شود، همان‌گونه که از اسناد صادره به نام امام موهوم مشاهده می‌شود.

«نگاه کن به این دیه‌ی ناچیز، که نه معادل دیه‌ی برادر کوچکشان سگ شکاری است، که بیست درهم است، و نه معادل هشتصد درهم خونبهای برادر بزرگ آنهاست که یهودی و مجوسی است، پس وضعیّت ایشان در قیامت هم از این حقیرتر و کثیف‌تر است»^(۱).

این حرف به حدی زشت و شنیع است که نیاز به تعلیق ندارد، چون با صراحت، کینه و خشم خودشان را علیه اهل سنت ابراز کرده‌اند و می‌گویند: از یهود و مجوسی کافرترند. با وجود این‌که در میان مسلمانان زندگی می‌کنند، و نام اسلام را بر خود گذاشته‌اند، ولی کمترین فرصت را برای قتل و جنایت علیه مسلمانان از دست نمی‌دهند، که آثار شوم و سیاهشان بر این نکته شهادت می‌دهد. و شاید کسانی که اخبار هواپیما ربایی آنها را بررسی کرده باشد، از این نکته تعجب نکنند، چون ربایندگان افراد یهودی و مسیحی‌ها را آزاد می‌کردند، ولی سنی‌ها را در اسارت نگه می‌داشتند، چون کشتن مسلمان از دیدگاه شیعه بهترین تقرّب و عمل صالح محسوب می‌شود، چون این دین شیعه است نه اسلامی که خداوند رسولش را با آن مبعوث داشت، زیرا در دین اسلام گناه یک قتل عمد و ناحق مساوی است با قتل همه‌ی بشریّت!!

امام شوکانی رحمته الله که برای مدت مدیدی در میان شیعه زیسته و خوب آنها را شناخته، بر این امر شهادت می‌دهد و می‌گوید: «هرگز رافضی برای کسی که بر مذهب او نباشد امین نیست، زیرا اگر کمترین فرصتی بدست بیاورد، مال و خونش را برای خود حلال می‌داند و هرگونه محبّت و دوستی که با اهل سنت اظهار می‌کنند تقیه است، و اثرش تنها با دستیابی فرصت از بین می‌رود»^(۲).

بنابر این اگر در جوامع اسلامی، از عواقب کار خود مطمئن باشند، از ارتکاب هیچ جرم و جنایتی پرهیز نمی‌کنند، چون به اعتقاد آنها جز خودشان هیچ کس حرمت و امنیّت ندارد، و این را کسانی به خوبی می‌دانند که با آنها معاشرت داشته‌اند.

۱- الانوارالنعمانية ۳۰۸/۲.

۲- طلب العلم ص ۷۰-۷۱.

شوکانی رحمته الله فرمود: «طبق تجربه‌ی ما و کسانی که قبل از ما زیسته‌اند، یک شیعه در هیچ سطحی پیدا نمی‌شود که از ارتکاب محرمات پاک باشد، و فریب ظواهرشان را نخورید، چون برخی مردم در ملاء عام و حضور دیگران مرتکب گناه نمی‌شوند، و ظاهراً از هر لحاظی عقیف و پاک‌اند، ولی همین که فرصتی برایشان مهیا شود، آن را غنیمت شمرده، و نه از آتش دوزخ باکی دارند و نه رجاء و امیدی به بهشت دارند»^(۱).

سپس نمونه‌هایی از مشاهدات شخصی خویش را بعنوان مثال ذکر کرده و می‌گوید: «شیعه‌ای را می‌دیدم که مؤذن بود، ولی بعداً کشف شد که دزد است»^(۲).

و در مورد یکی دیگر گفت: در مسجد صنعاء پیش‌نماز مردم بود، و دارای اخلاق زیبا، پایبند به عبادت بود، و خیلی تعجب می‌کردم از این که چنین شخصی رافضی است!! اما بعداً درباره‌اش چیزهایی شنیدم که با شنیدنش موهای بدن سیخ و دل به لرزه می‌آمد.

سپس سوّمین شیعه را ذکر کرده و می‌گوید: ابتدا او را با صلابت در دین و عفت و پاکدامنی می‌شناختم، ولی بعداً چیزهای کمرشکنی درباره‌اش شنیدم، از خداوند ستر و سلامت را خواستارم»^(۳).

مسلمان هر اندازه مال خود را برای شیعه صرف کند، و با آنها نیکی کند، و صله‌ی رحم به جا آورد، نمی‌تواند آن کینه و خشم و انزجار سیاه و تلخ کوه‌مانند را که از کودکی روز و شب برایش تکرار شده و بر آن پرورش یافته و در قلبش کاشته شده، از دلشان بیرون آورد، خشم و نفرتی که هزاران صفحه از متون و مدوّنات مقدّسشان را در برگرفته، و در مناسک و زیارتنامه‌ها، و عزاداری، و روضه خوانیهای عاشوراء و... با شور و هیجان و حماسه و گریه با اشعار و سروده‌های چرت و پرت و دروغ و افتراء، آن‌قدر خشم و کینه برانگیزی می‌خوانند، که تنها برای آشنایان با میراث فرهنگی شیعه قابل تصوّر است.

از این رو، شخصی که مدّتی طولانی همنشین و همجواری با شیعه را تجربه کرده

۱- منبع سابق.

۲- چون سرقت مال مسلمین در شرع شیعه حلال است، چنانکه گذشت. مانند یهود که گفتند: ﴿لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمُوتِ سَكِيلٌ﴾. [آل عمران: ۷۵]. «ما در برابر امیین غیر یهود، مسؤول نیستیم».

۳- طلب العلم ص ۷۳.

می‌گوید: «بارها تجربه کرده‌ایم که هیچ رافضیه‌ای با غیر رافضی محبت و دوستی خالص ندارد، اگر طرفش تمام دارایی و مملکاتش را صرف او کند، و مانند رفتار برده با سید خود در خدمتش باشد، و با هر وسیله‌ی ممکن در صدد جلب محبتش باشد، باز هم نمی‌تواند محبت کامل او را بدست بیاورد، و هیچ مذهب و فرقه‌ای از مذاهب اهل بدعت را ندیده‌ام که نسبت به مخالفینشان مانند شیعه باشند»^(۱).

به نظر می‌رسد که این نوع دشمنی و عداوت با غیر خودشان بر سرشت و طبیعتشان تأثیر گذاشته و در روابط فیما بین خود نیز آن‌را دنبال می‌کنند، همان‌گونه که روایات و نصوص خودشان بر این امر شهادت می‌دهد، و به تفاوت بسیار بالای صداقت، امانت و وفاداری اهل سنت، نسبت با رفتار جنایتکارانه، و اخلاق زشت و نامناسب شیعه اشاره می‌کنند. تا جایی که شخصی به نام عبدالله بن کيسان به امام خود گفت: «من در سر زمین فارس بزرگ شده‌ام، و برای تجارت و معامله و غیره با مردمان زیادی رفت و آمد دارم، گاهی با مردی معاشرت داشته‌ام که خوش اخلاق و امین و امانت‌دار بوده، ولی وقتی که عقیده‌اش را بررسی کرده‌ام معلوم شده که از دشمنان شما (اهل سنت) بوده. و بعضی وقتها هم با انسانی بد اخلاق، و فاسد و فاسق و خبیث معامله و معاشرت داشته‌ام، وقتی عقیده‌اش را پرسیده‌ام معلوم شده که اهل ولایت شما (شیعه) بوده»^(۲).

وقتی که با همدیگر این‌گونه بد رفتار و دشمن باشند، قطعاً دشمنی آنها با مخالفینشان خیلی شدیدتر و بدتر است، برای همین بود که شیخ الاسلام ابن تیمیه یادآور شده که شیعه‌ها می‌گفتند: شما (سنی‌ها) خیلی بیشتر از خودمان نسبت به ما منصف‌تر هستید.

شیعه‌هایی که در کشورهای سنی نشین، یا هر منطقه‌ی غیرشیعه‌ای زندگی می‌کنند، تمام تلاش و کوشش خود را برای تقویت و نفوذ مذهب خود، و آسیب رسانی به دیگران بکار می‌برند. هرکس داستان کشتار ابن یقطین را بخواند، که چگونه پانصد نفر زندانی را بخاطر این‌که شیعه نبودند از زیر سقف و آوار نابود کرد، و تلاشهای مستمر و

۱- منبع سابق.

۲- اصول الکافی و هامش آن ۲/۴، و تفسیر نورالتقلین: ۴/۷۷.

مداوم شیعه جهت نفوذ به ارگانهای اطلاعات، و پلیس، و رخنه به لشکر و نیروهای نظامی کشورهای اسلامی را به خوبی بررسی کند، متوجه می‌شود که هدفشان خدمت به دولت و حمایت از آن در مقابل دشمن نیست، بلکه در صورتی که فرصت فراهم باشد همه وسایل و امکانات ممکن را به منظور دشمنی و عداوت با مسلمین، و یاری و تقویت و خدمت به مذهب شیعه و اهداف آنها، به کار می‌گیرند؛ لذا خمینی رخنه کردن به حکومت‌های اسلامی را با - داخل شدن شکلی - تعبیر کرده. آنها برخی تصمیمات را به حکومتها پیشنهاد می‌کنند، و توجیهاتی را که به اهداف آنها خدمت می‌کند برایشان تزیین و آراسته می‌نمایند، چنانکه داستان «علقمی» شیعه که معتصم بالله چهارده سال او را در پست وزارت قرار داد مشهور است، که می‌توان گفت مهمترین عامل سقوط دولت خلافت اسلامی بغداد، و سیطره‌ی مغولها بر این سرزمین شیعه بود، همان‌گونه که از کتابهای تاریخ معلوم است^(۱). ولی شیعیان معاصر امثال خمینی اقدامات جنایتکارانه‌اش را مورد تمجید و مدح و ثناگویی قرار داده و آن را از بهترین ویژگیهای والای او می‌دانند^(۲).

۱- داستان دسیسه‌اش را در کتاب «فوات الوفيات» ابن شاکر کتبی ۳۱۳/۲، «العبر» ذهبی ۲۲۵/۵، «طبقات» سبکی ۲۶۲/۸-۲۶۳، البدایة والنهایة ۲۰۲/۱۳-۲۰۳.

۲- مراجعه کن به: روضات الجنات ۳۰۰/۶-۳۰۱.

بخش دوّم:

پروتکل تغییر ایدئولوژی و اندیشه

فصل اوّل:

تلاش برای تغییر قرآن

نص روایت شیعه می گوید: «كَأَنِّي بِالْعَجْمِ فِسايطِهم في مسجد الكوفة، يَعْلَمُونَ النَّاسَ القرآن كما أنزل. قلت: (الراوي)... أو ليس كما أنزل؟ فقال: لا، تُحْيِي منه سبعون من قریش بأسمائهم و أسماء آبائهم، و ما تُرك أبولهب إلاّ إزراءً على رسول الله ﷺ لَأَنَّهُ عَمَّهُ»^(۱).

«گویی عجم را می بینم که در مسجد کوفه خیمه می زنند، و قرآن را آن گونه که نازل شده به مردم آموزش می دهند. راوی حدیث می گوید: گفتم مگر به همان صورت نیست که نازل شده؟ گفت: نه...، نام هفتاد نفر از قریش با نام خود و پدرانشان از آن پاک شده، و تنها به منظور تحقیر رسول خدا ﷺ نام ابولهب را باقی گذاشته اند، چون عمویش است».

اما این خواسته و آرزویی که تمنا می کنند مهدی با تشکیل حکومت خود در آخر الزمان به آن جامه ی عمل می پوشاند، و مراجع و آیات عظام ادعا می کنند برای تشکیل دولت، و تحقق آرمان و آرزوهایشان نائب و نماینده ی امام غائب هستند، خصوصاً که ادعای ارتباط مستقیم با او را دارند، و به حدی در این باره گستاخ شده اند که یکی از آخوندهای معاصر کتابی را پیرامون این «دروغها» به نام «جنة المأوی فی من فاز بلقاء الحجة فی الغیبة الکبری»^(۲) به رشته ی تحریر درآورده.

محمد تقی مدرّسی^(۳) می گوید: «هیچ بعید نیست - اصلاً اتفاق هم افتاده - که برخی از مراجع شیعه با مهدی رابطه ی سرّی داشته باشند، [این جز در خیال شیعه حقیقت ندارد] و این جزو اسرار بزرگ است»^(۴) و با این گزافه گویی و ترهات افسانه ایی، پیروانشان را فریب می دهند، و صفت قداست را به آیات عظام شیعه می افزایند.

۱- الغیبة ص ۱۷۱-۱۷۲، فصل الخطاب ص ۷.

۲- بهشت جاویدان، درباره ی کسانی که در دوران غیبت کبری با مهدی ملاقات کرده اند.

۳- تا این اواخر در یکی از کشورهای خلیج فارس مأموریت تخریب و انهدام را برعهده داشت، که بعداً به جرم دست داشتن در دسیسه ای بر ضد حکومت وقت به تبعید محکوم شد.

۴- الفکر الاسلامی مواجهة حضاریة ص ۳۰۵.

سپس، آیا می‌کوشند با زور اسلحه و تهدید و قدرت، مردم را از کتاب الله بسوی قانون و شریعتی که موافق با هوا و هوس خود، ابداع کرده‌اند منصرف گردانند؟ این پروتکل به این اشاره می‌کند، و خدا بر امر خود غالب است، و کتابش را حفظ می‌نماید، اگر چه کافران هم نپسندند.

ابداع شریعت جدید

مرجع عالی قدر و حجّت و معتمد شیعه «ابن بابویه قمی» در کتاب "الاعتقادات" که آن را دین امامیه می‌نامند، اشاره می‌کند به اینکه مهدی شریعت اسلام را در مسائل مربوط به احکام میراث منسوخ می‌کند، و از امام صادق نقل می‌کند که گفت: «إِنَّ اللَّهَ آخِي بَيْنِ الْأَرْوَاحِ فِي الْأُظْلَةِ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَبْدَانِ بِالْفِي عَامٍ، فَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، أَوْرَثَ الْأَخِ الَّذِي آخِي بَيْنَهُمَا فِي الْأُظْلَةِ، وَلَمْ يَرِثِ الْأَخُ مِنَ الْوَلَادَةِ»^(۱).

«خداوند دو هزار سال قبل از آفرینش بدن انسانها، بین ارواح آنها در تاریکی «عقد برادری» بست، و چنانچه قائم ما قیام کند، میراث مرده را به برادری می‌دهد که خدا میان ارواحشان پیمان برادری منعقد کرده است، نه آنهایی که برادر تنی او هستند».

این روایت بیانگر رغبت و علاقه‌ی شدیدی در نهان این فرقه است به اینکه در احکام میراث روابط حزبی و سازمانی بین افراد را، جایگزین روابط خویشاوندی کنند، و به نام رابطه‌ی حزبی اموال مردم را به یغما ببرند!! و همچنین بیانگر رؤیایی است که پیرامون دولت موعود مهدی در سر می‌پروراند تا از طریق آن به چیزهایی نائل شوند که بدان چشم دوخته‌اند، که با نسبت دادن آن روایتها به اهل بیت رنگ مقبولیت (و قداست) به آنها داده‌اند.

همان‌گونه که روایت، با صراحت کامل موضع‌گیری سازندگان و جعل کنندگان این روایات را بیان می‌کند، که تا چه اندازه علاقه به اجرا و تطبیق احکام اسلام علاقه دارند، و چقدر راغب تعطیل آن هستند...، علاوه بر این که منعکس کننده‌ی مضمونی الحادی که

تلاش برای انهدام و نابودی شریعت اسلام، و خروج از عقیده‌ی ختم نبوت است. این ادعا، علاوه بر این که خروج از شریعت اسلام است، مخالف منطق و عقل نیز می‌باشد، زیرا میراث به روابط ظاهری ولادت و قرابت و خویشاوندی مربوط است، اما انسان نمی‌تواند اخوت و برادری ازلی را درک کند، پس چگونه اساس و قاعده‌ی تقسیم ارث قرار می‌گیرد!!!؟.

حکم و قضاوت در دولت «قائم» بر مبنای غیر شریعت رسول خدا ﷺ اقامه می‌گردد. در «الکافی» از ابو عبدالله روایت شده که گفت: «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، حَكَمَ بِحَكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَلَا يُسْأَلُ بَيْنَةً»^(۱).

«وقتی که قائم آل محمد قیام کرد، با حکم داود و سلیمان حکم می‌نماید، و از کسی درخواست شاهد نمی‌شود».

و در لفظ دیگری روایت چنین است: «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، حَكَمَ بِحَكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيْنَةٍ»^(۲).

«وقتی که قائم آل محمد قیام کرد، با حکم داود و سلیمان حکم می‌نماید، و نیازی به شاهد نیست».

ثقه و معتمد دین شیعه «کلینی» این اعتقاد را در فصلی از کتاب «الکافی» تحت عنوان: «إِذَا ظَهَرَ أَمْرُهُمْ، حَكَمُوا بِحَكْمِ دَاوُدَ وَ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يُسْأَلُونَ الْبَيْنَةَ»^(۳) طراحی کرده.

واضح و روشن است که چنین نگرشی برخاسته از نژاد و عنصر یهودیت می‌باشد، لذا برخی این موضوع را این گونه نامگذاری کرده‌اند: «آنها دین محمدی را منسوخ می‌کنند و به دین یهود بر می‌گردند»^(۴).

بین چطور مدعیان تشیع - که لباس تشیع آل بیت را با دروغ و بهتان بر تن

۱- اصول الکافی: ۳۹۷/۱.

۲- الارشاد، مفید ص ۴۱۳، اعلام الوری ص ۴۳۳.

۳- وقتی که قائم ظهور کرد، با حکم داود و آل داود حکم می‌نماید، و شاهد درخواست نمی‌گردد.

۴- تعلیقه‌ی محب الدین برالمتقی ص ۳۰۲، هامش ۴.

پوشیده‌اند - خواب تشکیل دولتی می‌بینند که به غیر شریعت اسلام حکم می‌کند!!! .
و برخی روایاتشان نقل کرده‌اند که «قائم» گاهی به حکم آدم، و بار دیگر به حکم داود، و بعضی وقتها هم به حکم ابراهیم حکم می‌کند. ولی برخی از پیروان در مورد حکم به غیر شریعت اسلام، با مهدی مخالفت می‌ورزند، ولی با شدت هر چه تمام‌تر با ایشان مواجه می‌گردد، و دستور می‌دهد گردنشان را بزنند»^(۱).

چگونگی حکم و قضاوت او هم در برخی روایات نقل شده، از جمله:
«إِنَّهُ يَحْكُمُ بَثَلَاثَ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ، يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّائِي، وَيَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ، وَيُورِثُ الْأَخَ أَخَاهُ فِي الْأُظْلَةِ»^(۲).

«پیرمرد زناکار، و کسی که از پرداخت زکات امتناع ورزد را به قتل می‌رساند، و به برادری ارث می‌دهد که در ازل ارواحشان با هم برادر بوده باشند».
و نیز کسانی را به قتل می‌رساند که به سن بیست سالگی رسیده باشند ولی در دین، فقیه و آگاه نباشند ... تا آخر»^(۳).

علاوه بر آن، این که دولت قائم (یا نائب و نمایندگان) برای هر ملت و دینی با کتاب و شریعت خودشان حکم می‌کنند، با وجود این که به اتفاق مسلمین، اسلام به کسی اجازه نمی‌دهد جز با شریعت قرآن حکم نماید^(۴).
پروتکل‌های شیعه می‌گویند:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... اسْتَخْرَجَ التَّوْرَةَ وَسَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارِ بَأْنَطَاكِيَّةٍ، حَتَّى يَحْكُمَ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ، وَبَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ»^(۵).

۱- بحارالانوار ۳۸۹/۵۲.

۲- الخصال: ابن بابویه ص ۱۶۹، بحارالانوار ۲۵۹/۵۲، بشاره الاسلامی از مرجع معاصر کاظمی ص ۲۷۵.

۳- اعلام الوری: طبرسی ص ۴۳۱، بحارالانوار ۱۵۲/۵۲.

۴- مراجعه کن به: منهاج السنّة النبویة ابن تیمیة: ۱۲۷/۳، یا مختصر آن «المنتقى»، ذهبی ص ۳۴۳.

۵- الغیبة ص ۱۵۷، بحارالانوار ۳۵۱/۵۲.

«هنگامی که قائم ما قیام کرد، تورات و سایر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، و برای یهودیان با تورات، و برای نصاری با انجیل، و برای اهل زبور با کتاب زبور، و برای مسلمانان با قرآن حکم می‌کند».

این قانون (با صرف نظر از جنبه‌ی خرافاتی روایت) نشان دهنده‌ی علاقه‌ی شدید مراجع شیعه به دینی است که خیلی شبیه به مکتب (ماسونی) می‌باشد و تحت شعار آزادی اندیشه و عقاید همه ادیان را انکار می‌کند.

بعد از سیطره مهدی بر مکه کتابی جدید، و قضایی جدید بر مردم تحمیل می‌شود

در حوزه‌ی فعالیت این پروتکل‌ها، که می‌کوشد قرآن را تغییر دهند و شریعت جدیدی مخالف دین خدا ابداع کنند، و بجای شریعت محمد ﷺ به حکم داود برگردند، و به جای حکم قرآن، شرایع و ادیان دیگر را اجرا کنند....

بعد از همه‌ی اینها، به پروتکل دیگری می‌رسیم که نتیجه‌ی این مقدمات و تغییرات است، و بعد از سیطره و استیلاء بر مکه‌ی مکرمه اعلام می‌شود، که مهدی یا نائب او (بر اساس مذهب ولایت فقیه) حکم قرآن را الغاء کرده، و کتابی دیگر را جایگزین آن می‌کند....

روایت این است: «يقوم القائم بأمر جديد، وكتاب جديد، وقضاء جديد»^(۱)، لکائی أنظر إليه بين الركن والمقام، يبایع الناس على كتاب جديد»^(۲).

«قائم با امر جدید، و کتابی جدید، و قضائی جدید، قیام می‌کند؛ گویی او را می‌بینم که بین رکن کعبه و مقام ابراهیم ایستاده و از مردم بر کتاب جدید بیعت می‌گیرد».

۱- الغیبه، نعمانی ص ۱۵۴، بحارالانوار ۱۳۵/۵۲، إلزام الناصب، اثر یزدی حائری معاصر ۲۸۳/۲

۲- الغیبه، نعمانی ص ۱۷۶، بحارالانوار ۳۵۴/۵۲

فصل دوم:

تغییر اصل دین (توحید) و اعلام برائت از مشرکین

از جمله شعارهای هر سال شیعه در روزهای برگزاری مراسم حج، اعلام برائت از مشرکین است، و کسی که نسبت به مذهبشان آگاهی نداشته باشد، تصوّر می‌کند که هدفشان برائت و اعلام بیزاری از عبادت غیر خداوند متعال است، و می‌خواهند از هر کس که موحد و یکتاپرست نباشد تبری نمایند، بدون شک یکی از اصول اسلام برائت و اعلام بیزاری از شرک و اهل شرک است. ولی از دیدگاه شیعه مسأله درست بر عکس این است، چون هدف آنها از بلند کردن این شعار در گردهمایی بزرگ حج، اعلام بیزاری از حکام مسلمین، از ابوبکر صدیق تا قیام قیامت است...! و اگر حاکم امروز مسلمانان ایمانش مانند ایمان ابوبکر صدیق و عدالت عمر فاروق باشد، برایش سودی ندارد، بلکه شیعه او را همچنان در شمار مشرکین و طاغوتها و بتهایی که پرستش می‌شوند به حساب می‌آورند.

همان‌گونه که اخلاص و توحید حجاج «بیت‌الله» برایشان سودی ندارد، و آنها را از اتهام به شرک، و محسوب شدنشان از مشرکین حفظ نمی‌کند، مگر زمانی که با حکام رافضیه بیعت کنند، و از کلیه‌ی ائمّه و خلفای مسلمین و ابوبکر صدیق، تا قیامت اعلام برائت کنند.

خطر بزرگ این دفعه، نسخ و الغای دین اسلامی است که بر اساس توحید پایه‌ریزی شده...، زیرا نصوص و روایات شیعه پیرامون تأویل و تفسیر توحید به شرک مشهور است^(۱)، همچنان‌که مفهوم شرک از دیدگاه رافضیه بیانگر این است که مذهبشان عین شرک است، لذا، خمینی در کتاب «کشف الاسرار» خود به دفاع از شرک و دین مشرکین پرداخته، و - بعنوان نمونه - تحت عنوان «طلب حاجت از مرده‌ها شرک نیست» می‌گوید:

«طلب حاجت از مرده‌ها شرک نیست...» تا به جایی می‌رسد که می‌گوید: «طلب

۱- مراجعه کن به: تفسیرهای قمی، صافی، البرهان، عیاشی و غیره.

حاجت از سنگ هم شرک نیست»^(۱).

و نیز می‌گوید: «ما از ارواح مقدسه‌ی انبیاء و ائمه امداد می‌طلبیم که خدا به ایشان قدرت و توانایی بخشیده»^(۲).

چون شرک در اعتقاد شیعه این است که حاکم غیر شیعه بر کشور و مملکت سیطره داشته باشد، این است بزرگترین جرم و شرک نابخشودنی.

و می‌گوید: «روایات زیادی داریم که کلّ نظامهای غیر اسلامی (غیر شیعه) را شرک، و حاکم یا سلطه را طاغوت توصیف می‌کند، و ما در قبال پاک کردن آثار شرک از جامعه‌ی اسلامی خود، و دور ساختن آن به طور کلی از زندگیمان مسئول هستیم»^(۳).

اعلام برائت از مشرکین در حرم امن الهی، نشان می‌دهد که به منظور اهداف رافضی‌گری و لعن و نفرین و تکفیر صحابه‌ی کرام، و اجرای شرک در کلیه‌ی جهان اسلام چنین شعاری را در آنجا سر می‌دهند، نه به منظور حذف و نابودی عبادت غیر خدا. چون دین شیعه ولایت است نه توحید.

برای همین است که شرک و اعمال شرکی در کشور و سرزمین‌های شیعه‌نشین خیلی عادی است، چون کلیه‌ی روایات و نصوص و آیات کتاب خدا را که از شرک نهی می‌کنند، به ولایت علی تأویل می‌کنند، نه به شرک در عبادت خدا، همان‌گونه که روایات ذیل بیانگر این نکته است:

۱- از ابی جعفر روایت است که گفت: «ما بعث الله نبیاً قطّ إلاّ بولایتنا، والبراء من عدونا، وذلك قول الله في كتابه: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَمِنْهُمْ مَن فِي الْأَرْضِ فَأَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَتْ عَقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾» [النحل: ۳۶].

«خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده جز برای ابلاغ ولایت ما، و برائت و بیزاری از

۱- کشف الاسرار ۴۹.

۲- منبع سابق.

۳- حکومت اسلامی ص ۳۳-۳۴.

دشمنان ما، و آن هم مصداق آیه فوق است»^(۱).

۲- و از ابی عبدالله روایت است که در باره ی آیه ی: ﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَارَهُبُونَ﴾ [النحل: ۵۱].

گفت: «یعنی بذلك لا تتخذوا إمامين، إنما هو إمام واحد»^(۲).

«دو امام را برای خود برگزینید، چون امام فقط یکی است».

۳- و از باقر روایت کرده اند که در باره ی آیه ی: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵].

گفت: «لئن أمرت بولاية أحدٍ مع ولاية علي عليه السلام، ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين»^(۳).

«اگر همراه با ولایت علی علیه السلام به ولایت کسی دیگر امر کنی، اعمالت باطل شده و از زیانکاران خواهی بود».

۴- و از ابی عبدالله در مورد تفسیر آیه ی: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

روایت شده که گفت: «العمل الصالح: المعرفة بالأئمة، ولا يشرك بعبادة ربّه أحدًا: التسليم لعليّ معه في خلافة من ليس ذلك له، ولا هو من أهله»^(۴).

«عمل صالح در این آیه به معنی آشنایی با ائمه، و شرک نورزیدن به خدا به معنی تسلیم شدن به ولایت علی، در زمان خلافت کسی که نه امام بر حق است و نه اهل بیت و شایستگی آن را دارد».

در روایت دیگر از ابو عبدالله علیه السلام: در قول: «لا يتخذ مع ولاية آل محمد - صلوات الله

۱- تفسیر عیاشی ۲/۲۵۸، تفسیر البرهان ۲/۳۶۸، تفسیر الصافی ۱/۹۲۳، و تفسیر نور الثقلین ۳/۵۳.

۲- منابع سابق: عیاشی ۲/۲۶۱، برهان ۲/۳۷۳، نور الثقلین ۳/۶۰.

۳- تفسیر الصافی ۲/۴۷۲، و شیخ کلینی این روایت را از قمی نقل کرده، نگاه کن به تفسیر نورالثقلین ۴/۴۹۸.

۴- تفسیر العیاشی ۲/۳۵۳، البرهان ۲/۴۹۷، الصافی ۲/۳۶ و تفسیر نور الثقلین ۳/۳۱۷-۳۱۸.

علیهم - غیرهم»^(۱).

«با ولایت آل محمد کسی دیگر به ولایت نمی گیرند».

۵- از جابر جعفی و او هم از ابی جعفر روایت کرده که در باره ی آیه ی: ﴿وَأَمِنُوا بِمَا

أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْرَوْا بِمَا بَيْنِي وَمِنَا قَلِيلًا وَإِنِّي فَاتَّقُونَ ﴿٤١﴾﴾ [البقرة: ۴۱].

گفت منظور از «به» علی است، یعنی به علی کفر نورزید^(۲).

۶- و از جابر جعفی روایت است که گفت از اباعبدالله درباره ی این آیه سؤال کردم:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ رَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوَنَ

الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾﴾ [البقرة: ۱۶۵]. گفت: «هم اولیاء فلان، وفلان،

وفلان، اتَّخَذُوهُمْ أَئِمَّةً مِنْ دُونِ الْإِمَامِ»^(۳).

«منظور از «انداد» و همتایان، فلان، و فلان و فلان هستند، (مقصودش ابوبکر و عمر و

عثمان بود(علیهم السلام)) که آنها را به جای امام ما برگزیده اند».

۷- و از ابو عبدالله روایت است که در باره آیه ی: ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾﴾ [الأعراف: ۳۰]. گفت: «أئمة

دون أئمة الحق». «به جای ائمه ی حق امام دیگر برگزیده اند».

۸- و از جابر جعفی روایت کرده اند که درباره ی آیه ی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا

دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾﴾ [النساء: ۴۸]. گفت: «يعني أنه لا

يغفر لمن يكفر بولاية علي، وأما قوله: ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء يعني لمن والى علياً

۱- تفسیر الصافی ۳۶۱/۲.

۲- پس مرجع ضمیر همان گونه که روشن است به قرآن کریم بر می گردد، ولی آنها آنرا به علی (علیه السلام) بر می گردانند، در حالی که اصلاً علی در آیه ذکر نشده، بلکه آیه خطاب به بنی اسرائیل است. تفسیر عیاشی ۴۲/۱.

۳- العیاشی ۷۲/۱، البرهان ۱۷۲/۱، الصافی ۱۵۶/۱.

عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۱).

«هرکس که به ولایت علی کفر ورزد خدا او را نمی بخشاید، و هرکس که ولایت علی را داشته باشد اگر خدا خواست مورد عفو قرار می گیرد».

روایات در این موضوع بسیارند و همه‌ی آنها بیانگر این هستند که به منظور نابودی اصل اسلام یعنی توحید، و مشروعیت بخشیدن به شرک ساخته شده‌اند. همچنین این روایات تلاشی خطر و ناگوار جهت انحراف افکار و تفسیر شرک و توحید و کفر به غیر از معناهای حقیقی آنها است.

۱- تفسیر العیاشی ۲/۲۴۵-۲۴۶، الصافی ۱/۳۶۱، البرهان ۱/۳۷۵، نور الثقلین ۱/۴۸۸.

فصل سوّم:

برگرداندن مسلمین به سوی کربلا

بعد از تخریب و انهدام حرمین شریفین - که زنداقه و ملحدین اسلام ستیز رؤیایش را در سر می‌پروراند - در صددند همه‌ی مسلمانان را با خشونت و اجبار متوجه کعبه‌ها و بارگاه‌های خاص خودشان کنند، و در این موضوع، نصوص و روایات متعددی ساخته‌اند، تا در طول مدّت زمانی طولانی، با خشونت و قدرت، و تحت پوشش (صادر کردن انقلاب، و جنگ با طاغوت و دفاع از اهل بیت و...) این خرافات را در جهان اسلام به اجرا بگذارند، که با دو هدف به اجرا در می‌آید:

جهت گیری نخست: تلاشی مذبوحانه و بی بهره جهت تحقیر و توهین به کعبه‌ی مشرّفه، و پایمال کردن احترام و قداست آن، چون بخشی از پروتکل و نقشه‌ی آنها کاستن مقام و ارزش «بیت‌الله» است، چرا که روایات فراوانی را ساخته‌اند و به دروغ به اهل بیت، امثال جعفر نسبت داده‌اند تا از نظر مردم ساده لوح قابل قبول و مقدّس باشند، و گفته شود: اهل بیت نه اشتباه می‌کنند و نه دچار غفلت هستند، و هرچه گفته‌اند مانند فرموده‌ی خدا و رسول است...، و روایات را طوری ساخته‌اند و بدان شاخ و پر داده‌اند که هیچ ارزش و احترام و قداستی در درون کسانی که به آنها معتقد باشند برای «بیت‌الله الحرام» باقی نمی‌گذارند.

از جمله روایاتی دارند که از گفتگوی میان کعبه و کربلا سخن می‌گوید. جعفر شیعه^(۱) می‌گوید: «إِنَّ أَرْضَ الْكَعْبَةِ قَالَتْ: مَنْ مِثْلِي؟! وَقَدْ بَنِيَ «بَيْتَ اللَّهِ» عَلَى ظَهْرِي، يَأْتِينِي النَّاسُ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، وَجَعَلْتُ حَرَمَ اللَّهِ وَأَمْنَهُ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا، -كَمَا يَفْتَرُونَ- أَنْ كُنْفِي، وَقَرِّي، مَا فَضَّلَ مَا فَضَّلْتَ بِهِ فِيمَا أُعْطِيتَ كَرْبَلَاءَ إِلَّا مَنْزِلَةَ الْإِبْرَةِ غَرَسْتُ فِي الْبَحْرِ، فَحَمَلَتْ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ، وَلَوْلَا تَرَبُّةُ كَرْبَلَاءَ مَا فَضَّلْتُكَ، وَلَوْلَا مَنْ تَضَمَّنَهُ أَرْضُ كَرْبَلَاءَ مَا خَلَقْتُكَ، وَلَا خَلَقْتَ الْبَيْتَ الَّذِي افْتَخَرْتَ بِهِ، فَقَرِّي وَاسْتَقَرِّي، وَكُونِي ذَنْبًا، مُتَوَاضِعًا، ذَلِيلًا مُهِينًا غَيْرَ مُسْتَكْبِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ لَأَرْضِ كَرْبَلَاءَ، وَإِلَّا سَخَتْ بِكَ وَهَوَيْتَ بِكَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»^(۲).

۱- چون جعفر صادق که روایاتشان را به او نسبت می‌دهند آن جعفر نیست که نزد مسلمانان شناخته شده است، و گناه این روایات منقول از جعفر را خودشان بر دوش می‌گیرند.

۲- کامل الزیارات ص ۲۷۰، بحار الانوار ۱۰۹/۱۰۱.

«زمین کعبه گفت: چه کسی مانند من است؟!، خانه‌ی خدا بر روی من بنا گردیده، و مردم از همه جا بسویم می‌آیند، و حرم امن خدا هستم. - به افترای شیعه - خدا فرمود: بس کن، فضل و برتری تو نسبت به کربلا همانند آب دریا نسبت به آب نوک سوزنی است که به دریا فرو رفته و بیرون کشیده شده، و چنانچه خاک کربلا نبود، تو فضلتی نداشتی، و اگر به خاطر کسی نبود که در کربلا به خاک سپرده شده نه تو را خلق می‌کردم و نه خانه‌ای را که به آن افتخار می‌کنی، پس آرام و ساکت و متواضع و ذلیل و دنباله‌رو باش، و نسبت به کربلا نافرمانی و تکبر نکن، و گرنه از تو خشمگین می‌شوم و به دوزخت می‌اندازم».

اما کعبه فرمان الهی را نادیده گرفت، و ملتزم به فروتنی در برابر کربلا نشد، و در مقابلش ذلیل و دنباله‌رو نشد، از این رو - آن‌گونه که روایات شیعه نقل می‌کنند - مورد انتقام قرار گرفت، و حتی همه کره‌ی زمین و آبهای آن مورد انتقام قرار گرفت، چون نسبت به کربلا متواضع و فروتن نبودند.

روایت می‌گوید: «...فما من ماء، ولا أرض إلا عوقبت، لترك التواضع لله، حتى سلط الله على الكعبة المشركين، وأرسل إلى زمزم ماء مالحاً حتى أفسد طعمه...»^(۱).

«همه‌ی آبها و زمینها به خاطر فروتن نبودن در مقابل کعبه مورد انتقام قرار گرفتند، و خدا مشرکین را بر کعبه مسلط کرد، و آب شوری را روی آب زمزم فرستاد که آب را فاسد و شور گردانید!!».

بنابر این از نگاه شیعه کعبه مستحق بود توسط سپاه ابرهه مورد حمله قرار گیرد، و آب زمزم هم با ذوق شیعه دارای طعمی فاسد و شور است، و مصداق این بیت هستند که می‌گویند:

ومن یکن ذافم مَرّ مریض یجد مرّاً به الماء الزلالا

«کسی که بر اثر بیماری مریض باشد، آب گوارا را تلح احساس می‌کند!»، آری، زمزم مستحق است موادی در آن ریخته شود که شیرینی و گوارایی آن را از بین

ببرد، چون مسلمانان به مکه‌ی مکرمه روی می‌آوردند و برای نوشیدن آب زمزم ازدحام جمعیت دیده می‌شود؛ و این مسأله - به نظر شیعه - توهینی به کعبه‌ی آنها (کربلا) است. امروز شیعه در مقابل کبریا و عظمت کعبه و زمزم مقاومت می‌کند، چون تعداد حجّاج رو به افزایش است، و احترام و تعظیم برای کعبه هم رو به رشد است، و این امر خشم و انزجار این فرقه‌ی کینه‌توز و حاقد را بر می‌افروزد، چون کعبه را رقیب کربلا می‌دانند. از این رو، آلوده و کثیف کردن حجرالاسود توسط شیعیان در قرنهای گذشته با نجاستی که برای این منظور از بیرون حمل شده بود، تعبیری است از این معنی خرافی که با آن تربیت شده‌اند!^(۱)

سپس روایاتشان خبر می‌دهند که جز کربلا، هیچ جایی از بلایای طبیعی و عمومی نجات نخواهد یافت، علاوه بر این که کربلا با افتخار و تکبر گفت: «أنا أرض الله المقدّسة المباركة، الشّفاء في تربتي»^(۲).

«من سرزمین مقدس و مبارک خدا هستم، و خاک من شفاست.» خیلی تلاش می‌کنند احساس مزیت و برتری کربلا، و برتری آن بر مسجدالحرام را در درون و شعور پیروانشان کاشت کنند. همان‌گونه که روایتی را به علی بن حسین نسبت می‌دهند که گفته:

«اتَّخَذَ اللهُ أَرْضَ كَرْبَلَا حَرَمًا آمِنًا، مَبَارَكًا، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ أَرْضَ الْكَعْبَةِ بِأَرْبَعَةِ وَعَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ، وَقَدَّسَهَا وَبَارَكَ عَلَيْهَا، فَمَا زَالَ قَبْلَ خَلْقِ اللهِ الْخَلْقِ مُقَدَّسَةً مَبَارَكَةً، وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَجْعَلَهَا اللهُ أَفْضَلَ أَرْضٍ فِي الْجَنَّةِ، وَأَفْضَلَ مَنْزِلَةٍ وَمَسْكَنٍ يَسْكُنُ فِيهِ أَوْلِيَائُهُ فِي الْجَنَّةِ»^(۳).

«خدا بیست و چهار هزار سال قبل از این که زمین کعبه را بیافریند، زمین کربلا را

۱- در ۸ شوال سال ۱۰۸۷ هجری صبح روز پنجشنبه وقتی که مردم به اطراف کعبه رفتند، ناگهان متوجه شدند که همه جوانب کعبه و حجرالاسود و رکن یمانی با نجاست آلوده شده!! تاریخ الکعبه المعظمه: حسین باسلامه ص ۳۸۰.

۲- کامل الزیارات ص ۲۷۰، بحار الانوار ۱۰۹/۱۰۱.

۳- بحار الانوار ۱۰۷/۱۰۱.

مقدس و مبارک قرار داد و آنرا حرم امن خود گرداند؛ پس همیشه و قبل از آفرینش موجودات، کربلا همچنان مقدس و مبارک بوده و همیشه آن‌گونه باقی خواهد ماند، تا این‌که خدا آنجا را بهترین قسمت بهشت قرار می‌دهد، و بهترین منزلی خواهد بود که اولیای خدا در آن ساکن خواهند شد». در این موضوع روایات فراوانی دارند که قابل بیان نیست^(۱).

به ادعای شیعه علت مقدس بودن کربلا وجود جسد حسین است، پس قداست خود را بواسطه‌ی حسین کسب کرده، اما آیا جسد حسین بیست و چهار هزار سال قبل از خلق و آفرینش کعبه در کربلا دفن شده بود؟!، یا این‌که از زمانهای گذشته برای استقبال او آماده شده است؟!

پس اگر این فضل بواسطه‌ی وجود جنازه‌ی حسین است، چرا با وجود این‌که جنازه‌ی رسول الله ﷺ در مدینه به خاک سپرده شده آن فضل به مدینه داده نشد؟! این تناقض و گزافه‌گویی آشکار می‌کند که هدف، تقدیس حسین نیست، بلکه اینها حيله و دسیسه‌هایی هستند علیه این امت و دینشان، تا آنها را از حج و قبله منصرف کنند.

شاید کسی بگوید: همه‌ی آنچه شما یادآوری کردید مطالبی هستند که توسط شیعیان قدیم نوشته شده، چطور چیزهایی را که زنادقه‌ی دین ستیز قدیمشان نوشته‌اند به حساب شیعیان امروز می‌گذاری؟.

در جواب می‌گویم: این روایات از کتابهایی نقل شده‌اند که مورد اعتماد شیعیان امروز هستند، و نصوص آنها را مورد تقدیس قرار می‌دهند، و مراجع معاصر بر آنها مقدمه و تعلیق و تقریظات و... می‌نویسند، بدون این‌که نسبت به این مقوله‌های منحرف اعتراض یا انتقادی داشته باشند، بلکه آنها را تأیید و تمجید می‌کنند، و از دیدگاه آنها مانند صحیح بخاری و مسلم از دید مسلمانان هستند. علاوه بر اینها، اگر می‌خواهی بدانی شیعیان امروز درباره‌ی مطالب گذشته چه نظری دارند، مقاله‌ی رئیس مراجع و آیات عظام این عصر شیعه «محمد حسین آل کاشف الغطاء» را بخوان، که به نظر کسانی که حقیقت او برایشان ناشناخته است، شیعه‌ی معتدل و میانه‌رو محسوب می‌شود، به همین علت در

۱- اینها با آنچه در کتابهای زیارتنامه وارد شده مجلس آنرا در سه جلد از کتاب بحار آورده است.

کنفرانش اوّل قدس، او را برای امامت نماز جلو انداختند^(۱) علّت ناشناخته بودنش این است که دو گفته و دو صورت و چهره دارد، و اسرار و روشهای تقيه هم نامتناهی است، و حد و مرز نمی‌شناسد. این نویسنده‌ی معاصر پیرامون فضل کربلا و برتری آن بر کعبه بر خلاف نص صریح قرآن و اجماع مسلمین چنین می‌سراید:

ومن حديث كربلا وكعبة لكربلاء بان علو الرتبة

«از گفتگویی که بین کربلا و کعبه صورت گرفته علو مقام کربلا بر کعبه معلوم است».

سپس بعد از ذکر این بیت تأکید می‌کند که این مسأله (برتری کربلا) از بدیهیات مذهب شیعه است^(۲).

یکی دیگر از مراجع و آیات شیعیان این عصر «میرزا حسین حائری» که - با دروغ و افتراء - سخنانش را به خدا نسبت می‌دهد، چه می‌گوید: «کربلاء، تلك التربة الطيبة الطاهرة، والأرض المقدسة التي قال في حقها ربّ السموات والأرضين (!!!)، مخاطباً الكعبة، حين افتخرت على سائر البقاع، قري واستقري، لولا أرض كربلاء وما ضمنته لما خلقتك»^(۳). «کربلا آن سرزمین پاک و مقدّسی است که خالق و پروردگار زمین و آسمانها، وقتی که کعبه فخر فروشی می‌کرد، خطاب به آن فرمود: آرام و مستقر باش، اگر کربلا و آن کسی که در خاکش دفن شده نبود، تو را خلق نمی‌کردم!»^(۴).

سپس ادامه داده و می‌گوید: «همچنین این مکان مبارک بعد از آنکه محل دفن امام علیه السلام شد، زیارتگاه مسلمین،... و کعبه‌ی موحدین، و محل طواف و گردش ملوک و سلاطین، و

۱- نگاه کن به تعلیق رشید رضا درباره‌ی امامت محمد حسین آل کاشف الغطاء در جماعت. مجله‌ی المنار ۶۲۸/۲۹.

۲- الارض والتربة الحسينية ص ۵۶-۶۵.

۳- احکام الشيعة ۳۲/۱.

۴- نگاه کن چطور بر پروردگار آسمانها و زمین دروغ و افتراء می‌بندند، که تنها کسانی دروغ پردازی می‌کنند که ایمان نمی‌آورند.

مسجد نماز گزاران شد»^(۱).

یکی دیگر از رافضی‌های دارای مدرک دکترا که لازم بود چنین خرافات و افسانه‌هایی وارد مغزش نشوند، اما تعصب و حزب‌گرایی، ملکه‌ی عقل و اندیشیدن را از کار می‌اندازد، و فعالیت فکر را فلج می‌کند.

این دانشمند هم با استدلال به افسانه‌های شیعه می‌گوید: روایات شیعه، کربلا را برترین محل معرفی کرده، و از دیدگاه شیعه، کربلا سرزمین برگزیده‌ی مقدس و مبارک، و حرم خدا و مناره‌ی اسلام است، و خاک آن برای بیماران شفا دهنده می‌باشد، و این در حالی است که آن همه مزایا برای هیچ جای دیگر، حتی کعبه هم یکجا جمع نشده‌اند»^(۲).
و آیت الله العظمی محمد شیرازی می‌گوید: «ما آرامگاه ایشان را می‌بوسیم، همان‌گونه که حجر الاسود، و جلد قرآن را می‌بوسیم»^(۳).
این بود افتراات این دسته!!!

ولی خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي عَنَّا لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾﴾ [البقرة: ۹۶-۹۷].

«در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده، همان است که در مکه قرار دارد و مبارک و برای جهانیان [مایه] هدایت و در آن نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم و هر که وارد آن شود در امان است، و برای خدا حج آن خانه بر مردم واجب است هرکس که بتواند به سوی آن راه یابد، و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است».

آیا بعد از این جایی برای افتراء و دروغ‌پردازی هست؟!

۱- احکام الشیعة ۳۲/۱.

۲- دکتر محمد جواد طعمه: تاریخ کربلا، ص ۱۱۵-۱۱۶، این کتاب در نظر حاج آغایانشان بسی موثق و معتبر است. به مقدمه‌ی آن مراجعه کن.

۳- مقاله الشیعة، مرجع دینی محمد شیرازی ص ۸.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾. [محمد: ۲۴].

«آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است».

تحقیر حج بیت الله و برتری دادن زیارت بارگاه‌های شیعه بر حج

در این قسمت، با ذکر مجموعه مثالهایی که از منابع موثق و معتبر شیعه نقل شده، تلاشهای شیعه برای جعل روایات را به تصویر می‌کشیم که چگونه با نسبت دادن آن دروغ و بهتانها به اهل بیت به اهداف خود خدمت می‌کنند. سپس به موضوع تخصیص روز عرفه برای زیارت کربلا و افسانه‌های شاخ و بالدار زیارت حسین و زائران قبر او چه می‌گویند، همان‌گونه که مناسک و زیارتنامه‌هایی را به موازات مناسک شرعی حج و عمره ساخته‌اند، و با تهاجم فکری، جهت انصراف مردم از خانه‌ی کعبه و «بیت‌الله» شریف نهایت سعی خود را به کار بسته‌اند.

ظاهراً بعد از همه‌ی سعی و کوششها به منظور برافروختن فتنه و آشوب در سرزمین حرمین، چنین نگرش و افکاری را نشر و گسترش می‌دهند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: «افراد موثق برایم نقل کرده‌اند، که در میان شیعه کسانی هستند که سفر بسوی بارگاهها را از سفر حج «بیت‌الله» بزرگتر می‌دانند، پس شرک ورزیدن به خداوند متعال به نظر آنها از عبادت خالصانه برتر و بزرگتر است، در حالی که بزرگترین مصداق ایمان به طاغوت همین است»^(۱).

یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت، با وجود این‌که مدت‌های طولانی به بررسی و تحقیق در مورد شیعه و افکار و اندیشه‌هایشان پرداخته، و برای رد اعتقادات باطلشان تلاشهای فراوانی مبذول داشته، اما موضوع اعتقاد به برتری سفر به زیارتگاهها از حج «بیت‌الله» را تنها از طریق افراد موثق به دست آورده؛ این در حالی است که امروزه این مسأله در دهها روایت و کتابهای اثنی عشریه ثابت و علنی شده، و با نص صریح می‌گویند: زیارت مشهد (بارگاه و مقبره‌ها) از حج «بیت‌الله» برتر و بهتر است.

در کتاب «الکافی» و ... روایت شده که: «إِنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ تَعْدِلُ عَشْرِينَ حَجَّةً، وَأَفْضَلُ مِنْ عَشْرِينَ عَمْرَةً وَحَجَّةً»^(۱). «زیارت قبر حسین معادل بیست حج است، و از بیست حج و عمره هم بهتر است».

وقتی که یکی از شیعیان به امام خود گفت: من نوزده حج و نوزده عمره را به جا آورده‌ام، امام با سبکی تمسخرآمیز گفت: «حَجٌّ حَجَّةٌ أُخْرَى، وَاعْتَمَرُ عَمْرَةً أُخْرَى، تُكْتَبُ لَكَ زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۲).

«یک حج و یک عمره‌ی دیگر به جا بیاور تا زیارت قبر حسین برای تو نوشته شود!!».

گویی که می‌خواسته بگوید: چرا این قدر خود را به زحمت می‌اندازی، حال آنکه زیارت قبر حسین از کار تو بهتر است؟! سپس می‌بینی که او را توجیه می‌کند که جهت تکمیل کردن فضل و ثواب زیارت قبر حسین یک حج و یک عمره دیگر به جا آورد، تا با بیست حج و بیست عمره یک زیارت کامل شود، اما او را متوجه زیارت حسین می‌کند، تا بیشتر او را مورد سرزنش و تمسخر قرار داده و اظهار حسرتش بیشتر باشد.

روایات شیعه، رفته رفته، در مبالغه و افزایش فضل و برتری زیارت قبر حسین و دیگر ائمه بر حج «بیت‌الله» (پنجمین ارکان اسلام) سیر صعودی داشته‌اند، تا جایی که به درجه‌ای از جنون و سفاهت، یا زندقه و الحاد رسیده‌اند که شاید کسی به چنین سطحی نرسیده باشد، طوری که هر کس به آنها توجه کافی داشته باشد می‌گوید: این دین مشرکین است نه دین مسلمین موحّد، چون دینی را عرضه می‌کنند غیر از آنچه مسلمانان شناخته‌اند. که قطعاً این دین آخوندها و آیات عظام است، نه دین ربّ العالمین؛ و تخمین و حدسیات و اوهام مردان است نه سنت سیدالمرسلین. از این رو بیشتر به دسیسه‌ی تغییر دین اسلام، و تغییر قبله‌ی مسلمین (کعبه و خانه‌ی خدا) شبیه است تا به دین حق!!.

روایات آنها این مطالب را با شیوه‌های مختلف، و روشهای متنوع ارائه می‌دهند، تا هر

۱- فروع الکافی ۳۲۴/۱، ثواب الاعمال، ابن بابویه ص ۵۲، تهذیب الاحکام، طوسی ۱۶/۲، کامل الزیارات، ابن قولویه ص ۱۶۱، وسائل الشیعة، حر عاملی ۳۴۸/۱۰.

۲- تهذیب الاحکام طوسی ۱۶/۲، وسائل الشیعة حر عاملی ۳۴۸/۱۰، بحارالانوار ۳۸/۱۰۱.

چه بیشتر در قلب افراد ساده لوح و نادان تأثیرگذار باشد، و نوجوانان و غیر عربها را (که به زبان قرآن آشنا نیستند) فریب دهند، که متأسفانه خیلی سریع بدعتشان مؤثر واقع می‌شود!^(۱)

به ادعای افسانه‌های شیعه، مردی از اعراب بیابانی، از یمن به زیارت قبر حسین مشرف شد؛ وقتی که با جعفر صادق شیعه (چون جعفر بن عبدالله از این تهمتها مبراست) ملاقات کرد، و جعفر درباره‌ی زیارت قبر حسین از مرد بیابانی سؤال می‌کند، در جواب می‌گوید: آثار خیر و برکت این سفر را در وجود خود و خانواده و اولاد و اموال، و برآورده شدن نیازهایم احساس می‌کنم. ابوعبدالله می‌گوید: ای برادر یمنی! آیا فضل دیگری را به فضیلت‌های این زیارت نیفزایم؟ گفت: برایم زیاد کن ای پسر رسول خدا ﷺ! گفت: زیارت اباعبدالله برابر با یک حج مقبول و مبرور به همراه رسول خدا ﷺ است. مرد، بسیار تعجب کرد. دوباره جعفر گفت: آری به خدا برابر است با دو حج مبرور و مقبول و پاک همراه با رسول خدا. باز هم مرد تعجب کرد. پی در پی ادامه داد تا رسید به اینکه گفت: برابر است با سی حج مبرور و مقبول و پاک همراه رسول خدا ﷺ.^(۲)

با این سبک و شیوه‌ی عجیب و غریب که بیشتر به بازی و شوخی بچه‌ها شبیه است، جعفرشان ثابت کرده که زیارت بارگاه و مقبره‌ها از سی حج بزرگتر است. همچنین با افترا و دروغ بر زبان رسول الله ﷺ با همان روش، این شرک را تأکید و تأیید می‌کنند، اما الفاظ آن روایت، خود دروغ بودنش را اثبات می‌کنند چه رسد به مفهوم و محتوای آن؛ آنجا که می‌گوید: «كان الحسين عليه السلام ذات يوم في حجر النبي ﷺ»، وهو يلاعبه، ويضاحكه، وأن عائشة قالت: يا رسول الله ما أشد إعجابك بهذا الصبي!! فقال لها وكيف لا أحبه وأعجب به وهو ثمرة فؤادي، وقرّة عيني، أما إن أمتي ستقتله، فمّن زاره بعد وفاته،

۱- برای همین است که ایوب سختیانی - آنگونه که لالکائی از او نقل کرده - می‌گوید: خوشبختی نوجوان و انسان غیر عرب در این است که خدا او را موفق به یافتن یکی از علمای اهل سنت کند شرح اصول اعتقاد اهل سنت ۶۰/۱.

۲- ثواب الاعمال ابن بابویه ص ۵۲، وسائل الشیعة، حرعاملی ۳۵۰/۱۰-۳۵۱.

كتب الله له حجة من حججی، قالت: یا رسول الله حجة من حججك؟ قال نعم، وحجتین، قالت وحجتین، قال نعم وأربعاً، فلم تزل تزده وهو یزید حتی بلغ سبعین حجة من حجج رسول الله (ﷺ) بأعمالها»^(۱).

«روزی حسین در آغوش رسول خدا بود و با او بازی می کرد و می خندید، عائشه گفت: ای رسول خدا! چقدر به این بچه علاقمندی و دوستش داری!! رسول الله (ﷺ) فرمود: چگونه دوستش نداشته باشم در حالی که او ثمره ی قلب من و نور چشمانم است، اما اتمم او را خواهند کشت، و هرکس قبرش را زیارت کند، خدا برایش یک حج می نویسد. عائشه با تعجب پرسید: یک حج تو؟ فرمود: بله، دو حج من، عائشه دوباره پرسید: دو حج تو؟ فرمود: بله سه حج من، و و و، به همان ترتیب ادامه دادند تا رسید به اینکه فرمود بله هفتاد حج من همراه با هفتاد عمره برایش نوشته می شود!!!».

در روایت دیگری به جایی می رسد که می گوید: «من زار قبر أبي عبدالله كتب الله له ثمانین حجة مبرورة»^(۲).

«هرکس قبر ابو عبدالله را زیارت کند خدا هشتاد حج مبرور را برایش می نویسد». و روایتی دیگر می افزاید: «من أتى قبر الحسين (عليه السلام) عارفاً بحقه، كان كمن حج مائة حجة مع رسول الله (ﷺ)»^(۳).

«هرکس به زیارت قبر حسین برود، و حق او را بشناسد، مانند کسی است که هشتاد حج را همراه با رسول خدا به جا آورده باشد». روایاتشان همچنان بر سر افزایش اعداد به رقابت می پردازند تا از رقم صدها گذشته و به هزارها می رسند، و از این هم به اجر و پاداش ملیونی می رسند، گویی دین تنها و تنها زیارت قبر حسین و ایستادن بر بارگاه اوست!

۱- وسائل الشیعة، حرعاملی ۳۵۱/۱۰-۳۵۲.

۲- ثواب الاعمال، ابن بابویه ص ۵۲، کامل الزیارات ص ۱۶۲، وسائل الشیعة، حرعاملی ۳۵۰/۱۰.

۳- ثواب الاعمال ابن بابویه ص ۵۲، وسائل الشیعة، حرعاملی ۳۵۰/۱۰.

در کتاب «وسائل الشیعه» و ... از محمد بن مسلم و او هم از ابی جعفر روایت می‌کند که گفت: «لو يعلم الناس ما في زيارة الحسين من الفضل لما توا شوقاً، وتقطعت أنفسهم عليه حسرات، قلت وما فيه؟ قال: من زاره تشوّقاً إليه كتب الله له ألف حجة متقبّلة، وألف عمرة مبرورة، وأجر ألف شهيد من شهداء بدر، وأجر ألف صائم، وثواب ألف صدقة مقبولة، وثواب ألف نسمة أريد بها وجه الله، ولم يزل محفوظاً سنته من كلّ آفة أهوتها الشيطان، ووكل به ملك كريم يحفظه من بين يديه، وعن يمينه، وعن شماله، ومن فوق رأسه، ومن تحت قدمه، فإن مات من سنته، حضرته ملائكة الرحمن يحضرون غسله وإكفانه، والاستغفار له، ويشيعونه إلى قبره بالاستغفار له، ويفسح له في قبره مدّ بصره، ويؤمنه الله من ضغطه القبر ومن منكر ونكير يروعانه، ويفتح له باب إلى الجنة، ويعطى كتابه بيمينه، ويعطى له يوم القيامة نور يضيء لنوره ما بين المشرق والمغرب، ويناد مناد: هذا من زار الحسين شوقاً إليه، فلا يبقى أحد يوم القيامة إلاّ يتمنى يومئذ أنّه كان من زوّار الحسين عليه السلام»^(۱).

«هر کس حسین را از روی شوق و علاقه زیارت کند، خدا هزار حج مقبول و هزار عمره‌ی مبرور، و اجر هزار شهید از شهدای بدر، و پاداش هزار روزه‌دار، و هزار صدقه‌ی مقبول، و هزار جان که در راه خدا فدا شده باشند، را برایش می‌نویسد و همیشه در آن سال از هر آفتی محفوظ است که ساده‌ترین آنها شیطان است، و فرشته‌ای گرامی مسئول حفظ و نگهداری او می‌شود که از راست و چپ و جلو و پشت سر، و بالای سر و زیر پا او را حفظ می‌کند، و اگر در آن سال بمیرد فرشتگان خدا برای غسل و تکفینش حاضر می‌شوند، و برایش استغفار می‌کنند، و تا قبر با طلب عفو و بخشش برای او در تشییع جنازه‌اش شرکت می‌کنند، و به مسافت دید چشم، قبرش را گشاد می‌کنند، و خدا از فشار قبر، و ترس و وحشت از فرشته‌ی منکر و نکیر او را حفظ می‌کند، و برایش دری را به طرف بهشت باز می‌کند، و نامه‌ی عملش را به دست راستش می‌دهد، و نور و روشنی آنچنانی به او داده می‌شود که بین مشرق و مغرب را روشن می‌کند، و ندا کننده‌ای ندا سر

می‌دهد: این کسی است که از روی شوق و علاقه قبر حسین را زیارت کرده، و هیچ کس در قیامت باقی نمی‌ماند که آرزو نکند که ای کاش در آن روز از زائران حسین می‌بود!!!».

و در روایتی دیگر می‌گوید: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لِيَغْتَسِلَ فِي الْفِرَاتِ ثُمَّ يَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ، فَيُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا أَوْ يَضَعُهَا مِائَةَ حَبَّةٍ مَقْبُولَةٍ، وَمِائَةَ عَمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ، وَمِائَةَ غَزْوَةٍ مَعَ نَبِيِّ مَرْسَلٍ، أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ»^(۱).

«هرکدام از شما در آب فرات غسل کند، سپس نزد قبر حسین رفته و حق او را بشناسد، خدا با هر قدمی که برمی‌دارد و بر زمین می‌گذارد، صد حج مقبول و صد عمره‌ی مبرور و صد غزوه و جهاد همراه پیامبر مرسل یا امام عادل را برایش می‌نویسد».

و در روایت سوّم می‌گوید: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، حَتَّى يَظْلَّ عِنْدَهُ بَاكِئًا، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ أَلْفِي أَلْفِ حَبَّةٍ، وَأَلْفِي أَلْفِ عَمْرَةٍ، وَأَلْفِي أَلْفِ غَزْوَةٍ، وَثَوَابِ كُلِّ حَبَّةٍ وَعَمْرَةٍ وَغَزْوَةٍ كَثُوبٍ مِنْ حَجٍّ وَاعْتَمَرٍ وَغَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) وَمَعَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...»^(۲).

«هر که در روز عاشورا به زیارت حسین رفته و تا پایان روز، در آنجا گریه کند، روز قیامت در حالی که به لقای خدا می‌رسد، اجر و پاداش دو میلیون حج و دو میلیون عمره و دو میلیون غزوه همراه رسول خدا ﷺ یا یکی از ائمه‌ی راشدین را می‌گیرد».

سپس روایت می‌افزاید که تمام این پاداشها برای کسی هم هست که در آن روز نتواند به زیارتش برود، اما بالای بام منزلش برود و با اشاره‌ی دست به او سلام کند، و با گریه برایش مدیحه بسراید، و در تمام مدت روز برای انجام کار و امور زندگی خود به جایی نرود^(۳).

آن‌قدر از این نوع روایت‌ها دارند که دست از نقل نوشتنشان ناتوان و درمانده، و قلب از تأمل آنها خسته می‌گردد، چون همه به هدف انصراف و برگرداندن مردم از عبادت

۱- وسائل الشّیعة ۳۹۷/۱۰، کامل الزیارات ص ۱۸۵.

۲- بحار الانوار ۲۹۰/۱۰۱، کامل الزیارات ص ۱۷۶ و بعد از آن.

۳- دو منبع سابق.

خداوند واحد و قهار بسوی عبادت و پرستش مخلوق ضعیف و ناچیز است، که در نهایت منجر به لغو و انحلال تکالیف و شرایع دین اسلام می‌شود، چون وقتی که انسان بتواند با یک قدم که برای زیارت قبر برمی‌دارد همه اجر و پاداشها را بدست آورد، چه نیازی هست تکالیف شرعی را انجام دهد!

و نتیجه‌ی چنین اعتقادی اباحی‌گری و بی‌بند و باری، و روی‌گردانی از تمام اوامر خدا، و تجاوز به حریم همه گناهان است. ولی اگر یک نکته‌ی کوچک از اینها راست و درست می‌بود، قطعاً خداوند در قرآن بیان می‌فرمود، زیرا چگونه موضوع حجّ در آیات متعدّدی از قرآن ذکر شده است، ولی مطلقاً بحثی از زیارت قبر امام نیست، که به ادعای آقایان هزاران مرتبه از حج «بیت‌الله الحرام» برتر و با فضیلت‌تر است!!

یکی از مراجع شیعه بعد از این‌که در باره‌ی فضایل سرسام آور زیارت حسین چیزهایی از امام خود شنید گفت: از این نکته تعجب کرده که چطور زیارت قبر حسین صدها برابر حج بزرگ و دارای اجر و ثواب آنچنان هنگفتی است، ولی در قرآن ذکر نشده؛ گفت: «قد فرض الله على الناس حجّ البيت، ولم يذكر زيارة قبر الحسين عليه السلام!...».

«چرا خداوند حج «بیت‌الله» را بر مردم واجب کرده ولی زیارت قبر حسین را ذکر نکرده؟!».

امام با پاسخی که آشفتگی و ناهمگونی در آن واضح دیده می‌شود گفت: «وإن كان كذلك، فإنّ هذا شيء جعله الله هكذا»^(۱).

«اگرچه این‌طور است، ولی این چیزی است که خدا این‌طور قرار داده».

آیا این جواب دلیل بر ساختگی و افترائی بودن آن نیست؟!.

رافضی با وجود این‌که اهل تأویل و باطنی هستند، اما اعتراف کرده‌اند که قرآن از این بدعت خالی است، و با دست خود خانه‌هایشان را تخریب می‌کنند، همین قدر برای نقض ادعاهایشان کافی است، چون اعتراف بهترین دلیل است. و مثل این است که امام در جواب گفته باشد: من پاسخی ندارم، مسأله این‌طور است، خدا راه عبادت و

پرهیزکاری را برای بندگان بیان نکرده).

سپس بعد از این کلام مضطرب، با ارائه جوابی دور و بی‌ربط به موضوع می‌گوید: «آیا فرموده‌ی امیرالمؤمنین را نشنیدی که فرمود: واقعاً [اگر دین به رأی بود] باطن پا بیشتر سزاوار شستن بود از ظاهر آن، ولی خدا این را بر مردم واجب کرده»^(۱). این هم اعترافی است به اینکه زیارت قبر حسین مانند مسح بر قسمت پوشیده‌ی پاست، حکم فرض خدا بر آن وارد نشده. ولی در روایت صحیح مسح خف ذکر شده نه مسح پا.

سپس همان امام به عذرتراشی ادامه داده و می‌گوید: «آیا نمی‌دانی که اگر زمین عرفات در حرم قرار داشت بهتر بود، ولی خدا آن را در غیر حرم قرار داده»^(۲).

این هم اعتراف است به اینکه زیارت فرض نیست، اگرچه از دید آن فرقه از حج بالاتر است... سپس در موضوع عذرتراشی طوری سخن می‌گویند که خود را رقیب تشریع خداوند ربّ العالمین قرار دهند، بدین صورت که اشاره می‌کنند چیزی که در اولویت بود خدا آن را در اولویت قرار نداده! چون زمین عرفات را در حرم قرار نداده!! «تعالی الله عما یقولہ الظالمون».

این فرقه‌ی ملحد، که با جعل روایات طرفداران خود باخته‌ی خود را فریب می‌دهند، این چنین علیه شرع خدا گستاخی می‌کنند، و خود را وصیّ امر خدا می‌دانند.

این دسته از روایاتشان به حدّی زیادند، که اکنون به مجموعه‌ای سرسام‌آور از آنها دسترسی دارم، که جز کسی که در اعماق این اسطوره‌ها فرو نرود برایش باور کردنی نیست، روایات زیادی که نمی‌دانم کدامها را برگزینم و کدام را رها کنم، چون همه شگفت انگیزند، و هر که کمترین آشنایی با کتاب الله، یا به دین داشته باشد، و تعصّب، عقلش را لجام نکرده باشد، و فکرش با هوای نفس قفل نزده باشد، و به خاطر تعصّب مذهب و بدعت و فرقه‌ی خود نخوت وی را به گناه نکشاند، اینها را انکار می‌کند، و قبول ندارد.

۱- منبع سابق.

۲- همان منبع.

اگر فرد شیعه بکوشد از این افسانه‌ها دست بردارد، که او را بسوی تاریکی سوق می‌دهند، باید برای یک لحظه هم که شده به بزرگترین خطری فکر کند که در حال گرفتار کردن اوست، برای این که از پرتگاه شرک و تاریکی پریش کند، تا پروردگار و آفریدگارش را فراموش کند، و به قبر مخلوق پوسیده‌ای متوسل گردد، که برای خویش هم نه نفع و زیان، و نه مرگ و نه زندگی را در دست ندارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ ۖ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ ۖ إِنَّكُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۴].

«در حقیقت کسانی را که به جای خدا می‌خوانید بندگانِ امثال شما هستند، پس آنها را [در گرفتاریها] بخوانید اگر راست می‌گویید باید شما را اجابت کنند. تا آن موقع بفهمد که بر چیزی قرار ندارد، و آن اعتقاد عین دین مشرکین است.»

شگفتا که روایاتی راجع به کاستن غلو در افضلیت زیارت قبر تا سرحد حج و عمره را در دست دارند، ولی «مجلسی» از مراجع شیعیان، آن روایات را به دلیل و بهانه‌ی تقیه مردود دانسته.

روایت می‌گوید: از حنان روایت است که گفت به اباعبدالله گفتم: در مورد زیارت قبر چه می‌فرمایی، از قول شما به ما ابلاغ شده که معادل حج است؟ گفت: «ما أضعف هذا الحديث، ما تعدل هذا كله، ولكن زوروه، ولا تحفوه، فإنه سيّد شباب أهل الجنة...»^(۱).

«من آن حدیث را تضعیف نمی‌نمایم، ولی باید بدانید که زیارت قبر معادل حج نیست، اما او را زیارت کنید، و جفایش نکنید، زیرا او سرور جوانان بهشت است.»

مجلسی در تأویل این روایت - که موجب نقض و باطل گرداندن دهها روایت می‌باشد، و گمراهی آن فرقه را آشکار می‌نماید - می‌گوید: «الأظهر أنه حمل على التقية»^(۲). «ظاهراً جعفر این سخن را به منظور (تقیه) و مجامله و سازش با اهل سنت، (یعنی با دروغ) یا از ترس ایشان گفته، و دین شیعه این نیست ...».

۱- بحارالانوار ۳۵/۱۰۱، قرب الاسناد ص ۴۸.

۲- منبع سابق.

هر کدام از مراجع شیعه با روایاتی که موافق هوا و هوسشان نباشد این گونه با حجّت پیش ساخته‌ی «تقیه» برخورد می‌کنند، و تشیع در طول تاریخ رفته رفته توسط مراجع و آخوندها غلو و افراط خود را کسب کرده، تا به امروز رسیده که کاملاً به دین آخوندها و آیات عظام تبدیل شده، و هیچ پیوندی با ائمه ندارد.

فضیلت زیارت کربلا در روز عرفه

از جمله دلایل و قراینی که نشان می‌دهد این روایات و نصوص نتیجه‌ی دسیسه‌ی انصراف این امت از حج بیت الله، و به تباهی کشانیدن امور دین، و متفرق کردن جمع آنها، و جلوگیری از ملاقات و دیدار آنها با همدیگر در گردهمایی بزرگ سالانه حج است، این نکته است که در این روایات روز عرفه را به فضل و امتیاز ویژه اختصاص داده‌اند، و می‌گویند: «من أتى قبر حسين عارفاً بحقه، في غير يوم عيد، كتب الله له عشرين حجة وعشرين عمرة مبرورات مقبولات. ومن أتاه في يوم عيد، كتب الله له مائة حجة ومائة عمرة... ومن أتاه يوم عرفه عارفاً بحقه، كتب الله له ألف عمرة مبرورات متقبّلات، وألف غزوة مع نبيّ مرسل، أو إمام عادل»^(۱).

«هر که در روز غیر عید، نزد قبر حسین برود و حقش را بشناسد و بدان اعتراف کند، خدا بیست حج و بیست عمره‌ی مبرور را برایش می‌نویسد، و هر که در روز عید به زیارت قبر حسین برود و حقش را بشناسد، خدا صد حج و صد عمره را برایش می‌نویسد. و هر کس در روز عرفه به زیارتش برود و حقش را بشناسد، خدا برایش هزار حج و هزار عمره‌ی مبرور و مقبول، و هزار غزوه و جهاد همراه نبيّ مرسل، یا امام عادل را برایش می‌نویسد».

برخی روایات نزدیک است که به اهداف شیعه تصریح کنند، آنجا که جعفرشان می‌گوید: «لو إني حدثكم بفضل زیارته، وبفضل قبره، لتركتم الحجّ رأساً، وما حجّ منكم

۱- فروع الکافی: کلینی/۱/۳۲۴، من لا یحضره الفقیه: ابن بابویه/۱/۱۸۲، التهذیب: طوسی/۲/۱۶، کامل الزیارات: ابن بابویه ص ۱۶۹، ثواب الاعمال ص ۵۰، وسائل الشیعة: حرّعاملی/۱۰/۳۵۹.

أَحَدٌ، وَيَحْكُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ كَرْبِلَاءَ حَرَمًا آمِنًا مَبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَ مَكَّةَ حَرَمًا...»^(۱).

«اگر به شما می‌گفتم زیارت قبر حسین چقدر است و چه فضایی دارد، حج را یکسره ترک می‌کردید، و هیچ کس از شما به حج نمی‌رفت، وای برتو! مگر نمی‌دانی خداوند قبل از این که مکه را حرم قرار دهد، کربلا را حرم امن و مبارک خود قرار داده...» همان‌گونه که ملاحظه می‌کنی، با گوشه‌ی چشم اشاره می‌کند به اینکه بهتر است حج ترک شود و به زیارت کربلاء رفت...!».

و نیز می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْدَأُ بِالنَّظَرِ إِلَى زَوَّارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ قَبْلَ نَظَرِهِ إِلَى أَهْلِ الْمَوْقِفِ (قال الراوي: وكيف ذلك؟) قال أبو عبد الله - كما يزعمون - لَأَنَّ أَوْلَئِكَ أَوْلَادَ زَنَّا وَلَيْسَ فِي هَؤُلَاءِ أَوْلَادَ زَنَّا»^(۲).

«خداوند بعد از ظهر روز عرفه قبل از این که به اهل موقف عرفات نظر کند، به زائران قبر حسین نظر می‌افکند، (راوی می‌گوید: آخر چطور؟) - به ادعای دروغین شیعه - ابو عبدالله گفت: چون حجاج زنا زاده هستند، ولی در میان زائران حسین اولاد زنا وجود ندارد».

اولاد زنا از دیدگاه شیعه تمام مسلمانان هستند، همان‌گونه که گذشت و بعداً معلوم خواهد شد که این افسانه‌ها چقدر تأثیرگذار خواهند بود. یکی از نقل کنندگان این اسطوره‌ها بعد از این که دعای جعفر برای زائران را شنید گفت: «وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَنَّيْتُ إِنِّي زَرْتُهُ وَلَمْ أَحِجَّ»^(۳).

«به خدا سوگند آرزو می‌کردم حج نکرده بودم، و به زیارت حسین می‌رفتم». روایت دیگری بدان اشساره دارند که هر کس خواست حج و عمره را به جای آورد، ولی مشاغل دنیا یا موانع دیگر به او فرصت نداد، روز عرفه به زیارت قبر حسین برود به جای ادای حج قبول و کافی است و خدا آن را برایش چندین برابر می‌کند، «راوی

۱- بحارالانوار ۳۳/۱۰۱، کامل‌الزیارات ص ۲۶۶.

۲- الوافی، فیض کاشانی مجلد دوم ۲۲۲/۸.

۳- وسائل‌الشیعة ۳۲۱/۱۰، فروع‌الکافی ۲۳۵/۱، ثواب‌الاعمال ص ۳۵.

می‌گوید» گفتم: برابر است با چند حج و عمره؟ امام گفت: «لا یحیی ذلک، قلت ألف؟ قال وأكثر، ثم قال: وإن تعدوا نعمة الله لا تُحصوها»^(۱).

«قابل شمارش نیست. گفتم: هزار برابر است؟ گفت: از این هم بالاتر است. سپس آیه فوق را تلاوت کرد که می‌فرماید: اگر نعمتهای خدا را برشمارید، نمی‌توانید شمارش کنید».

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید ابتدای روایت اشاره می‌کند به اینکه حج بهتر است، و زیارت حسین موقع پدید آمدن موانع، معادل و بدل آن است، در حالی که آخر روایت بر خلاف این است.

فیض کاشانی در تعلیق بر روایاتی که فضائل قبر حسین را یادآوری کرده گفته است: «این اجر و پاداشها برای زیارت قبر کسی که خدا او را امام مؤمنین قرار داده، و زمین و آسمانها را به خاطر او آفریده، و راه و صراط و چشم و دلیل و راهنما، و درب ورود به نزد خود گردانیده، و ریسمان و رابط بین خدا و بندگان - از پیامبران و انبیاء گرفته تا حجّت‌ها و اولیاء- است، چنین پاداشی، برای زیارت چنین کسی زیاد نیست؛ علاوه بر این که زیارتش موجب انفاق اموال، و رجای آمال و آرزوها، و اعزام شدن به سفر، و هجران وطن، و تحمّل مشقّت‌ها، و تجدید عهد و میثاق، و مشاهده‌ی شعائر، و حضور مشاعر است»^(۲).

در این یاهوگوئی و غلو تأمل کن که چگونه حسین را ریسمان و واسطه‌ی بین خدا و بندگان، و نیز چشم و درب خدا خوانده !!!، و نیز چطور فضل زیارت حسین را با اسباب و عوامل شرک توجیه می‌کند، در حالی که برای زیارت قبر، رخت سفر می‌بندند، اموالشان را نزد او و برای او خرج می‌کنند، و از او درخواست شفاعت می‌کنند، و برای برآورده شدن آمال و آرزوهایشان به او متوسّل می‌شوند، و با این حال این کارها را

۱- الوافی، جلد دوم ۲۲۳/۸.

۲- الوافی، جلد دوم ۲۲۴/۸.

بهترین طاعت به حساب می‌آورند!!^(۱).

بهترین اعمال، زیارت قبر حسین است

پروتکل شیعه در تلاشی مذبحخانه برای انصراف مردم از حج و عبادت مخلصانه الله تعالی، زیارت قبر حسین را نه تنها از حج بزرگتر می‌دانند و بس، بلکه آن را بهترین عمل می‌دانند. در روایاتشان آمده که زیارت قبر حسین: «أفضل ما يكون من الأعمال»^(۲). «بافضیلت‌ترین و بهترین اعمال است».

فرشته پیش زائران حسین می‌رود، و خدا با آنها مناجات می‌کند

مبالغه و گزافه‌گویی شیعه پیرامون فضائل زیارت حسین و دیگر ائمه، به جایی می‌رسد که قابل تصوّر نیست و هیچ عاقلی قبول نمی‌کند. جعفر می‌گوید: «من خرج من منزله یريد زیارة قبر الحسين، كتب الله له بكل خطوة حسنة... إلى أن قال: وإذا قضی مناسكه أناه ملك فقال له: أنا رسول ربك یقرئك السلام، ویقول لك استأنف فقد غفر لك ما مضی»^(۳).

۱- اما چرا به این روایات عمل نمی‌کنند، و برای حج دعوت می‌کنند؟ شاید به خاطر این باشد که در ضمن این گردهمایی بزرگ شرارت خود را به سایر جهان اسلام منتقل کنند؛ همچنین بیم دارند از این که حیثیتشان لکه‌دار شده، و اعتبار لازم برای نشر دعوتشان را از دست بدهند، بویژه که حج از دیدگاه مسلمانان واجب است که ترک نمی‌شود. ولی باز این روایات کوچکترین علاقه به حج را در درونشان باقی نمی‌گذارد. از این رو خیلی آسان است با کوچکترین اختلاف سیاسی حکم منع حج را صادر کنند؛ و به خاطر دستیابی به خمس اموال مردم نیز حج را انجام می‌دهند، چون هرکس عازم سفر حج باشد واجب است بلا فاصله خمس دارایی‌هایش را پرداخت کند، و نکته‌ای دیگر این که می‌خواهند برای برافروختن آتش فتنه در سر زمین مشعرالحرام تعدادشان کم نباشد، برای همین است که برای افزایش سهمیه‌ی تعداد حجاج تلاش می‌کنند.

۲- کامل الزیارات ص ۱۴۶، بحارالانوار ۴۹/۱۰۱.

۳- تهذیب التهذیب: طوسی ۱۴/۲، کامل الزیارات ص ۱۳۲، ثواب الاعمال ص ۵۱، وسائل الشیعة

«هر کس به منظور زیارت قبر حسین از منزل خارج شود، برای هر قدمی که بر می‌دارد خدا برایش حسنه‌ای می‌نویسند. تا این‌که می‌گوید: وقتی که مناسک را تمام کرد، فرشته‌ای نزد او می‌آید و به او می‌گوید: من فرستاده‌ی پروردگارت هستم تا سلام خدا را به تو ابلاغ کنم، از نو شروع کن خدا فرمود همه گناهان گذشته‌اش را عفو کردم.» پس ملائکه با زائران حسین روبه‌رو می‌شوند، و سلام خدا را به آنها ابلاغ می‌کنند، و سند عفو گناهان را در میانشان توزیع می‌کنند. این ادعاها خیلی از جنون و دیوانگی بالاتر است، و از این هم بزرگتر و بالاتر، جسارت و گستاخی نسبت دروغ و افتراهایشان به خداوند است، آنجا که می‌گویند: خدا با زائران حسین با نجوا و درگوش سخن می‌گوید.

روایت می‌گوید: «فَإِذَا أَتَاهُ نَاجَاهُ اللَّهُ فَقَالَ: عَبْدِي سَلْنِي أُعْطِكَ، ادْعَنِي أُجِبُكَ»^(۱). «وقتی زائر نزد قبر می‌آید، خدا در گوشه‌ی به او می‌گوید: بنده‌ام از من بخواه تا به تو ببخشم، و دعا کن تا اجابت کنم.»

این چنین دروغ‌پردازی می‌کنند و آن‌را به خدا نسبت می‌دهند، و تنها کسانی بر خدا دروغ می‌بندند که ایمان نمی‌آورند. حال آنکه آنها در مورد کلام خدا مذهب اهل تعطیل را دارند، و کلام را صفت خدا نمی‌دانند، ولی کلام و نجوا را به دروغ به خدا نسبت می‌دهند؛ و این افترائی خطیر و بهتانی بس بزرگ است.

شیعه همچون عادت همیشگی، به همین مقدار غلو اکتفاء نکرده‌اند، بلکه - پناه بر خدا - ادعا می‌کنند که خداوند متعال خودش نیز همراه با شیعه به زیارت قبر ائمه می‌رود؛ مجلسی می‌گوید: «إِنَّ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُهُ اللَّهُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ، وَيَزُورُهُ الْأَنْبِيَاءُ، وَيَزُورُهُ الْمُؤْمِنُونَ»^(۲).

«خدا و فرشتگان همراه مؤمنان قبر امیرالمؤمنین را زیارت می‌کنند!!» سخن بزرگی است که از دهانشان بیرون می‌آید، و قلم‌هایشان می‌نویسد، که جز دروغ چیزی نمی‌گویند.

مناسک زیارت

در راستای دسیسه‌ی انصراف مردم از حج، با دروغ و بهتان بدیل و معادلی را برای آن ساخته‌اند، تا با دروغهای آشکار و ادعاهای جعلی کاری کنند که مسلمان شور و علاقه‌ای نسبت به ادای مناسک حج نداشته باشد. پس با تقلید از شرع و دین خدا مناسکی را ابداع کرده‌اند، و به منظور تأکید بر معنی مشابهت با شرع، آن را «مناسک المشاهد» نامیده‌اند، و زیارت بارگاه و مقبره‌ها را واجب کرده‌اند^(۱)، و ترک کننده‌اش را تکفیر می‌کنند^(۲).

همچنین مجلسی در کتاب «بحار» فصلی را تحت این عنوان تألیف کرده: «أن زیارته واجبة مأمور بها وما ورد...». «زیارت حسین واجب است، و آنچه در مورد مذمت و تهدید تارکین آن آمده».

مجلسی تحت این باب «۴۰» حدیث را روایت کرده^(۳).

سپس شبیه حج «بیت‌الله الحرام» مناسکی را برای آن جعل کرده‌اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیّه می‌فرماید: «مرجع شیعه «ابن النعمان» معروف به «مفید» کتابی را به نام «مناسک المشاهد» تألیف کرده، نویسنده قبور مخلوقین را چنان معرفی کرده که همانند حج «بیت‌الله» - که خداوند آن را وسیله به پا داشتن مردم قرار داده، و نخستین خانه‌ای است که برای مردم به پا شده، و طواف مسلمان جز به دور آن، و نمازش جز بسوی آن درست و صحیح نیست - بسوی آن حج می‌شود، در حالی که جز به حج بیت الله امر نشده»^(۴).

مرجع معاصر شیعه آغا بزرگ تهرانی در کتاب خود: «الذریعة» برای ما آشکار می‌کند که تألیفات مراجع عظام درباره‌ی زیارت و مناسک مزارها به حدود شصت کتاب

۱- تهذیب الاحکام: طوسی ۱۴/۲، کامل الزیارات ص ۱۹۴، وسائل الشیعة: حرّ عاملی ۳۳۳/۱۰-۳۳۷.

۲- در «الوسائل» از هارون بن خارجه روایت است که گفت: از ابا عبدالله در مورد کسی که بدون علّت به زیارت قبر حسین نمی‌رود سؤال کردم؟ گفت: «هذا رجل من أهل النار» چنین مردی اهل دوزخ است). وسائل الشیعة ۳۳۶/۱۰-۳۳۷، کامل الزیارات ص ۱۹۳.

۳- بحار الانوار ۱۱/۱-۱۱.

۴- منهاج السنة ۱/۱۷۵، مجموع الفتاوی ۱۷/۴۹۸.

می‌رسد^(۱)، که همه به منظور تثبیت قواعد و شالوده‌ی این شرک نوشته شده‌اند. این‌ها غیر از روایاتی است که در کتابهای مرجع و معتبر شیعه می‌باشند که فصلی را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

از جمله‌ی این مناسک موارد ذیل است:

ألف - طواف به دور قبرها

مسلمانان متفق‌اند بر این که طواف جز به دور کعبه‌ی مشرفه حلال و مشروع نیست^(۲)، ولی آخوندهای شیعه برای پیروانشان طواف به دور قبرهای ائمه را تشریع کرده‌اند، و روایاتی را در این باره جعل کرده‌اند، و جهت پشتیبانی این شرک آنها را به اهل بیت نسبت داده‌اند. مجلسی می‌گوید: در برخی از زیارت‌های ائمه «إِلَّا أَنْ نَطُوفَ حَوْلَ مُشَاهِدِكُمْ». (مگر به دور مزارتان طواف کنیم) و در بعضی دیگر «قَبْلَ جَوَانِبِ الْقَبْرِ». (اطراف قبر را بوسید) نقل شده، همان‌گونه که به ادعای او امام رضا قبر رسول خدا ﷺ را طواف کرده^(۳). و با استدلال به آن ادعاها، مشروعیت آن عبادات بت‌پرستانه را استنباط کرده، و به نصوص صریح و روشن قرآن، در رابطه با نهی از شرک و تهدید فاعل آن با دوزخ و بدترین فرجام هیچ التفاتی نکرده. ولی روایاتی هم دارند که برایشان اشکال است، و با آن آراء در تناقض هستند، اما مانند عادت همیشه با تأویل نمودن آن خود را خلاص می‌کنند.

در کتابهای مرجع شیعه روایاتی در نهی از طواف قبر وارد شده، مانند: «لا تشرَب وَأَنْتَ قَائِمٌ، وَلَا تَطْفُ بِقَبْرِ... فَإِنَّ مِنْ فَعَلِ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ، وَمَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَمْ يَفْرَقْهُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»^(۴).

«با حالت ایستاده چیزی را نیاشام، و به دور قبر طواف نکن، و هرکس مرتکب این

۱- الدررعة ۳۱۶/۲۰-۳۲۶.

۲- مجموع الفتاوي ۵۲۱/۴.

۳- بحار ۱۲۶/۱۰۰.

۴- ابن بابویه عِلل الشرائع ص ۲۸۳، بحارالانوار ۱۲۶/۱۰۰.

کارها شد، جز خودش را سرزنش نکند، و هرکس مرتکب چیزی از اینها شد، از او جدا نمی‌شود مگر خدا بخواهد».

مجلسی در تأویل این روایت خود را به زحمت انداخته و می‌گوید: «احتمال دارد نهی از هفت دفعه طواف باشد که عدد مخصوص حج است»^(۱).

می‌بینی که مجلسی برای همسویی با قرآن، و اجماع مسلمانان، و روایاتی که «لا تطف علی قبر» در آنها نقل شده، هیچ تلاشی نکرده، و برای خود و فرقه‌اش خیرخواه نبوده، بلکه بدعت طواف به دور قبر را تأیید کرده چون شاذ و انحراف، و یکی از اقسام شرک است؛ و روایات مخالف آن را تأویل کرده، و در تأویل خود را به تکلف انداخته، تا جایی که گفته: «احتمال آن هم هست منظور طواف در اینجا کار قضای حاجت باشد»!!^(۲).

پس دین رافضیه، دین مجلسی است نه دین ائمه، و اقوال و گفته‌های مراجع و آخوندهاست، نه امام چون از فرموده‌ی امام: «لا تطف بقبر» روی گردانند و به تأویل پرداختند، همان‌گونه که قبلاً از فرموده‌ی خدا و پیامبر و اجماع مسلمانان روی گردانده بودند، پس گمراه شدند، و مردم را از راه راست گمراه کردند.

ب- نماز خواندن در کنار قبر

از جمله مناسک زیارت قبر و بارگاهها، ادای دو رکعت نماز یا بیشتر است، که گاهی رو به قبر می‌ایستند، و برای هر رکعت نمازی که برای قبر می‌خوانند صدها برابر حج «بیت‌الله» فضیلت و ثواب تعیین کرده‌اند؛ همان‌گونه که در روایات ایشان آمده است: «الصلاة في حرم الحسين لك بكل ركعة تركعها عنده كثواب من حج ألف حجة، واعتمر ألف عمرة، وأعتق ألف رقبة، وكأنها وقف في سبيل الله ألف ألف مرة مع نبي مرسل»^(۳).

«هر رکعت نماز در حرم حسین ثواب هزار حج و هزار عمره، و آزاد کردن هزار برده،

۱- بحار الأنوار ۱۰۰/۱۲۶.

۲- بحارالانوار ۱۰۰/۱۲۷.

۳- الوافي، جلد دوم ۸/۲۳۴.

دارد و مانند این است که هزار هزار (یک میلیون) دفعه همراه با یکی از پیامبران مرسل به جهاد در راه خدا رفته باشد».

این ثواب ملیونی به زیارت قبر حسین اختصاص ندارد، بلکه قبر همه ائمه به همان صورت هستند، همان‌گونه که در «بحارالانوار» روایت کرده‌اند:

«من زار قبر الرضا أو واحداً من الأئمة، فصلّى عنده فإنه يكتب له، وله بكل خطوة مائة حجة ومائة عمرة، وعنت مائة رقبة في سبيل الله، وكُتب له مائة حسنة، وحطّ عنه مائة سيئة»^(۱).

«هر کس قبر رضا، یا هر کدام از ائمه را زیارت کند، (علاوه بر ثواب مذکور در روایت قبل) خدا برای هر قدم که در راه زیارت بر می‌دارد صد حج و صد عمره، و آزاد کردن صد برده، و صد حسنه، و پاک شدن صد گناه، را برایش می‌نویسد».

بین چطور زیارت قبر را بر حج «بیت‌الله شریف» برتری داده، و شرک را بر توحید مقدم می‌دارند، همان‌گونه که در قدیم مشرکین ادعا می‌کردند که دینشان از دین خدا بهتر است، و از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌ترند.

کسانی که قبر را به مسجد و برای عبادت برگزیده‌اند، بر زبان رسول خدا ﷺ مورد نفرین و لعنت قرار گرفته‌اند، آنجا که می‌فرماید: «لعنة الله على اليهود والنصارى اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد»^(۲).

«لعنت خدا بر یهود و نصاری، قبر انبیاء خود را به عنوان مسجد و محل عبادت قرار

۱- بحار ۱۳۷/۱۰۰. بارگاه امام رضا یکی از مهمترین اماکن مقدسه‌ی شیعه است، و بر روی آن گنبدی است که با طلا و جواهرات آن را مزین و آراسته‌اند. چون ضریح و بارگاه و اهتمام به آنها، و نذر برای آن، بخشی از اصول دین شیعه است. مشاهداتی فی ایران، عبدالله فیاض ص ۱۰۲.

۲- صحیح بخاری باب: ۵۵، ۵۳۲/۱ بخاری با فتح الباری والجنائز ۲۰۰/۳، و باب ماجاء فی قبرالنبي ۲۵۵/۳، والانبياء باب ما ذكر عن بني اسرائيل ۲۹۴/۶، وباب مرض النبي ووفاته: ۱۴۰/۸، واللباس فی باب الاكيسة والخمائل: ۲۷۷/۱۰، وصحيح مسلم كتاب المساجد، باب النهي عن بناء المساجد على القبور ۳۷۶-۳۷۷، ومسنند احمد ۲۱۸/۱، ۸۰/۶، ۸۴، ۱۲۱، ۱۴۶، ۲۲۹، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۷۵، ودارمي كتاب الصلاة، باب النهي عن اتخاذ القبور مساجد ۳۲۶/۱ وغيره.

دادند».

همچنین در صحیحین روایت شده که در بیماری وفات رسول خدا ﷺ آراستگی و تصاویر یکی از کلیساهای حبشه را برایش توصیف کردند، پس فرمود: «إِنَّ أَوْلَئِكَ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا لَهُ تِلْكَ التَّصَاوِيرَ، أَوْلَئِكَ شَرَّارُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ»^(۱).

«آنها کسانی بودند که هرگاه مرد صالحی در میانشان وفات می کرد، بر روی قبرش مسجدی می ساختند، و چنین تصاویری را در آن نقاشی می کردند، آنها در قیامت نزد خدا بدترین مردم هستند».

همچنین در کتابهای اثنی عشریه از قرار دادن قبر به عنوان مسجد و محل عبادت نهی شده، اما مراجعشان آنها را تأویل می کنند، همان گونه که بیان خواهد شد.

ج- خود را روی قبر انداختن

یکی دیگر از مناسک زیارت قبر و بارگاهها، گذاشتن صورت بر روی قبر، و بوسیدن اطراف آن، و مناجات کردن با صاحب قبر است، طوری که آن قدر آن کار را ادامه دهد که نفسش قطع شود، همان گونه که مجلسی گفته: «بَابُ مَا يَسْتَحِبُّ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^(۲).

«فصلی درباره‌ی آنچه مستحب است موقع زیارت انجام شود».

سپس یادآور شده که شیخ الطائفه «طوسی» در توصیف کارهای زیارت جمعه گفته: «...ثُمَّ تَنْكَبُ عَلَى الْقَبْرِ وَتَقُولُ: مَوْلَايَ، إِمَامِي مَظْلُومٌ اسْتَعَدِي عَلَى ظَالِمِهِ النَّصْرَ النَّصْرَ، حَتَّى يَنْقَطَعَ النَّفْسُ»^(۳).

۱- بخاری: کتاب الصلاة، باب هل تنبش قبور مشرکی الجاهلیة ویتخذ مکانها مساجد ۵۲۳/۱ بخار با فتح

الباری)، و باب الصلاة فی البیعة ۵۳۱/۱، وفی الجنائز ۲۰۸/۲. و مسلم ۳۷۵/۱-۳۷۶، وأبوعوانة در مسند

۴۰۰/۱-۴۰۱، وأحمد ۵۱/۶، و بیهقی ۸۰/۴.

۲- بحار ۲۸۵/۱۰۱.

۳- منبع سابق، مصباح المجتهد طوسی ص ۱۹۵.

«سپس خود را روی قبر می اندازی و می گویی: مولایم، امامم مظلوم است، او را یاری کنی یاری، آن قدر بگو تا نفست قطع می گردد».

در اکثر زیارتنامه ها تأکید می کنند بر این که در اثنا یا خاتمه زیارت، خود را بر روی قبر بیندازند و او را بخوانند. و ادعا می کنند که جعفر صادق توصیه کرده به کسی که او را زیارت می کند، سه روز قبل از زیارت روزه باشد، سپس غسل کند، و بعد از پوشیدن لباس جدید دو رکعت نماز بخواند. سپس گفته است: «فإذا أتيت الباب فقف خارج القبّة، وأوماً بطرفك نحو القبر وقل: يا مولاي يا أبا عبدالله، يا ابن رسول الله، عبدك ابن عبدك، وابن أمّتك، ذليل بين يديك، المقصّر في علوّ قدرك، المعترف بحقّك، جاء مستجيراً بذمتك، قاصداً إلى حرمك، متوجّهاً إلى مقامك. ثمّ انكب على القبر ثانية...»^(۱).

«وقتی نزدیک درب شدی در خارج گنبد توقّف کن، و با گوشه ی چشم بسوی قبر اشاره کن و بگو: ای مولا و سرورم! ای اباعبدالله! ای فرزند رسول خدا! بنده ی تو و پسر بنده ی تو، و کنیز تو، در پیشگاهت ذلیل است، نسبت به علوّ قدر تو مقصّر است، به حقت اعتراف می کند، به تو پناه آورده، و به حرم تو آمده. سپس باری دیگر خودت را بر روی قبر بینداز».

تا آخر زیارتنامه که بنده ای را می خوانند به جای خدا، و طوری دعا و گریه و تضرّع می کنند که گویی در برابر خدا ایستاده اند. اگر این شرک نباشد پس شرک چیست؟!.

همچنین شیخ مفید می گوید: «فإذا أردت الخروج، فانكب على القبر. ثمّ ارجع إلى مشهد الحسين و قل السّلام عليك يا أبا عبدالله، أنت لي جنة من العذاب»^(۲).

«هرگاه به زیارت رفتی خودت را روی قبر بینداز، تا به اینجا می رسد که می گوید: سپس به مشهد حسین برگرد و بگو سلام بر تو ای اباعبدالله! تو برایم در برابر عذاب

۱- بحار ۱۰۱/۲۵۷-۲۶۱، از کتاب: المزار الکبیر، محمد المشهدی ص ۱۴۳-۱۴۴.

۲- منابع سابق.

سپر هستی».

بدین صورت شرک ورزیدن به خدا، از قبیل سجده بردن بر قبر یا برای صاحب قبر - که این کار را انکباب (خود را روی قبر انداختن) می‌نامند - و خواندن و طلب نیاز از مرده‌ای که نه برای خود و نه برای دیگران مالک هیچ نفع و ضرری نیست، گویی آفریدگار زمین و آسمانها را می‌خوانند که بر همه چیز قادر مطلق است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفُلُونَ﴾ [الأحقاف: ۵].

«و کیست گمراه‌تر از آن کس که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد و آنها از دعایشان بی‌خبرند!!!».

ولی آنها این اعمال شرکی را بهترین تقرّب به حساب می‌آورند، و به پیروان فریفته‌ی خود چنین وانمود می‌کنند که این شرک موجب عفو و بخشش گناهان و رفتن به بهشت، و نجات از دوزخ، و پاک شدن همه بدیها و گناهان و رفعت درجات و اجابت دعاهاست^(۱).

و نیز موجب طول عمر، و حفظ جان و مال، و توسعه‌ی رزق، و گشودن مشکلات، و برآورده شدن نیازهاست^(۲). و معادل حج و عمره و آزاد کردن برده است^(۳). تا آخرین فضایل موهوم... بنابر این دینی را تشریع کرده‌اند که خدا به آن اجازه نداده بود. شیعه به هر عمل و رفتاری که دور یا نزدیک با شرک پیوند داشته باشد تعلق دارند، حتی اگر هیچ نص و روایت قابل اعتمادی را هم در کتابهای مملو از شرک و اسباب آن را هم پیدا نکنند.

مجلسی می‌گوید: «درباره‌ی بوسیدن اطراف قبر به هیچ روایتی دست نیافتیم، اما امامیه

۱- این از جمله عناوین فصلهای «بحارالانوار» است و ۳۷ روایت را جمع کرده ۲۱/۱۰۱-۲۸.

۲- این هم یکی از عناوین فصلهای «بحار» است که حاوی ۱۷ روایت است، ۴۵/۱۰۱-۴۸.

۳- این هم یکی از عناوین «بحارالانوار» است و ۸۴ روایت را تحت آن عنوان جمع آوری نموده

بدان عمل می‌کنند^(۱)، یعنی به تقلید از گذشتگانشان عبادت می‌کنند، گویا آن همه شرک و اعمال شرکی که در کتابهای مرجعشان وجود دارد درون آنها را پر نمی‌کند، پس عادت و رسوم گذشتگانشان را دستاویز قرار می‌دهند، همان‌گونه که مشرکین گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾ [الزحرف: ۲۳].

«ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».

به هر کدام از ائمه قسمتی از مبادی شرکی جدید را نسبت می‌دهند، حتی امام منتظر (که هنوز متولد نشده) دارای یک سری قوانین است، مانند ایستادن رو به قبر و پشت به کعبه در حین انجام دادن نماز - چنان‌که ذکر خواهد شد - و یکی دیگر از این قوانین همین ساییدن چهره و صورت بر قبر است، آن‌گونه که ذکر شده، یعنی توسط سفیر و نمایندگان دروغگو از سوی مهدی اعلام شده که مهدیشان گفت: «...والذي عليه العمل أن يضع خده الأيمن على القبر»^(۲).

«روش عمل بر این است که سمت راست صورت روی قبر گذاشته شود».

بنابر این، مراجع شیعه تأیید کرده‌اند که از جمله آداب زیارت قبر و بارگاهها این است که موقع فارغ شدن از زیارت طرف راست صورت را روی آن بگذارد و دعا کند^(۳). و گفته‌اند: بوسیدن قبر مکروه نیست، بلکه به نظر ما سنت است، و اگر خواست تقيه کند ترک کردنش بهتر است^(۴).

از جمله مبادی و عقاید جدید آیات عظام شیعه، بوسیدن و طواف و... است، که مسلمین متفق‌اند بر این که جز برای حجر الاسود و رکن یمانی بوسیدن و دست مالیدن جایز نیست، یعنی بوسیدن و لمس کردن حجرالاسود جایز است، و برای رکن یمانی فقط دست مالیدن جایز است، هرچند گفته شده که برای رکن یمانی هم بوسیدن جایز است،

۱- بحار الانوار ۱۰۰/۱۳۶، عمدة الزائر ص ۲۹.

۲- عمدة الزائر ص ۳۱.

۳- بحار الانوار ۱۰۰/۱۴۳، عمدة الزائر ص ۳۰.

۴- بحار الانوار ۱۰۰/۱۳۶.

ولی این رأی ضعیف است. و (به عنوان عبادت) برای غیر این موارد - مانند جوانب کعبه، و حجره‌ی نبوی، و سایر قبرهای انبیاء و صالحین - نه بوسیدن و نه دست مالیدن جایز نیست»^(۱).

هدف شیعه از ابداع این مبادی اعتقادی، بازداشتن مردم از دین خدا، و دعوت به شرک و تهیه‌ی اسباب و انگیزه‌های شرک است، همان‌گونه که دعاهایی برای شرک ورزیدن به خدا ساخته‌اند که در اثنای زیارت خوانده می‌شود، و حاوی شرک به خدا، و عبادت برای ائمه و خدا قرار دادن آنهاست، طوری که شرک مشرکین به نسبت آنها کم و ناچیز به نظر می‌رسد.

د- قبله قرار دادن قبر

«مجلسی» می‌گوید: «همانا استقبال و ایستادن رو به قبر لازم است، اگر چه موافق با جهت قبله هم نباشد، چون رو کردن زائر به قبر به منزله‌ی رو کردن به قبله است، و آن جهت خداست، یعنی آن جهت است که به مردم دستور داده در حال زیارت رویشان بسوی آن باشد»^(۲). و زمانی که مجلسی در میان روایات قوم خود دو روایت متعارض را یافت مانند این دو روایت:

نخست: از ابی جعفر محمد باقر روایت است که می‌گفت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي قِبْلَةً، وَلَا مَسْجِدًا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^(۳).
«رسول خدا فرمود: آرامگاه مرا قبله و مسجد قرار ندهید، چون خداوند کسانی را لعنت کرده که قبر انبیاء را مسجد محل عبادت قرار دادند».

دوم: از مهدی غائب (که هنوز متولد نشده) چنین روایت کرده‌اند: «کتاب الحمیری»^(۴)

۱- مجموع الفتاوی، شیخ الاسلام ۵۲۱/۴.

۲- بحار الانوار ۳۶۹/۱۰۱.

۳- علل الشرائع ابن بابویه ص ۳۵۸، بحار الانوار ۱۲۸/۱۰۰.

۴- عبدالله بن جعفر بن مالک یکی از دوغگویان و شیادانی بود که ادعا می‌کردند با مهدی غائب مکاتبه دارد، مراجعه کن به الفهرست: طوسی ص ۱۳۲، رجال المحلی ص ۱۰۶.

إلى الناحية المقدسة يسأل عن الرجل يزور قبور الأئمة عليهم السلام... هل يجوز لمن صَلَّى عند بعض قبورهم أن يقوم وراء القبر ويجعل القبر قبلة، أم يقوم عند رأسه أو رجليه هل يجوز أن يتقدم القبر ويصلي ويجعل القبر خلفه أم لا؟ فأجاب (المهدي المزعوم) أمّا الصلاة فإنّها خلفه، ويجعل القبر أمامه، ولا يجوز أن يصلي بين يديه ولا عن يمينه، ولا عن يساره، لأنّ الإمام صَلَّى الله عليه لا يُتقدّم عليه ولا يُساوي»^(۱).

«حمیری به ناحیه ی مقدّسه نامه نوشت [این رمزی بود برای نام مهدی] و درباره ی مردی سؤال کرد که قبر ائمه را زیارت می کند: آیا نزد قبر نماز بخواند، یا پشت قبر بایستد و قبر را قبله قرار دهد؟ یا در طرف سر یا پاهایشان بایستد، آیا درست است از قبر جلو بیفتد، طوری که قبر در طرف پشت او قرار گیرد یا خیر؟ مهدی مزعوم جواب داد: امّا در مورد نماز می گویم: نماز باید در پشت قبر اقامه شود، و جایز نیست نمازگذار از قبر جلو بیفتد، یا در سمت راست، یا چپ آن باشد، چون نه مساوی شدن با امام و نه جلو افتادن از او جایز نیست.

وقتی که مجلسی به این دو روایت رسید، برای قوم خود ترجیح داد که به روایت دوم عمل کند، و گفت: «ممکن است حدیث سابق بر تقیه حمل شود، یا بدین معنی باشد که نباید مانند قبله از همه جوانب به قبر روی کرد»^(۲).

سپس می گوید: «برخی از یاران روایت اول را بر نماز جماعت، و دوم را بر نماز فردای حمل کرده اند، و روایاتی دیگر هم در تأیید خبر دوم در فصل زیارت ها خواهد آمد (منظورش قبله قرار دادن قبر است)^(۳).

بین چگونه مراجع شیعه شریک قرار دادن برای خدا را تأیید کرده، و حق را ردّ

۱- الاحتجاج: طبرسی ۳۱۲/۲ چاپ نجف، بحار ۱۲۸/۱۰۰.

۲- یعنی در مذهب آنها قبر از یک طرف قبله است، و مانند قبله از همه جهات آن را قبله قرار نمی دهند، نه به خاطر برتری کعبه، بلکه از بیم این که مبدا از قبر جلو بیفتند، همان گونه که در سند امضا شده به نام غائب معلوم است.

۳- بحار الانوار ۱۲۸/۱۰۰.

می‌نمایند، حتی اگر در کتابهای «مقدّس» خودشان نیز باشد!!، همان‌گونه که مجلسی روایت مهدی منتظر را - که حقیقت ندارد - بر روایت ابی جعفر از رسول خدا ﷺ که موافق با قرآن و سنت و اجماع مسلمین است، ترجیح داده و روایت ابی جعفر را مردود دانسته (چون موافق رأی او نیست).

مجلسی در مورد گفته‌ی امامش که طریقه‌ی زیارت از راه دور را آموزش می‌دهد توقّف کرده و می‌گوید: «اغتسل يوم الجمعة، أو أيّ يوم شئت، والبس أطهر ثيابك، واصعد إلى أعلى موضع في دارك أو الصحراء، فاستقبل القبلة بوجهك بعد ما تبيّن أنّ القبر هناك».

«روز جمعه یا هر روز که خواستی غسل کن، و بهترین لباست را بپوش، و به بلندترین نقطه‌ی بام منزلت، یا بلندترین نقطه‌ی صحراء برو، و بعد از آنکه معلوم شد آنجا قبر است رو به قبله کن».

مجلسی نسبت به قبول این روایت توقّف کرده، چون استقبال قبر در دین او امری لازم و ضروری است، پس گفت: شاید منظور جعفر از جمله‌ی «رو بسوی قبله کن» کسی باشد که همزمان رو کردن به قبر و قبله برایش ممکن و میسر باشد... و احتمال این هم می‌رود که منظورش از قبله به مجاز قبله‌ی قبر باشد... و بعید هم نیست واژه‌ی قبر و قبله (بر اثر تصحیف) با هم اشتباه شده باشند^(۱).

کلّیه‌ی این تأویلات و تکلفات به خاطر این است که فرقه‌اش حکم کرده‌اند به اینکه مطلقاً (یعنی در هر نوع زیارتی) به جای قبله به قبر روی کنند، که موافق دیگر روایات زیارت از راه دور است^(۲).

و گفت: «برای کسی که همراه زائر است موقع ادای دو رکعت نماز زیارت، استقبال قبر و پشت کردن به قبله خوب و زیباست^(۳)؛ آن دو رکعت نماز زیارت که درباره‌ی آن

۱- بحار الانوار ۱۰۱/۳۶۹.

۲- بحار الانوار ۱۰۱/۳۶۹-۳۷۰.

۳- بحار الانوار ۱۰۰/۱۳۵.

گفته‌اند: لازم و ضروری است موقع زیارت هر قبری به جا آورده شوند»^(۱).
و هر رکعت آن بهتر از هزار حج و عمره است، - همان‌گونه که ذکر آن گذشت - و این حرف از قومی که مدّعی‌اند کربلاء از کعبه بهتر و برتر است، هیچ بعید نیست.
چه نامی را برای دینی انتخاب کنیم که پیروانش را به پشت کردن قبله و روی کردن به قبر ائمّه دستور می‌دهد؟.

مراجع و بزرگان آن مذهب را چه بنامیم که برای چنین دینی تبلیغ و دعوت می‌کنند؟
هر نامی غیر از اسلام که دین توحید است شایسته‌ی آنهاست، زیرا رسول خدا ﷺ از نماز خواندن در مقبره به شدت نهی نموده، چه رسد به اینکه قبر قبله باشد!!!.
نهی از مسجد قرار دادن قبر و روی کردن به آن در کتابهای اثنی عشریه هم نقل شده، مانند «الوسائل» حرّ عاملی و ... ، هر چند برخی از آخوندهای معاصر این را انکار می‌کنند^(۲).

همچنین باطل بودن نمازی که بسوی قبر اقامه شده باشد در روایات شیعه آمده^(۳).
این بود برخی از روایاتی که در منابع معتمد شیعه پیرامون مشاهد و بارگاهها نقل کردم، که نسبت به آنچه هست کم و ناچیز است، چون عنایت و اهتمام وسیعی به

۱- بحارالانوار ۱۳۴/۱۰۰.

۲- کتابهای شیعه روایت کرده‌اند که علی بن حسین گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی قَبْلَةً وَلَا مَسْجِدًا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا قَبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». من لا یحضره الفقیه ۵۷/۱، وسائل الشیعة ۴۵۵/۳. قبرم را قبله و مسجد قرار ندهید، چون خداوند یهوین را لعنت کرد، زیرا قبر انبیا را به عنوان مسجد برگزیدند).

اما دین شیعه دین آیات عظام و آخوندهاست، چون دین و قواعد احکام آنها بر این اساس بود که گفته‌اند: هر چه مخالف با عامه اهل سنت باشد حقّ است»، و بدین‌صورت خود گمراه شدند و قومشان را به گمراهی کشاندند.

۳- صاحب کتاب «الوسائل» پنج روایت را به این معنی نقل کرده، نگاه کن به: وسائل الشیعة ۲۲۷/۲، و من لا یحضره الفقیه ۷۹/۱، ۱۲۲، تهذیب الاحکام: ۱۴۶/۱، ۱۷۸، ۱۹۲، ۲۱۸، و فروع الکافی ۸۳/۱، ولی تناقض در این مذهب از عجیب هم عجیب‌تر است.

مسأله‌ی قبر و زیارت و بارگاه و مزار دارند، همان‌گونه که اهتمامشان به مسأله‌ی امامت بسیار افراطی و مبالغه‌آمیز است. و منابع دینی معتمد شیعه سهم خاصی به این موضوع اختصاص داده، که در کتابهای مسلمانان موحد چنین امری به چشم نمی‌خورد.

در کتاب «بحارالانوار»: کتاب مستقلى به نام «کتاب المزار» هست که حاوی چندین فصل، و شامل صدها روایت است، و حدود سه جلد^(۱) از کتاب «بحارالانوار» مجدداً چاپ شده.

همچنین «وسائل الشیعه» نوشته‌ی حر عاملی: (۱۰۶) فصلی را به عنوان «أبواب المزار» ذکر کرده است^(۲).

و در «الوافی» نوشته‌ی کاشانی که جامع اصول چهارگانه‌ی شیعه است، سی و سه فصل را به عنوان «باب المزارات والمجاهد» جدا کرده است^(۳).

و در کتاب «من لا یحضره الفقیه»: ابن بابویه (که یکی از منابع معتبر است) چندین فصل درباره‌ی مشاهد و تعظیم و بزرگداشت آنها، مانند تربت و حریم قبر، و فصلهای زیادی درباره‌ی زیارت ائمه و فضل آن ذکر شده است^(۴).

و در «تهذیب الاحکام» طوسی: مجموعه‌ی بزرگی در چند فصل ذکر شده که حاوی تعظیم زیارتگاه و قبر و مناجات با ائمه با دعاهایی که مضامین شرک و معنای تألیه و خدا انگاشتن آنها به چشم می‌خورد^(۵).

و در «مستدرک الوسائل»: هشتاد و شش فصل شامل (۲۷۶) روایت در مورد زیارت و بارگاه آمده است^(۶).

۱- جلدهای ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳.

۲- وسائل الشیعه، جلد ۲۵۱/۱۰ به بعد را نگاه کن.

۳- الوافی، ۱۹۳/۸ به بعد.

۴- من لا یحضره الفقیه ۳۳۸/۲ به بعد.

۵- تهذیب الاحکام ۳/۶ به بعد.

۶- مستدرک الوسائل: طبرسی ۱۸۹/۲-۲۳۴.

علاوه بر اینها، کتابهای دیگری هم دارند که از نظر ارزش و اعتبار در سطح منابع هشتگانه‌ی شیعه محسوب می‌شوند، مانند: «ثواب الأعمال»: ابن بابویه، و همچنین کتابهایی که به موضوع مزارات اختصاص یافته، چه در گذشته و چه در زمان حال، مثل «کامل الزیارات»: ابن بابویه، «مفاتیح الجنان»: عباس قُمی، «عمدة الزائر»: حیدر حسینی، «ضیاء الصالحین»: جوهری و... که همه از فضایل مزعوم و ادعایی برای کسی که برای زیارت ائمه رخت سفر می‌بندد، و در اطراف قبر طواف می‌کند، و در صحن بارگاه دعا می‌کند، و از صاحب قبر استغاثه و طلب فریادرسی کند؛ و صدها دعا در آن ذکر شده که در مورد ائمه آن‌قدر غلو و افراط شده که به مقام خالق جلّ و علا رسانیده شده‌اند، و فراوان به خدا شرک ورزیده شده که فقط خدا می‌داند.

اهتمام آنها به این کلنگ مخرب اصل توحید، در سرزمینهای شیعه‌نشین خیلی اثرگذار بوده، زیرا خانه‌های شرک که مشهد و بارگاه نامیده شده‌اند خیلی آباد و پر رونق و مملو از جمعیت و ازدحام شده، و مساجد امروزه رها شده و بدون طرفدار مانده‌اند.